کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب زبدة التّصانیف = جنگ مجموعه
مؤلف متن حیدر بن محمّد خوانساری محشّی
شارح .... مترجم ....
تاریخ تحریر .... نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۲۵
جزء کتب متفرقه زبان فارسی عدد اوراق ۲۳۶ ۲۴۰
طول ۳۰ عرض ۱۹/۵ شماره عمومی ۲۵۸۷۲
وقفی / خریداری .... تاریخ .... وقف / خریداری ....
ملاحظات نسخه ناقص الطرفین است.

اندازهٔ نوشته ها: ۱۱ × ۲۰/۵

فارسی

زبدة التصانیف

موضوع: عقاید و احکام و حدیث بمذهب شیعه
مؤلف: مولی حیدر ابن محمد خوانساری استاد محقق آقا حسین خوانساری
آغاز: آفاق رسالت مقتدای زمره حقیقت پیشوای لشکر طریقت
انجام: مرویست که چون متولد گردید
اندازه (۲۵) ۳۰×۲۰ برگ ۱۷۶

خط نستعلیق - کاغذ فرنگی جلد چرمی

این کتاب را مؤلف بنام شاه عباس ثانی متوفای ۱۰۷۸ تالیف نموده مشتمل است بر اصول عقاید احکام فرعیه قصص و اخبار اخلاقیه عناوین و فصول را با شنگرف نوشته بر فراز آیات و روایات خط کشیده اند



هذا الکتاب
زبدة التصانیف
زبدة التصانیف
مال میرزا موسی ولد
الصدق الاکبر بالحج عبد الله
خلف مرحوم حاجی عباس
دباغ
هرکس طمع کند بلعنت خدا و رسول
گرفتار شود

انی سالت مقتدای زمره حقیقت پیشوای لشکر طریقت نگین خاتم شفاعت و شریعت
مکه و حرم شاه یثرب و عجم مخاطب بخطاب طه و یس ناسخ ادیان سالفین منشی احکام
حکم الهی کمین یعنی برگزیده آله محمد رسول الله خاتم النبیین و شافع المذنبین و حبیب
رب العالمین نظم آفرینش طفیل در راهش ❊ آفریننده آفرین خوانش ❊ پادشاه
ملک لولاک ❊ غرض آفرینش افلاک ❊ نافه مشک تار گیسویش ❊ قبله عرش طاق ابرویش
ثقلین آدم برین گلشن ❊ ساخته چشم رهروان روشن ❊ و بر مهتر و بهتر و سید المرسلین
امیر المومنین امام المتقین و یعسوب الدین الموصوف بفاضل المرسلین و قاید الغر المحجلین و
امیر الایمان وصی سید النبیین جانشین اکرم المرسلین نفس رسول الله بنص المبین مصداق
آیه کریمه قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم
ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین زوج سیده نساء العالمین وارث
علم الاولین تزویج قرآن مبین حافظ شرع مبین مقتدای اهل الیقین پیشوای مومنین مخصوص
بآیه کریمه سلام علی آل یس ❊ اسد الله الغالب غالب کل غالب مطلوب کل طالب
... المضارب و رجم الله الثاقب مظهر العجایب و مظهر الغرایب و نقطه دایره المطالب
... ثقلین ابو الحسنین مولانا و مولی الثقلین یعنی علی ابن ابی طالب مونس الفقراء
و المساکین نظم امیر ملک هدایت که رشد زمید و حال ❊ برای مدحت او مستحق نطق زبان
کلامی که ز لطف قدیم لم یزلی ❊ حدیث منقبتش گشته زیور قرآن ❊ که نظاره ایوان
قدر رفعت او ❊ عمامه را نتوان یافت بر سر کیوان ❊ و بر یازده فرزندش که هر یک پیشوا
و حافظ شرع مبین امناء حق و خلفاء مطلقند صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین
بدان ای عزیز که غرض از خلق عالم و آفرینش بنی آدم معرفت و عبودیت حق سبحانه و
تعالی است که آنهم بدلایل عقلیه حاصل می شود و نقلیه حاصل میشود پس بر هر یک از کافه انام
خاص و عوام واجب است شناختن صفات الهی و طریق بنده گی ذات نامتناهی
لیکن نه بتقلید و براذهان زاکیه و افکار صافیه مخفی نیست که علمی که ثمر سعادت دارین است
کلام و فقه و تفسیر و حدیث است پس دانستن علوم شرعیه ضروری است و چون فرا گرفتن
علوم ... بر جمعی از اهل ایمان متعسر بلکه متعذر است بنابر این این فقیر کثیر التقصیر المحتاج
الی رحمة الله الملک الباری ابن محمد ... الحوانی ری غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما را بخاطر فاتر

رسید که مجموعه فراهم آورد که عمل کردن بان سبب شکاری دینی وعقبی باشد از واهب متعال
وکریم لایزال استعانت وطلب توفیق نموده فقره چند از علم کلام وبعضی از واجبات
ومندوبات صوم وصلوه وحج وزکوة وبرخی از فضایل ومعجزات وایات بهترین حضرت
کاینات وخلاصه موجودات صلی الله علیه وآله وسلم وحضرات ائمه طاهرین علیهم افضل الصلوة
واکمل التحیات ونقلی چند از قصص انبیای کرام علیهم السلام واحادیث واخباری که سبب
ترغیب عبادات مومنین ومومنات است درسلک تقریر کشید وچون ذکر احادیث ماثوره
وبیان هریک بعربی موجب درازی رشته کلام وطول می انجامید از اینجهت اکتفا بترجمه ان نموده
فارسی زبانان را ازان حظی وافر باشد امید که درنظر کیمیا اثر علمای کرام وفقهای ذوی
الاحترام وفضلای عظام واکابر عالیمقام واهالی نیکوسرانجام حفظهم الله تعالی عن الافات
والعاهات والبلیات رسیده عز قبول یابد وحق سبحانه وتعالی اخوان دین را از منافع دنیوی
این مجموعه وثواب اخرویه ان ممتع وبهره مند گرداناد ✽ انه لسمیع وبالاجابة
جدیر ✽ تحریرش درعهد زمان سلطنت قاهره وایام نصرت باهره پادشاه جمجاه سکندر
سپاه ظل اله دارای فریدون فر خورشید منظر رواج دهنده مذهب حق ائمه اثنا عشر
علیهم صلوات الله الملک الاکبر اعنی اعلام زبده دودمان حیدر صفدر شهنشاه کیوان رفعت
برجیس طلعت بهرام صولت خورشید منزلت ناهید شوکت وارث ملک سلیمان السلطان
بن السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر والمنصور شاه عباس الحسینی
الصفوی بهادرخان امید که حضرت عزت جل جلاله ربع مسکون بارایات ظفر سریرت انا
فتحنا لک فتحا مبینا ✽ موشح ومطرز وفرق فرقدان همایونش را بچتر نصرت وتاج
عزت ✽ وینصرک الله نصرا عزیزا ✽ مکرم ومعزز دارد وپیوسته سایه سریر ثریا سایش
وسایه دولت ظفر شتمالش پیرایه عزت دین موید وسرمایه فخر فقرای آل محمد باد بالنبی واله
توقع از کرم عمیم والطاف عظیم ارباب فهم ودرایت انکه اگر سهوی وخطایی وقوف یابند
بذیل عفو پوشیده بقلم اصلاح دراورند زیراکه این خوشه چین خرمن سخنوران وجاروب کش
آستان طالبان از اختلال احوال وتفرق بال وافسردگی خاطر وپریشانی ظاهر وباطن
نظم شکسته دل تر ازان ساغر بلورینم ✽ که درمیانه خارا کنی ز جنگ رها ✽ وبا این
همه پریشانی ودل گرانی بفکر جمعیت الفاظ ومعانی این مجموعه افتاده با دلی واخاطر خود شکسته تر

شکسته تر وضمیری از کار خود فرو بسته تر کلمه چند فراهم آوردم واین مجموعه مسمی است بزبدة
التصانیف زیراکه همه جا سخنان اهل هرفن فقره چند درسلک تحریر کشید نظم تمتع زهر گوشه
یافتم ✽ زهر خرمنی خوشه یافتم ✽ ودر بعضی محل که بیان عربی مستحسن می نمود ایراد ان نمود
واین مسوده ترتیب داده شد بر مقدمه ودوازده باب ودر هر باب دوازده فصل وخاتمه
باب اول در ارکان ایمان ودر او دوازده فصل است فصل اول در بیان اثبات
واجب الوجود تعالی شانه فصل دوم در صفات ثبوتیه او فصل سیم در صفات سلبیه او
فصل چهارم در عدل او فصل پنجم در نبوت فصل ششم در امامت فصل
هفتم در معاد فصل هشتم در اقرار بما جاء به النبی فصل نهم در وجوب توبه فصل
دهم در امر بمعروف ونهی از منکر فصل یازدهم در شناختن نفس خود فصل دوازدهم
در نکته چند متعلقه باین باب باب دوم در مقدمات نماز ودر او دوازده فصل است
فصل اول در فضیلت نماز فصل دوم در عقاب تارک نماز فصل سیم در بیان
خلوت وآداب او فصل چهارم در بیان وضو فصل پنجم در بیان اغسال واجبه
ومندوبه فصل ششم در بیان تیمم فصل هفتم در نجاسات وازاله انها ومطهرات
فصل هشتم در ستر عورت فصل نهم در مکان نماز فصل دهم در شناختن وقت وقبله انها
فصل یازدهم در اذان واقامه وفضیلت انها فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باین باب
باب سیم در بیان نماز یومیه وغیران ودر او دوازده فصل است فصل اول
در نیت فصل دوم در تکبیرة الاحرام فصل سیم در قرائت فصل چهارم در قیام فصل
پنجم در رکوع فصل ششم در سجود فصل هفتم در تشهد فصل هشتم در سلام فصل
نهم در نمازهای واجبه غیر یومیه فصل دهم در نمازهای مندوبه غیر یومیه فصل یازدهم
در بعضی نمازها که حسنت فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باین باب باب چهارم
در بیان روزه ودر او دوازده فصل است فصل اول در فضیلت روزه ماه مبارک رمضان
فصل دوم در آداب ومبطلات ان فصل سیم در اقسام واحکام ان فصل چهارم در
لواحق ومکروهات ان فصل پنجم در شروط قضا وکفاره وغیره فصل ششم در عبادات مخصوصه
ماه رمضان فصل هفتم در فضیلت روزه ماه رجب فصل هشتم در عبادت مخصوصه
ماه رجب فصل نهم در فضیلت روزه ماه شعبان فصل دهم در عبادت متعلقه بان

فصل یازدهم در روزهای مخصوصه بوقت فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باینباب ❊
باب پنجم در بیان زکوة و دران دوازده فصل است فصل اول در فضیلت زکوة
فصل دوم در عقاب تارکان فصل سیم در اقسام آن و انچه واجبست دران فصل
چهارم در زکوة شتر فصل پنجم در زکات گاو فصل ششم در زکوة گوسفند فصل هفتم
در زکوة طلا و نقره فصل هشتم در زکوة غلات اربعه فصل نهم در انچه زکوة در اداء
فصل دهم در مستحقین زکوة فصل یازدهم در زکوة فطر و اداب آن فصل دوازدهم
در نکته چند متعلقه باینباب باب ششم در بیان حج و دران دوازده فصل است ❊
فصل اول در فضیلت ان فصل دوم در عقاب تارکان فصل سیم در انواع و اقسام آن
فصل چهارم در شرایط آن فصل پنجم در احرام عمره و اداب آن فصل ششم در طواف و
اداب آن فصل هفتم در سعی و اداب ان فصل هشتم در احرام حج و اداب ان فصل نهم
در افعال روز عرفه فصل دهم در افعال روز عید فصل یازدهم در افعال ایام تشریق ❊
فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باینباب باب هفتم در فضیلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و ائمه معصومین علیهم السلم و دران دوازده فصل است فصل اول در فضیلت حضرت پیغمبر ص
و بعضی از معجزات ان سرور فصل دوم در فضیلت علی ابن ابی طالب ع و برخی از معجزات
ان حضرت فصل سیم در فضیلت حضرت خیر النسا فاطمة الزهرا و شطری از احوال ان فصل
چهارم در فضیلت حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلم و بعضی از معجزات ایشان فصل
پنجم در فضیلت امام زین العابدین ع و برخی از معجزاتشان فصل ششم در فضیلت امام محمد باقر ع
و فقره چند از معجزات او فصل هفتم ع در فضیلت امام موسی کاظم ع و نقلی چند از معجزات او
فصل نهم در فضیلت علی بن موسی الرضا و بعضی از معجزات او فصل دهم در فضیلت امام محمد تقی
و امام علی النقی و بعضی از فضایل ایشان فصل یازدهم در فضیلت امام حسن عسکری و امام
محمد مهدی و فقره چند از حالات ایشان فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باینباب
باب هشتم در قصص انبیا و دران دوازده فصل است فصل اول در قصه آدم علیه السلم
فصل دوم در قصه نوح ع فصل سیم در قصه ابرهیم فصل چهارم در قصه یعقوب
و یوسف ع فصل پنجم در قصه ایوب ع فصل ششم در قصه خضر و الیاس فصل هفتم
در قصه موسی و هارون فصل هشتم در قصه داود ع فصل نهم در قصه سلیمان

فصل هفتم در فضیلت امام جعفر صادق ع و چند از معجزات او

سلیمان ع فصل دهم در قصه زکریا و یحیی فصل یازدهم در قصه عیسی ع فصل دوازدهم
در قصه بعضی از پیغمبران دیگر باب نهم انچه مومنان را لازمست که شعار و دثار خود
سازند و دران دوازده فصل است فصل اول در عبادت و تضرع در درگاهی
فصل دوم در عفت و پرهیزکاری فصل سیم در توکل و اخلاص و نیت صادقه
فصل چهارم در رضا فصل پنجم در صبر فصل ششم در شکر فصل هفتم در قناعت
و ریاضت نفس و فقر و فاقه فصل هشتم در حیا فصل نهم در امانت و وفا بعهد فصل
دهم در فضیلت اخوت و حقوق و دوستی با برادران مومن و قضای حاجات ایشان
فصل یازدهم در فضیلت لقمه حلال فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باین باب
باب دهم در انچه اجتناب از ان بر مومنان لازم است و دران دوازده فصل است
فصل اول در اجتناب از گناهان کبیره فصل دوم در اجتناب از جهالت فصل
سیم در اجتناب از حقد و حسد فصل چهارم در سخاوت و احسان و اجتناب از بخل
فصل پنجم در اجتناب از عجب و تکبر و ریا فصل ششم در اجتناب از مکر و حیل فصل
هفتم در اجتناب کردن از همنشین ناجنس و با نیکان مصاحبت کردن فصل هشتم
در اجتناب کردن از طمع و سؤال فصل نهم در اجتناب کردن از بد خلقی و حسن خلق را
شعار و دثار خود ساختن فصل دهم در اجتناب از آزار خلق خدای و ظلم کردن
برایشان و ایذا و اهانت رسانیدن بمومنان و درویشان فصل یازدهم در اجتناب از
از بسیار گوئی و سخنان بیفایده و بیعقلی فصل دوازدهم در نکته چند متعلق باین باب
باب یازدهم در بیان علم و علما و قاریان بی ریا و ذاکران مولی و متعلمین [illegible]
و دران دوازده فصل است فصل اول در فضیلت علم و قران و ذکر فصل دوم
در فضیلت علمای با علم فصل سیم در فضیلت متعلمین فصل چهارم در عقوبت علمای
بی عمل و قاضیان بی علم و عمل و قاریان و ذاکران باریا فصل پنجم در اداب علما و
متعلمین و بالعکس فصل ششم در اداب فرزند با پدر و مادر و حقوق ایشان و
بالعکس فصل هفتم در رعایت ضیف یعنی مهمان فصل هشتم در اداب زن و شوهر و
خدمت یکدیگر فصل نهم در رعایت کردن همسادگان فصل دهم در اداب هر یک
از اصناف عباد الله فصل یازدهم در رعایت سائل و خیرات فصل دوازدهم

در نکتهٔ چند متعلقه باین باب باب دوازدهم در صفت خلقت عالم و دران دوازده
فصل است فصل اول در صفت افرینش عالم فصل دوم در صفت لوح و قلم و عرش
و کرسی فصل سیم در صفت اسمان و زمین فصل چهارم در صفت خلقت دنیا و
فصل چهارم در صفت ملایکه مقربین و ابلیس لعین فصل ششم در صفت صور و نفخ
فصل هفتم در صفت روز قیامت فصل هشتم در صفت ترازوی اعمال و پران شدن
فصل نهم در صفت پل صراط و گذشتن ان فصل دهم در صفت بهشت فصل
یازدهم در صفت دوزخ فصل دوازدهم در نکتهٔ چند متعلقه باین باب خاتمه
در بعضی احادیث و حکایات و اخبار متفرقه و دران دوازده بحث است بحث اول
در بعضی احادیث قدسی بحث دوم در بعضی احادیث نبوی بحث سیم در بعضی کلام ائمه ا
بحث چهارم در اداب ملوک بحث پنجم در بعضی حکایات ملوک بحث ششم در صفات
بعضی از مشایخ کبار بحث هفتم در بعضی حکایات عجیبه بحث هشتم در نصایح بحث نهم در
فضیلت کسب زراعت و تجارت بحث دهم در حکایات و اخبار متفرقه بحث یازدهم
در فضیلت و اداب زیارات بحث دوازدهم در تعقیب نماز و بعضی ادعیه ماثوره مقدمه
در بیان شناختن خدا تعالی بدانکه واجبست در بیان شناختن خدا تعالی بدانکه
واجبست بر هر مکلف شناختن خدا تعالی و صفات ثبوتیه و سلبیه او بدلیل نه بتقلید
و هر که نداند چیزیرا از انها بیرونست از سلسله مومنان در قیامت مستحق عذاب دایمی
شود با کافران و بدانکه واجب بر چند قسم است و درین بحث ان چیزیست که جهل ان
سبب عذاب و عقاب باشد و معرفت ان موجب حصول ثواب و نزدیک شدن
برضای حضرت رب الارباب و مراد از مکلف بالغ و عاقلست خواه ازاد و خواه
مرد و خواه زن و صبی و صبیه که بحد بلوغ نرسیده باشد مکلف نباشد و بلوغ مرد
بروئیدن موی زهارست یا باحتلام یا بپانزده سالگی و بلوغ زن برویدن
موست بر عانه یا باحتلام یا بنه سالگی و مراد بصفات ثبوتیه صفاتیست که اگر فرضا
خالی باشد ذات واجب الوجود را یکی از انها موجب نقص ذات او گردد و دلیل در
لغت راهنماست و در اصطلاح ان چیزیست که لازم اید از علم باو علم بچیزی دیگر مثل
دود که دلالت بر سوختن اتش میکند و تقلید در لغت قلاده در گردن افکندنست

انکند

4

افکندنست و در اصطلاح قبول قول غیریست بی دلیل و بدانکه غرض از ایجاد انکه
سبب افرینش انس و جان است که معبود حق که افریننده ایشانست بشناسند و بعد ازان
عبادت کنند او را بفرموده او چنانکه در قران مجید باین خبر داده قوله تعالی و ما
خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ای لیعرفون یعنی نیافریده ام جن و انس را
مگر که عبادت کنند یعنی بشناسند مرا پس ازین معلوم شد که عبادت بی شناخت
معبود صحیح نیست و اگرچه شناختن حق تعالی بر بنده کان چنانکه بر ذات او عارف
شوند امریست محال لکن اگر بدیده اعتبار بنگرند و عقل دوربین را راه بر خود زنند
شاید که ببعضی از صفات او پی برند لهذا فقره چند در صفات گفته رباعی کنه خردم
در خور اثبات تو نیست اسایش جان بجز مناجات تو نیست من ذات ترا
بواجبی کی دانم دانندهٔ ذات تو بجز ذات تو نیست بدانکه علما گفته اند که ممکن نیست
ایجاد خلق لطیفتر و زیباتر ازان چنانکه فرموده الله تعالی فتبارک الله احسن
الخالقین پس جوهری بدین کردار نشاید که از حضرت کردگار بی کار بود و حق
تعالی در ما بقدرت کامله خود پنج حس ظاهری که ان باصره و سامعه و شامه و
ذائقه و لامسه است ترکیب داده و پنج حس باطنی که ان حس مشترک است و خیال و
وهم و حافظه و متصرفه مرتب نموده و در تحقیق بر ما گشوده در راه نایستی با بوده
و جمله علوم بالقوه و دلایل مرئیات و بدیهیات در وجود ما راه داده تا در روز رستخیز
همه را از ما سوال کنند که ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه
مسئولا مناجات الهی ای خرد را تو کارساز زنده جان و تن را تو دلنواز زنده در
صفات تو محو شد صفتم گم شد اندر تو راه معرفتم روشنائی ببخش زان نورم
از در خویشتن مکن دورم رشحه نور در دماغم بیز زیت ان شیشه در چراغم ریز
بی چراغ تو من بچاه افتم دست من گیر تا براه افتم من به بینم چه در نظر تابی [illegible] را
یابم چه راه بر تابی دیر شد گرد کان گریخته ام ابروی که بود ریخته ام خجلم من
زبینوائی خویش شرمسارم ز کژ نمائی خویش گر ببخشی تو جای ان دارم ور
بسوزی سزای ان دارم گرچه دانم که نیک و بد کردم چه توان کرد چونکه خود کردم
قلمی بر سر گناهم کش راه گم کرده ام براهم کش باب اول در ارکان ایمان

حمد و سپاس بی‌قیاس مر واجب الوجودی را که دلیل است وجود وجوب او احتیاج ماسوا و ذات
اقدس او منزه است از کل اشیاء و آفریده کاری که صفات مقدس او در اوهام و افهام انس و
جان نگنجد ؛ کما و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء ؛ و سلطانی که قهرمان قدرت
جلال منزلت او بمعین و وزیر محتاج نیست ؛ کما والله الغنی وانتم الفقراء ؛ و
مقدر و مصوری که در مشیمه ارحام نقش جنین بندد ؛ کما و هو الذی یصورکم فی الارحام
کیف یشاء ؛ و بصیری که ناصر هر قیصری اوست و پادشاهی و گدائی بارادت اوست که
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء نظم یگانه که زبی شبیش یکی ببند ؛
اگر شود بمثل دیده خرد احول ؛ زبان زنکته در درک صفات او عاجز ؛ جهان ز شنخه شرح
جمال او مجمل ؛ و درود نامحدود بر صدر کونین و بدر خافقین و خواجه قاب قوسین مقصود
عالمین بلقب خطاب طه و یس طوطی باغ اصطفی عندلیب بوستان ؛ و ما ینطق عن الهوی
بادیه پیمای بیابان ؛ ثم دنی فتدلی ؛ ستاره آسمان ؛ والنجم اذا هوی ؛ ماه روی
والضحی ؛ سیاه موی ؛ واللیل اذا سجی ؛ مسندنشین صفه صفا شمع جمع انبیا مقصد
آفرینش آدم و حوا محترم و مکرم معلای فرکای مجتبی ابوالقاسم محمد مصطفی ﷺ نظم
شفیع خیل خلایق بعرصه عرصات ؛ این مخزن اسرار پادشاه ازل ؛ براق رحله آن
شهی که گاه رحیل ؛ گرفته غاشیه اش جبرئیل زیر بغل ؛ و ستایش نامعدود بر روز بروز ابن
عم او طاوس باغ هل اتی شاهباز چمن اجتبی همای بلندپرواز لافتی مسکین نواز ؛
و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا ؛ سفره کشنده ؛ یوفون
بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا ؛ ساقی شربت دهنده ؛ و سقیهم ربهم
شرابا طهورا ؛ شاکری که حق تعالی از او راضی بود ؛ کما لا نرید منکم جزاء و لا شکورا
نظم شاهی که بهر زیور دین گوهری چه او ؛ ظاهر نگشت از صدف لطف کردگار ؛
جنگ آوری که گر بمثل کینه ور شود ؛ مور هش برآورد از شیر نر دمار ؛ دین پروری
که در ره توفیق ساخت پاک ؛ با همین سعی زرخسار دین غبار ؛ و بر یازده فرزند
او که موصوفند به ؛ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا اما بعد بدانکه این بابیست در ارکان ایمان و ارکان ایمان پنج است ؛ فصل اول
توحید ؛ و عدل ؛ و نبوت ؛ و امامت ؛ و معاد ؛ و درین باب دوازده

فصل است فصل اول در اثبات واجب الوجود تعالی شانه بدانکه چون مطلب
اعلی و مقصد اقصی اثبات صانع کل شیء و رازق کل حی است ابتدا شد باو و مقدم داشت
بیان او بر دیگر مباحث و بیان این مطلب اعلی مرتبه کردانستن او مفتاح جنان است و
سبب نجات از نیران است و هرچه تعقل کرده می شود در اثبات واجب تعالی یعنی
هرچه بعقل در می آید یا آنست که واجب الوجود لذاته است یا ممکن الوجود یا ممتنع الوجود
و مراد از واجب الوجود لذاته آنست که وجود او ضروری باشد یعنی هستی او البته
باشد و نبودن محال یعنی ذات او اقتضای هستی خود کند یعنی وجود او از غیری
نباشد و ممکن الوجود آنست که ذات وی نه اقتضای وجود کند و نه اقتضای عدم
او وجود و عدم او هر دو مساوی باشد و از دیگری باشد و ممتنع الوجود آنکه عدم او
ضروری باشد و وجود محال پس ممکن الوجود ماسوای واجب الوجود است از موجودات
و قید لذاته بواجب الوجود احتراز است از واجب الوجود لغیره و هیچ شک نیست که
این عالم را پیدا کننده هست زیرا که ثابت می شود بدلیل عقلی که دوختن قبا مثلا دلالت
بر استاد خیاط که صانع است بر ساختن قبا و ساختن خانه دلیل است بر وجود بنا و
غیرها پس نظر کردن در آسمان و زمین و ما بینهما از سو که ذی عقل است دلالت می کند
که اینها را صانعی و پیدا کننده ایست و آن واجب الوجود است تعالی شانه و بدلیل
نقلی نیز ثابت می شود چنانچه در قرآن مجید آمده ؛ قوله تعالی سنریهم آیاتنا
فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق ؛ یعنی زود باشد که بنمایم آیات
یعنی بندگان را آیات و آثار خود که خلق کرده ایم در آفاق و در نفسهای ایشان
تا آنکه روشن و ظاهر شود مر ایشان را که صانع و خالق ایشان خدای بحق است چنانکه
ابرهیم علی نبینا و علیه السلم نظر کرد در مصنوعات الهی مثل ماه و آفتاب و از اینجا معبود
خود را شناخت و دلیل دیگر قول امیرالمومنین علیه است چنانکه فرموده ؛ من عرف نفسه
فقد عرف ربه ؛ یعنی هر که شناخت نفس خود پس بتحقیق که شناخت پروردگار
خود و درین باب دلیل بسیار است ؛ هذا منا لا اطاله ؛ اختصار کرده شد ؛
نظم سخن آنجا که از خدا دانی است ؛ لاف دانش زدن ز نادانی است
آنکه خود در شناخت نتواند ؛ آفریننده را کجا داند ؛ آنکه در کار خویش کم باشد

دم عیب از روی اشتلم * مور کافتد میان دریا بار * کی رسد از شناوری بکنار * هرچه
اندر جهان نداند کس * همه دانند کان تو دانی و بس مناجات و حدی ای منزه کات
از کم و کاست * هرچه دور از هدایت تو نه رهست * راز پنهان از منش تو * نتوان دید
جز به بینش تو * خالق هرچه بود و هست توئی * آنکه یکسو داند آنکه پست توئی * به هستی دری
که گشودی * هستی امروز باشی و بودی * از عدم در وجود می آری * پیش خود در سجود می
آری * کس خبردار کنه ذات تو نیست * فکر کس واقف صفات تو نیست * ای تو بیچون
چگونه دانندت * چیستی و چه اسم خوانندت * عقل ذات ترا چه نام نهد * فکر
اینجا چگونه گام نهد * چونکه ذات تو بیکران باشد * کس چگوید ترا که آن باشد * ذات
اسم تو هر دو ناپیدست * عقل در جستن تو هم شیدست * دست حاجت کشید سر در پیش
آمدم بر درت من درویش * بکرم رحمت تو گیر دست * ورنه اسباب نا امیدی است
فصل دوم در صفات ثبوتیه او سبحانه یعنی صفاتی که صحیح است نسبت دادن او جل
تعالی و آنها هشت اند اول آنکه خدا تعالی قادر مختار است و قادر مختار کسی است که اگر
خواهد فعلی کند و اگر نخواهد ترک آن کند یعنی ممکن باشد او را فعل و ترک فعل نسبت بکچیز از
برای آنکه عالم محدث است بمعنی آنکه عدم مقدم است بر وجود یعنی پدید آورده شده است
زیرا که هر جسمی که هست خالی نیست از حوادث که آن حرکت و سکون است و این هر دو حادث اند
زیرا که اعتبار بی جسمند از برای آنکه تا جسمی نباشد حرکت و سکون صورت نه بندد و هر جسمی
حادث است البته پس پیدا کننده جسم قادر و مختار باشد تا هرگاه که خواهد ایجاد آن کند و
هرگاه نخواهد نکند از جهت آنکه او اگر قادر موجب باشد ناچار جدا نخواهد شد اثر او از او از آن
جهه که موجب آنست که واجب باشد صدور فعلی از او و نه از او بوجود آید و از او جدا نشود
همچو گرمی از آتش و تری از آب که سوزانیدن و تر کردن لازم ایشان است و از ذات
ایشان جدا نمی شود پس لازم آید عالم ازلی و قدیم باشد هیچ او سبحانه قادر مختار است
و قدرت او متعلق است بهمه مقدورات زیرا که نسبت ذات او بجمیع ممکنات علی السویه است
پس قدرت او عام و شامل همه مقدورات باشد نظم کمال قدرت او غنچه را دهد پیکان
شمول رحمت و فضلش بگل بسر بخشد * فزون هزار قبا بر تن بصل پوشد * نمش هزار زیاده به
نی شکر بخشد * دهد بلاله خندان بسی زمرد و لعل * بسی بیاز نرگس مخمور سیم و زر بخشد *

بخشد دوم از صفات ثبوتیه آنست که او سبحانه عالم است زیرا که افعال محکمه متقنه یعنی
افعالی که آثار و فواید بسیار دارد و همه بر وجه کمال آنچنانکه می باید از او صادر شده و
هر که افعال او بر این وجه باشد عالم است البته و علم او سبحانه نسبت بجمیع معلومات علی
السویه است زیرا که همه معلومات نسبت بذات وی مساویند و آنچه گفتیم افعال محکمه
متقنه است از او صادر شده کسی را ظاهر است که تامل کند در مخلوقات او مثل فصول
اربعه که هر یک را فایده هاست ظاهر و هویدا و خلقت انسان از او هست و دیا و گوش
و چشم و غیر اینها نظم گاه ساز و برگ گل را مرکب از باد صبا * که نهد بر پای باد از
آب صافی سلسله * لاله را از بان دهد تا بر سر مینای سبز * بر فروزد از عقیق لعل
شکین مشعله * خار و خس را گل کند از فضل و احسان در بهار * شاخ نی را از کرم
شکر نهد در حوصله فصل سیم از صفات ثبوتیه آنست که او سبحانه و تعالی حی است از آن
جهه که او قادر و عالم است و قدرت و علم بی حیات صورت نه بندد پس او البته حی
باشد چهارم از صفات ثبوتیه آنست که او مرید و کاره است یعنی خواهنده است بعضی
افعال را و بعضی نمیخواهد یعنی خواهنده طاعت و نخواهنده معصیت زیرا که امر و نهی هر دو
از او صادر شده است که امر کرده است بطاعت و نهی کرده است از معصیت چنانکه
در کلام مجید خود میفرماید * قوله تعالی که اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة
یعنی بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را * و لا تقربوا الزنا و لا تاکلوا
الربوا * یعنی نزدیک مشوید بزنا و مخورید ربا را پس از امر و نهی او لازم می آید اراده و
کراهت پس خدا تعالی مرید و کاره باشد نظم با مراوست که دست نسیم موج
انگیز * دهد کتان کبود زلال را پرواز * زهی سیاست قهرش چنانکه هر جانب
جهد نسیم صبا زین که شد غماز پنجم از صفات ثبوتیه آنست که حق سبحانه و تعالی
مدرک است یعنی دریابنده است زیرا که او سبحانه حی است و ذی حیوة دریابنده است
البته بتحقیق در قرآن وارد شده دلیل ثبوت ادراک او سبحانه چنانکه فرموده
که لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو السمیع البصیر یعنی در نمی یابند
او را چشمها و او در می یابد چشمها را و شنوا است و بینا است نظم زهی ز صیقل
ذکر زلال حرمتت * گرفته چهره مرآت مهر و مه صیقل * بده بدست توکل عصای

تعقویتم ❊ که کشته در ره حمد تو پای فکرت شل **ششم** از صفات ثبوتیه انست که خدا تعالی
قدیم و ازلی است یعنی اول ورا ابتدا نیست و باقی و ابدیست یعنی اخر اورا انتها نیست زیرا
که او واجب الوجود است و تفصیل ان مذکور شد پس محال باشد اطلاق نبودن سابق و
لاحق بر او **نظم** پاکیزه صفات تو ز الحاق ذمایم ❊ وارسته کمال تو ز نقصان علایق
با ذات قدیم تو ازل چیست ابد ❊ نزد تو نتفاوت نکند سابق و لاحق **هفتم** از صفات
ثبوتیه انست که او سبحانه متکلم است از جهة انکه اجماع بران واقع شده و مراد بکلام حروف
مسموعه ایست که منتظم می شود از انها کلام و معنی این که او سبحانه متکلم است آنست که
ایجاد کرده کلام در جسمی از اجسام جامده چنانکه کلام را در درخت خلق کرد و با موسی
خطاب نمود که انی انا الله ❊ دلیل بر این آنست که خلق کلام امریست ممکن و الله تعالی
قادر است بر جمیع ممکنات **نظم** در معتقد نکته شناسان مهندس ❊ بیرون شده
از دایره شرح بیانی ❊ ناطق بوجود تو بود جوهر اشیا ❊ زان کن که عیان کرده ز الفاظ
معانی **هشتم** از صفات ثبوتیه ان است که او سبحانه صادق است در خبر خود زیرا که کذب
قبیح است شرعا و عقلا و خدا تعالی منزه است از قبیح از انجهت که قبیح موجب نقص است
البته و نقص بر خدا تعالی محال است پس ثابت شد که حقتعالی صادق است **مناجات جامی**
ای کریم بیرون و درون ارای ❊ وی خرد بخش بی خرد بخشای ❊ در دهان هر زبان که گرد
انست ❊ از ثنای تو اندر و جان است ❊ کفر و دین هر دو در رهت پویان ❊ وحده
لا شریک له گویان ❊ خشتیار آفرین نیک و بدی ❊ باعث جسم و جان و خردی ❊ عقل و
جان هر دو والهٔ صفتت ❊ لیک عاجز ز کنه معرفتت ❊ عقل مانند ماست سرگردان
در ره کنه معرفت حیران ❊ برتر از وهم و عقل و حس و قیاس ❊ نیست جز خاطر خدای
شناس ❊ عقل هر ولیک نادر او ❊ فضل او مرترا برد بر او ❊ پاک از انها که غافلان
گفتند ❊ پاکتر زانکه عالمان گفتند **فصل سیم** در صفات سلبیه او سبحانه یعنی صفتی
چند که صحیح نیست نسبت دادن او بذات باری تعالی و انها هفتند **اول** انکه
حق تعالی مرکب نیست یعنی ترکیب نیافته از چیزی زیرا که اگر مرکب بودی از اجزا پس
محتاج بان اجزا بودی در وجود خود و هرچه محتاج باشد ممکن الوجود باشد و ثابت
شد که حقتعالی واجب الوجود است نه ممکن الوجود **نظم** بگداخت لوح را تنش و

تن و ناچیز شد قلم ❊ و اندیشه که داشت سخن از مجال خویش ❊ از غور جاه قدر جلالش
عقول را ❊ حاصل ز عجز و دهشت ان نگذشت پیش **دوم** از صفات سلبیه آنست که
حقتعالی جسم و جوهر و عرض نیست که اگر جسم و عرض بودی محتاج بمکان بودی زیرا
که جسم آنست که از اطول و عرض و عمق بود و هرچه چنین بود او را مکان باید و عرض
انست که قایم بر جسمی باشد مثل رنگها که رنگهای جسم صورت نه بندد و جوهر مکان
گیر را گویند که قابل قسمت نباشد اصلا جهة خوردی و دیگر انکه اگر چنین بودی ممکن
نبودی جدا شدن ان از حوادث و هرچه خالی از حوادث نباشد حادث باشد
و حدوث او سبحانه محال است و جایز نیست که او در محلی باشد که اگر در محل باشد هر اینه
محتاج باشد بان محل مرویست که اعرابی از حضرت رسول ص پرسید که یا رسول الله
خدا تعالی نزدیک است که با او راز گویم و یا دور است که او را بلند کردانم این ایه
نازل شد ❊ واذا سألك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا
دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون ❊ یعنی چون پرسند ترا
یا محمد ص بنده کان من از صفت من پس بگو ایشان را که من نزدیکم بایشان یعنی علم
احاطه کرده است باحوال ایشان و باجابت دعای ایشان اجابت می کنم خواندن
خواننده را وقتی که مرا بخوانند پس باید که بنده کان اجابت کنند مرا و باید که ایمان
اورند بمن شاید که راه رست یابند از ابن عباس مرویست که جمعی از یهود گفتند یا محمد
خدای چگونه دعای ما شنود و حال انکه از اینجا تا اسمان پانصد ساله راه است و سطری
ان پانصد ساله راه و هر اسمان تا اسمان دیگر هم چنین و اعتقاد ایشان ان بود که
حقتعالی بر عرش نشسته است حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود من بر بنده کان نزدیکم
پس بهیچ نوع که مرا بخوانند بر من پوشیده نخواهد بود **نظم** ان مالک ممالک و حدت
که تا ابد ❊ هر ذره بر یکانکی او بود گواه ❊ هر جا طلب کنیش بیابیش گرچه نیست ❊
ساکن بهیچ مسکنه مقید بهیچ جا ❊ در خبر است که در عهد عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب
یکی از علمای یهودی از و سوال کرد که خبر ده مرا که خدا تعالی در کجا است وی گفت در
اسمان بالای عرش است یهودی گفت پس زمین از و خالی باشد عمر گفت این کلام
زندیقان است از من دور شو اگر نه بفرمایم تا گردنت بزنند یهودی بیرون امد

در بسلام آنچه اسکرد حضرت امیر المؤمنین علی ع در راه باو رسید گفت ای فلان انچه
پرسیدی وجواب وشنیدی بمن رسید جواب انرا از من بشنو گفت بفرمایید یا علی
فرمود ای یهودی بدانکه او سبحانه از مکان منزه است ومکانی ندارد و هیچ جا از وخالی
نیست وبا ماست نه بنزدیکی بلکه بعلم وقدرت اگر من ترا خبر دهم از انچه در کتاب شماست
تصدیق قول من میکنی عرض کرد بلی فرمود در توریة شما نوشته است که روزی موسی ع نشسته
بود چهار فرشته نزد او امدند موسی از ایشان پرسید که از کجا می ایید یکی گفت من از آسمان
هفتم از نزدیک خدای دوم گفت من از جهات مشرق زمین از نزدیک خدای آمدم سیم گفت من ملک سیم
از اقصای مغرب از نزدیک خدای چهارم گفت من از زمین هفتم می ایم از نزدیک خدای ملک چهارم
موسی گفت یا خداوندا که هیچ مکان از تو خالی نیست یهودی گفت صدق یا علی
و ایمان آورده نظم ای قدر تو از کون ومکان اعظم وارفع ÷ وی ذات تو از
جان جهان اقدم واقدس ÷ دربار که قرب جوار تو مساوی است ÷ دیوانه عریان و
خردمند ملبس ÷ از شش جهت اثار کمالت شده ظاهر ÷ روزی که مکمل شدت این
فرش مسدس چهارم از صفات سلبیه انست که حقتعالی محل حوادث نیست یعنی جایز نبود
که صفتی که او را پیش از ان نبوده باشد حلول کند در او زیرا که او سبحانه محل حوادث باشد
لازم اید تغیر او سبحانه وهر متغیر محدث است وحدوث ممتنع بر خدای تعالی نظم الحمد
القدیم له العز والجلال ÷ شاه سریر کرم لم یزل وحی لا یزال ÷ داد ار بی تغیر ورزاق برای دوام
دارای بی منازع ودانای کل حال چهارم از صفات سلبیه آنست که حق سبحانه وتعالی دیدنی
نیست زیرا که هرچه دیده میشود ان در جهتی خواهد بود از انجهت که او در برابر است یا
در حکم برابر مثل اب وآیینه پس جسم باشد البته ومحال است که او سبحانه جسم شد وبدلیل
نقلی نیز ثابت است که او سبحانه جسم نیست چنانکه در قران مجید میفرماید ÷ لن ترانی
ولن از برای نفی مؤبد است ÷ یعنی هرگز نبینی مرا یا موسی نظم ای خالقی که برده
از ابر لطف تو ÷ سرو قد شبان بگلشان اعتدال ÷ هر قطره بر زمین بودت طالب لقا
هر ذره بر هوا بودت تشنه وصال پنجم نفی شرکت از خدای تعالی یعنی خدای تعالی
شریک ندارد واز جهة دلیل سمعی در قول او سبحانه ÷ والهکم اله واحد لا اله الا
هو الرحمن الرحیم ÷ یعنی ای عام خلایق خدای شما معبودیست یکتا هیچ شریک ندارد

ندارد در ذات وصفات ونیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد مگر که او خدای است
و واحد است و در صفات یگانه و در تربیت ابدان مهربان است در تقویت ارواح
ودیگر فرموده ÷ که قل هو الله احد ÷ یعنی بگو ای محمد که خدا یکیست وقوله تعالی
انما الله اله واحد ÷ یعنی خبر این نیست که خدای بحق خدای یگانه است ودیگر بدلیل
تمانعی که فرموده ÷ لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا ÷ یعنی اگر می بودند در آسمان
وزمین خدایان بغیر از خدای بحق هر آیینه آسمان وزمین فاسد میشدند زیرا که اگر
دو خدای می بودند یکی میخواست چیزی متحرک باشد ودیگری میخواست که همان چیز در
همان زمان ساکن باشد که مراد هر دو حاصل شدی اجتماع نقیضین شدی پس لازم آمدی
که یک شی هم متحرک بودی وهم ساکن بودی واین خود محال است واگر مراد هیچ یک
بر نیامدی که شی واحد نه متحرک ونه ساکن واین نیز از محالات است واگر مطلب یکی
حاصل شدی ویکی نه عجز ان لازم شدی پس نظام عالم فاسد شدی پس ثابت شد که
حقتعالی شریک ندارد نظم وحده لا شریک له صفتش ÷ وهو الفرد اصل معرفتش
شرکرا سوی وحدتش ره نه ÷ عقل از کنه ذاتش اگه نه ÷ هست در راه کبریا وجلال
شرکت نالایق وشریک محال ششم از صفات سلبیه نفی معانی واحوال است از حقتعالی
یعنی او سبحانه عالم بعالم است وقادر بقدرت است وغیر اینها زیرا که اگر چنین بنود دست
محتاج بودی در صفات خود بغیر خود پس ممکن الوجود بودی واین باطل پس ثابت شد
که صفات عین ذات اوست نه زاید بر ذات او وتقدس نظم ای در ادای وصف
تو ادراک بی شعور ÷ وی در ثنای کنه تو اندیشه بی مجال ÷ بی حکم تو غیب خرد مند
با د جهل ÷ بی ذکر تو زبان سخن گوی با دلال هفتم از صفات سلبیه آنست که حق تعالی
غنی است ومحتاج نیست بچیزی زیرا که وجوب وجود او اقتضای ان میکند که او مستغنی
باشد از غیر خود وهرچه غیر اوست محتاج بوی بود مناجات نظامی ای بصد لطف کارساز
بنده را از کرم نوازنده ÷ بنده گی را از خواجه گی شب روز ÷ خواجه گی بخش وبنده گی
اموز ÷ ادم بر در تو بی خود وار ÷ با خودم دار وبیخودم مگذار ÷ بکرم رخت خواجگیم
بدوز ÷ بنده ام خوان بندگی اموز ÷ بی نیازم کن از در همه کس ÷ جز در درگاه کی نیازی
وبس ÷ انچنان ره بخویش کن بازم ÷ کز تو با دیگری نپردازم ÷ در قیامت که

که با تو کار بود ❊ عاصی از کرده شرمسار بود ❊ چون بصحرا نهی نهان همه ❊ شرمسارم مکن میان
همه فصل چهارم در عدل و در او چهار بحث است بحث اول در آنکه عقل حاکم است
یعنی عقل تمیز این میکند که بعضی از آن افعال که صادر می شود از خلق نیکوست مثل نیکی
کردن با خلایق و گفتن راستی که نفع دهد کسی را و گفتن دروغی که مضرت رساند به تخفیف
و مانند اینها و چون عقل تمیز اینها هست پس باید دانست و این ظاهر است که تفرقه بسیار است
در میان مثل افتادن آدمی از نردبان و پایین آمدن او از نردبان که اگر ما فاعل فعل خود
نمی بودیم پس هیچ گناه از ما صادر نمی شد و دیگر آنکه قبیح است که بیافریند خدای تعالی
در ما فعلی را و آن از ما صادر شود برضای او پس عذاب کند ما را بر آن فعل مثلا اگر فی الواقع
کسی فرزند یا شاگرد خود را امر کند ببازی یا فعل شنیعی و بعد از آن او را بدان سبب آزار
کند این قبیح و ناخوش است پس ثابت شد که خدای تعالی قبیح نمی کند و دیگر آنکه در قرآن
ناطق است بآنکه ما فاعل فعل خودیم ❊ قوله تعالی من عمل صالحا فلنفسه و من اساء
فعلیها ❊ یعنی هر که عمل نیکو کند از برای نفس ویست یعنی نفع باو خواهد رسید و هر که عمل
کند پس بر اوست یعنی ضرر بنفس وی خواهد رسانید نظم ستایش خداوند بخشنده را
که موجود کرد از عدم بنده را ❊ بدیعی که شخص آفریند ز گل ❊ روان و خرد بخشد و جان و دل
ترا آنکه چشم و دهان داد و گوش ❊ اگر عاقلی در خلافش مکوش بحث دوم آنکه محال است
قبیح بر خدای تعالی زیرا که او سبحانه را چیزی هست که باز دارد او را از فعل قبیح و آن علم است
بقبیح و چیزی که باعث فعل قبیح شود یا حاجت است بآن قبیح یا حکمتی در آن قبیح خواهد بود
و ثابت شد که حق تعالی محتاج نیست و حکمت نیز با فعل قبیح نمی باشد پس محال باشد این احکام
فعل قبیح بر خدای تعالی و دیگر حق تعالی اراده فعل قبیح نمی کند زیرا که اراده قبیح
قبیح است نظم دیباچه گفتار همان به که نهد کس ❊ بر نام خداوند تعالی و تقدس ❊ بی
عیب خدایی که بود ذات قدیمش ❊ در عالم تنزیه ز هر عیب مقدس بحث سیم از مباحث
عدل آنست که افعال خدای تعالی همه مبنی بر غرضند مثل آفریدن عالم زیرا که قرآن
دلالت بر آن می کند ❊ کقوله تعالی افحسبتم انما خلقناکم عبثا ❊ یعنی آیا
شما میدانید که خلق کرده ایم شما را عبث ❊ و قوله تعالی و ما خلقنا السموات
والارض و ما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا ❊ یعنی خلق نکرده ایم

نکرده ایم آسمانها و زمینها را و آنچه ما بین اینهاست باطل و عبث این گمان آن کسی است
که کافر باشد و از برای آنکه لازم می آید عدم غرض عبث و آن قبیح است و غرض
حق تعالی از برای ضرر نیست بلکه از برای نفع بندگان است زیرا که ضرر قبیح است
و حق تعالی منزه است از قبیح نظم ای مبدع ابداع ترا زیب بدایع ❊ بیت الغزل
صنع تو مشحون بصنایع ❊ در دعوی صنع تو بالزام مخالف ❊ باشد بدهن تیغ
زبان حجت قاطع چهارم از مباحث عدل آنست که واجبست یعنی اولی و انسب است
عوض المهایی که صادر می شود از او نسبت به بندگان او مثلا آلام و امراض
و غیرها حتی خارشی که در بدن پیدا شود و بسبب خاریدن آن پوست عضوا خراش
پیدا کند و یا دانه که در پوست بهم میرسد بناخن برخیزد زیرا که اگر عوض اینها
ندهد ظلم باشد و خدای تعالی منزه است از ظلم و واجبست بر او سبحانه که عوض الم
زیاده بدهد تا فعل او عبث نباشد و این قبیح است البته و باید دانست که ستمی
و المی که از بنده بر بنده واقع شود واجبست بر خدای تعالی که بستاند داد ستم از
جهت عدل او بدلیل احادیث و اخبار و نص قرآن بر عدالت او سبحانه و عوض در این
صورت واجبست که مساوی الم باشد و الا لازم آید ظلم او و عوض الم گاه باشد که
حق تعالی او را در دنیا بدهد و یا در آخرت از جهت مصلحتی و کسیکه میرسد باو عوض در
آخرت یا آنست که از اهل ثواب است یا از اهل عذاب پس اگر از اهل ثواب است حق
تعالی ثواب او را زیاده می کند و اگر از اهل عذاب است می اندازد بآن الم جزئی از
عذاب او را و المی که میرسد بر بنده گان مثل احکام شرعیه و المی که بحیوانات
میرسد هم چنین آنچه صادر می شود از خدای تعالی از جهت منفعتی که مصلحت داند از
برای غیر مثل زکوة دادن و انزال غمومی که حاصل میشود لیکن چنانکه ناگاه کسی
بخودی خود المی روی نماید که نه از فعل خودش و نه از فعل غیر است عوض اینها هم
بر خدای تعالی واجبست از جهت عدل و کرم او مناجات نظامی ای ز عدل تو رستگار
همه ❊ کارسازی و کردگار همه ❊ هر چه بتوان ز پادشاهی کرد ❊ کردی و هر چه میکنی و
خواهی کرد ❊ بود بی هر چه در جهان شاید ❊ آنچنانش کنی که می باید ❊ حرف انگشت
چون زلت بهشت ❊ کس بحرف تو چون نهد انگشت ❊ هم توانی که بخشی از راهی ❊

هرچه خواهی ده هر کرا خواهی ❊ دهی از لطف هر کجا خواهی ❊ چشمه را آب و آب را ماهی
پشه را مهمانی جود ❊ طعمه بخشی ز کاسه نمرود ❊ و آنکه با شکر بنودش خویشی ❊ کو شهانش
دهی بدریشی ❊ از گناه آنچه در جهان کردم ❊ رخنه در داد دل گران کردم ❊ چون ز رحمت
شد این عمل بارم ❊ هم برحمت حواله کن کارم ❊ ز انشفاعت روا کن کارم بخش ❊
بشفیع بزرگوارم بخش ❊ فصل پنجم در بیان نبوت بدانکه نبی آن نیست خبر دهنده از
خدای تعالی بی واسطه از بشر و در وی پنج بحث است بحث اول در اثبات نبوت پیغمبر ما که
آن حضرت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب رسول خدا است زیرا که او دعوی پیغمبری کرد
و ظاهر ساخت از برای صدق دعوی خود معجزات را بر دست خود مثل نازل شدن قرآن
معجز نظام بر او و شکافتن ماه بانگشت مبارک بالتماس ابو جهل لعین و روان ساختن آب
از میان انگشتان و غیر ذلک چنانکه در محل خود بیاید انشاء الله تعالی و هر که دعوی کند
پیغمبری و ظاهر کند معجزات را بر دست خود او صادق باشد نظم مکی یثرب مکان سید
آخر زمان ❊ محرم ستر نهان بدر دجی مصطفی ❊ هادی مهدی قیام صادق امی کلام ❊ باج
ستان ملوک تاج ده انبیا بحث دوم از نبوت در واجب بودن عصمت نبی است بدانکه
عصمت امریست خفی که میکند از خدای تعالی بمکلف بحث سیم از نبوت آنست که پیغمبر را
از اول عمر معصوم بود تا آخر عمر زیرا که رام نمی شود دلهای بندگان به فرمان برداری
کسی که ظاهر شده باشد در گذشته عمر او انواع معاصی و کبایر متنفر باشند نفوس از آن
نظم امین مخزن سر الهی احمد مرسل ❊ که پر شد دامن دینی ز در بحر عرفانش ❊ سرافرازی
که باشد از کمال غیر جاوید آن ❊ بغیر از ذات حق بر جمله موجودات رجحانش بحث چهارم
از نبوت در آنست که واجبست آنکه پیغمبر را افضل اهل زمان خود باشد زیرا که قبیح است تقدیم
مفضول بر کسی که فاضلتر از او باشد بدلایل عقلیه و سمعیه هم چنانکه حق تعالی فرمود ❊
أفمن یهدی إلی الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدی إلا أن یهدی فما لکم
کیف تحکمون ❊ یعنی آیا پس کسیکه راه یافته باشد بحق سزاوارتر است آنکه مردم تابع
او شوند یا کسیکه راه نیابد تا آنکه او را راه نمایند پس چیست شما را چگونه حکم می کنید
نظم زهی حبیب الهی که از نسیم لطف ❊ در آب خضر بود مندرج حیات ابد ❊
بجز تو کیست که خواند سفینه انا اعلم ❊ که طفل مکتب آن جمله مرسلین بود ارشد بحث

پنجم از نبوت آنست واجبست آنکه پیغمبر منزه باشد از کفر و پستی پدران و زنا و بدعملی مادران
و از ذلیلیهای خلقیه مثل حسد و بدخلقی و دشنام و عیبهای خلقیه مثل برص و جذام زیرا
که اینها موجب تنفر نفوس خلایق میشود از وی پس ساقط می شود فرود آمدن او به دلها و برطرف
می شود میل دلها بوی و این خلاف مطلوبست نظم احمد مرسل الخلاصه کون ❊ پرده پوش
اسم بدامن عون ❊ عاصیان را در آفتاب نشور ❊ ظل ممدود داد از منشور ❊ پایه
قدرش آسمان پیوند ❊ سایه نورش آفتاب بلند ❊ روشنائی ده چراغ یقین ❊ نوربخش
و شمع بازپسین ❊ کارپرداز کارخانه غیب ❊ خازن گنج خانه لاریب ❊ کاف و
نون یک رقم ز نامه او ❊ لوح محفوظ زیر خامه او ❊ ختم پیغمبران بار خدای ❊ کمرهان
بصدق راه نمای ❊ عذر پوش اسم به پرده راز ❊ عذر او جرم سوز و مجرم ساز ❊ هر که
از مصطفی ندارد نور ❊ سایه اش دور باد از ما دور ❊ نام پاکش که مرده ام ❊ زنده باد از
یاد او جانم فصل ششم در بیان امامت ائمه اثنی عشر و در او پنج بحث است بحث اول
بدانکه امامت ریاست است عامه در امور دین و دنیا مر آن را و این نصب امام واجب است از
روی عقل در حکم الهی زیرا که ما میدانیم البته بی منازعه و منافقه که هر گاه رعیت را رئیسی و مرشدی
باشد که ایشان اطاعت او کنند داد داد مظلوم از ظالم ستاند و باز دارد ظالم را از ظلم
ایشان بصلاح نزدیکتر خواهند بود و از فساد دورتر پس امامت واجب باشد در حکم او زیرا
که او سبحانه عالمست باحوال بندگان و ترک واجب بر او محال است و دیگر در عقول عالمیان
هم مذکور است که از مقتدی و پیشوای مطاع چاره نیست و دلیل بر این شش وجه است اول افعال
باری تعالی برین دلالت میکند چنانکه در خلقت بنی آدم و هر عضوی را مقتدی و حاکمی است
که اعضاء دیگر تابع آن کیست آنکه مجموع جوارح را ببدن حوالت و حواس را بعقل
سپرده اند پس باید که مدار جمله کائنات برین نسق باشد و حضرت رسول فرموده ❊ لا
بد للناس من امیر بر او فاجر من سعید ❊ یعنی مردمان را ناچار است از امیری خواه
آن امیر نیکوکار باشد یا بدکردار و دیگر فرموده ❊ کلکم راع و کلکم مسئول عن
رعیته ❊ یعنی هر یک از شما چوپانید و هر یک از شما سؤال خواهند کرد از جریده خود
چنانکه نبی و رسول را از امت خواهند پرسید و امام و پادشاه را از رعیت و امیر و امرا
و سلاطین را و وزرا و اکابر و اهالی را از رعایت ایشان خواهد کرد حنای خانه را

ازافعال مردم انخانه خواهند برسید چون در هر خانه مقدمی باید پس چگونه عالمی بدین عظمت
از مقدمی خالی باشد دوم انکه جمله موجودات دانند برانکه از امامی چاره نیست چنانکه
نظر کردم در بدیع الفطرة ادم صفی را یافتم و بعد از او نوح هم چنین تا حضرت خاتم النبیین
و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود لوکان الناس رجلین لکان احدهما الامام
سیم انکه چنان یافتم که حیوان از وحوش و طیور و اهلی و غیر اهلی نیستند الا که ایشان را مقدمی
و رئیسی مطاع هست با انکه ایشان غیر مکلفند پس بنی ادم که بانواع [illegible] چگونه
ایشان را حاکمی و زاجری نباشد نه بینی زایشان از مرغان را مقدمی و پیشوائی هست
که تا ان برخیزد ایشان برخیزند تا بر موضعی برنشیند دیگران نشینند و خاصه کلاغ و [illegible]
که در شب و روز هر جا روند پیشوائی دارند در پیش سر در و بانک می کند و انچه در عقبند
بانک می کنند تا کلاغ ایشان متفرق نشوند و مشهور است که شاه ماران بر مار بزرک سوار است
و از عدل او چنان است که هیچ مار کزند نمی کند هیچ جانور را و دیگر زنبور عسل که از برای
پادشاه خود تختی سازند و او را پاسبانان و دربانان و سازنده و خدم و حشم باشد جمعی
نصب کرده اند که آلات ارند و برخی نبات گلها و شکوفه و بعضی بیوتات بنا کنند و اگر یکی
ز ایشان حرکتی ناپسند کنند بفرماید که ازمیان بدو نیم کرده از خانه بیرون اندازند
چنانکه قران مجید براین ناطق است چهارم انکه حقتعالی اسمانها را بیافرید و منزل ملائکه
و معبد ایشان گرداند و فلک البروج که فلک هشتم هست ملجاء و میزان کواکب و بروج نهاد
و از جمله کواکب سیاره و ثابته تابع او کرد و مثال او مثال رسول است و دوازده برج
چون دوازده امام و چون کواکب را بی سرداری نگذاشت بلکه افتاب سلطان
کواکب ساخت و حرکات و انوار سایر کواکب را تابع حرکت و نور افتاب گردانید و
جمله کواکب نور از افتاب می گیرند و این کواکب چون لشکر افتابند و افلاک چون اقالیم
ملک پادشاه و بروج چون بلدان و درجات چون محلات و دقایق چون کوچها و همچنین
تقدیر کرد و شهور را بیافرید و رمضان را امام جمله گردانید و لیالی افرید و شب قدر
مقدم همه گردانید و ایام را بیافرید و جمعه را امام ایشان کرد و خاک را بیافرید و [illegible]
خاک را مقدم ایشان کرد اول خاک تربت امام حسین ع که شفاء الناس است دوم طین
ارمنی که خاک ذو القرنین است و دوا امراض سیم خاک مدینه که شفاء [illegible]

جدا مت و ساکن او را بیافرید و مساجد را مقدم ایشان ساخت پس چون هیچ چیز را
بی سردار نگذاشت پس انسان بطریق اولی باشد پنجم ایه انا عرضنا الامانة چون
مراد بامانت شریعت است پس روا نباشد که از ان بی معتمدی بگذارد ششم انکه نصب امام
و تعیین او جهت عالمیان لابد است بعقل و نقل پس بر حقتعالی واجب باشد نصب امام چنانکه
خداوند عقلا واضح است نظم در جهان پیشواهی باید زانکه بی رهنما نمی شاید
مقتدا کیست بعد پیغمبر ولی الله ساقی کوثر دوم از مباحث امامت آنست که واجب است
انکه امام معصوم باشد که اگر معصوم نباشد تسلسل لازم می آید زیرا که انچه باعث است بر وجود
امام ان رد ظالم است از ظلم او و داد خواستن است از ظالم پس اگر جایز باشد انکه معصوم
نباشد هرآینه محتاج باشد بامام دیگر و تسلسل شود از برای انکه اگر فعل معصیت کند پس اگر واجب
باشد انکار او البته بر طرف شود محبت او از دلها و بدلها فرود نیاید و منتفی شود فایده
نصب او و اگر واجب نباشد انکار او امر بمعروف و نهی از منکر ساقط شود و این محال است
دیگر از برای انکه امام نگاه دارنده شرع پیغمبر است پس ناچار باشد از عصمت تا انکه همه کس ایمن
باشند از زیاده و نقصان در دین و دیگر انکه حق سبحانه و تعالی فرموده که لا ینال
عهدی الظالمین یعنی در نمی یابد عهد مرا ظالمان و مراد بعهد اینجا امامت است بدلیل
قوله سبحانه اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس
اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین یعنی چون حقتعالی
ازمود ابرهیم را بسخنان چند پس تمام کرد ان کلمات را فرمود که گردانیدم من ترا
امام مردم ابراهیم ع گفت از ذریه فرزندان من هم حقتعالی فرمود در نمی یابد عهد
مرا ظالمان پس معلوم شد که مراد بعهد درین ایه امامت است پس ثابت شد که عصمت [illegible]
بر امام نظم ان شه معصوم کز اوصاف خلقش اند کیست ان صفتها کز بهشت جاودان
اورده اند خسروی کز ملک او گردون اخضر قلعه ایست از قمر بر قلعه طبل پاسبانی او زده
سیم انست که امام واجب است که نص کرده شده باشد از نزد حقتعالی زیرا که عصمت
از امور باطنه است و ان امور را نمیداند کسی غیر از حق تعالی پس ناچار باشد از تعیین کسی
که معلوم شده باشد عصمت او بنص حقتعالی یا ظاهر شده باشد معجزه بدست او که دلالت
کند بر عصمت او چهارم انست که واجب است انکه امام افضل اهل زمان خود باشد زیرا که

که او مقدم است بر همه و در بحث نبوت گذشت که اگر چنین نباشد لازم آید تقدیم مفضول
بر فاضل پنجم از مباحث امامت آنست که امام بعد از پیغمبر ع علی ابن ابی طالب است بسبب
نص قرآن و اخبار که از پیغمبر خدا بتواتر یعنی از ثقاة دین ثقة بعد ثقة بما رسیده است
که او امام بحق است نظم مرا مذهب این است گر این تو نیز ٭ همین ره گزین مردی و مردمی
است ٭ که بعد از نبی مقتدی بحق ٭ علی ابن بوطالب هاشمی است ٭ و از برای آنکه او افضل
اهل زمان خود بود ٭ لقوله تعالی انفسنا وانفسکم ٭ که در آیه مباهله آمده و چون پیغمبر ص
افضل اهل زمان خود بود پس مساوی افضل نیز افضل باشد و از برای آنکه امام واجبست که
معصوم باشد و نبود احدی که دعوی امامت و معصومیت کند بعد از رسول ع غیر از او
اجماعا پس آنحضرت امام باشد و افضل و از برای آنکه او اعلم بود از جهت رجوع صحابه باو در
وقایع ایشان و رجوع نکرد آنحضرت باحدی در هیچ واقعه بعد از رسول الله نظم کنند
در خیبر علی بوطالب ٭ حریف غالب هر کس که هست در هر باب ٭ بصد رصفه تحقیق کرده
خاطر او ٭ بیک ملاحظه حل مشکل چهار کتاب ٭ و از برای آنکه پیغمبر ع فرموده است ٭
که اقضیکم علی ٭ یعنی علی ابن ابی طالب اعلم و افضل و قاضی تر و دانا تر از شما است و از برای
آنکه زاهد تر از غیر بود و طلاق داد دنیا را سه نوبت و این بر همه عالم واضحست چنانکه فرمود
که الدنیا غری غیری الی قد طلقتک ثلثا لا رجعة لی فیک ٭ یعنی ای دنیا
فریب ده غیر مرا که بتحقیق من ترا طلاق داده ام سه نوبت و مرا بسوی تو رجوع و بازگشتی
نیست و این مسئله در فقه مقرر است که هر گاه سه نوبت طلاق واقع شد دیگر رجوع بسوی او
نیست و نمیتواند کرد پس آن حضرت زاهد تر از همه امت بوده باشد پس او امام باشد و دلایل
بسیار درین باب است که بحصر در نمی آید چنانکه گفته اند نظم کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست
که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری ٭ پس باید دانست که بعد از رسول خدا ع امام علی ابن ابی طالب
بدلایل مذکوره و بعد از آن فرزند برگزیده او حسن بن علی است و بعد از او برادر او امام
حسین بن علی ع و بعد از او فرزند مطهر او امام علی بن الحسین ع زین العابدین ع و بعد از او فرزند
برگزیده او امام محمد باقر ع و بعد از او فرزند معصوم او امام جعفر صادق و بعد از او فرزند مطهر
او امام موسی کاظم [illegible] فرزند معصوم او امام علی بن موسی الرضا و بعد از او فرزند
برگزیده او امام محمد تقی جواد و بعد از او فرزند مطهر او امام علی النقی و بعد از او فرزند

فرزند طیب او امام حسن عسکری و بعد از او فرزند طاهر و خلف صالح او امام محمد مهدی
هادی است صلوات الله علیهم اجمعین پس هر سابقی بر لاحق او باد که سابقه او افضل
اهل زمان خود بودند و اعلم و ازهد و غیرهم که مذکور شد و دیگر آنکه منصوص علیه اند
از نزد حق سبحانه و تعالی و باید دانست که پادشاه عالم طاعت رسول و طاعت اولوا الامر
با طاعت خود قرین کرده ٭ که واطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر
یعنی طاعت خدای دارید و طاعت رسول و اولو الامر امامان معصومند و اگر یکی از
ایشان را انکار کنند چنان باشد که همه را انکار کرده باشند آورده اند که جگر گوشه
مصطفی ع علی بن موسی الرضا روزی حاضران را گفت که امروز علی بن حمزه وفات کرد
این ساعت وی را دفن کردند فرشتگان قبر از وی سؤال کردند که خدای تو کیست گفت
الله گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد ص گفتند امام تو کیست گفت علی ابن ابی طالب ع گفتند
بعد از او گفت امام حسن بعد از او امام حسین بعد از او امام زین العابدین ع بعد از او
امام محمد باقر ع بعد از او امام جعفر صادق ع گفتند بعد از او فرو ماند چند مرتبه سؤال
کردند ندانست معمعی آتشین بر سرش زدند آتش در وی افتاده گور وی پر آتش خواهد بود
تا بدانی که اگر یکی را نشناسی چنان باشد که هیچکدام را نشناخته نظم هر که بی مهر علی مایل
کوثر گردد ٭ خشک لب دیده تر از خلد برین بر گردد ٭ هر که با مهر علی خاک شود
بر دل خاک ٭ وادی حشر از آن خاک معطر گردد ٭ هر که در روی علی از نظر کج نگرد ٭
مژه در دیده او راست چو خنجر گردد ٭ هر که اثنی عشری نیست مسلمان نشود ٭ مؤمن آنست
که او پیرو حیدر گردد ٭ بعد حیدر حسن است آنکه امامست بحق ٭ پس حسین است
که خاک قدمش زر گردد ٭ زین عابد طلب و باقر بیابش ٭ تا ترا رهبر دین حضرت
جعفر گردد ٭ موسی کاظم و سلطان خراسان بشناس ٭ تا ترا روضه فردوس مقرر گردد
با تقی متقی دین محمد نبوی ٭ پس نقی آنکه چه شهد از لب عسکر گردد ٭ نوبت مهدی هادی
است بغفلت منشین ٭ که ز تیغش همه آفاق مسخر گردد ٭ بارالها بحق این ده و دو رهبر دین
گر شناسایشان دیده منور گردد ٭ در دم مرگ مرا شهد شهادت بچشان ٭
تا که در قبر زبانم به بیان تر گردد فصل هفتم در بیان معاد بدانکه اتفاق کرده اند
همه مسلمانان بر آنکه واجبست معاد بدنی یعنی واجبست که خدای تعالی اعاده کند

همه ارواح را به بدنهای خلایق از برای انکه اگر معاد واجب نباشد هر اینه قبیح باشد
تکلیف و از برای انکه معاد بدنی ممکن است و پیغمبر صادق الوعد و صادق القول خبر داده است
بثبوت او پس دانسته شد که معاد خواست و خواهد بود و از برای انکه قران دلالت
کننده است بر او مثل قوله تعالی کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم
ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون این ایه در بیان معاندان بیدین که انکار
سید المرسلین نزول یافته خطاب بایشان کرده و میفرماید که چگونه کافر می شوید بخدا و
بچه ایمان نمی آرید و حال انکه بودید شما مرده کان یعنی جسمهای که از احیات سوذ چون
عناصر اربعه که ان خاک است و باد و آب و آتش و مثل اغذیه چون اطعمه و اشربه و
و فواکه و مثل نطفه و علقه و مضغه پس زنده کردانید شما را و بعد میرانند شما را
نزد منقضای اجل پس از ان در قبر جهة سؤال زنده کردانند شما را در وقت حشر و نشر
پس بعد از حشر بسوی او باز کردانیده شوید یعنی بجایی که حقتعالی امر بان فرموده در بهشت
یا دوزخ بدان ای مومن موحد که زنده شدن در قبر برای سؤال منکر و نکیر با جماع
جمیع امت ثابت شده و هیچکس از اهل ملت اسلام دران نزاع ندارد چنانکه قبل از این
ایمائی باو شده و نیز در خبر امده که میت او از نعلین که از سر خاک قبر او بر میکردند
می شنود و بصحت پیوسته که چون فاطمه بنت اسد رضی الله عنه فوت شد حضرت رسالت
بنفس نفیس خود بکار او قیام نمود و ردای مبارک خود را کفن او کرده و پیش از انکه او
در قبر نهند در قبر او بخفت و چون سر قبر را بپوشانیدند بر سر قبر بنشست و زمانی گوش
در قبر داشت و بعد از ان گفت ابنک ابنک یعنی پسر تو و این را سه بار تکرار کرد و چون
از انجا باز گشت اصحاب گفتند یا رسول الله با هیچکس این مقدار تلطف و ترحم نفرمودی
فرمود که انرا برسن حق تربیت مادرانه است ردای خود را کفن او کردم بجهة حرمت او
در قبر او خسپیدم تا از جانوران زمین مضرتی نیابد و ابنک سه بار گفتم ابنک بجهة ان
بود که چون قبر او را بپوشانیدند منکر و نکیر آمدند و او را گفتند خدای تو کیست گفت
الله گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد گفتند امام تو کیست فرو ماند من تلقین وی
کردم که پسر تواست بعد از ان او را بحال خود گذاشتند و رفتند از اینجا است که در تلقین سنت است
که سه بار گویند علی امامی بصحت پیوسته که چون بنده را در قبر نهند حقتعالی روح

روح او را به بدن او فرو کند تا سینه زنده شود و همه حواس را باو بدهد و بعد از ان
منکر و نکیر او را از خدا و رسول و ائمه سؤال کنند اگر از عهده ان بیرون آید گویند
بخواب چون خوابیدن عروسان در خوابگاه ناز پس فرشته پر بزند تا قبر بر وسع
فراخ شود و دری از بهشت بروی کشایند تا نسیم بهشت بر او وزد و اگر از جواب عاجز
اید گرزی آتشین بر او زنند و دری از دوزخ بروی کشایند از انجا است که رسول
فرموده که القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفرات النیران
و مثل قوله تعالی والله یبدؤ الخلق ثم یعیده یعنی حقتعالی در ابتدا میافرا
افرید پس اعاده می کند و زنده میکرداند شما را و مثل قوله تعالی اولم یر الانسان
انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین وضرب لنا مثلا ونسی خلقه
قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مرة وهو بکل
خلق علیم و سبب نزول این ایه آنست که ابو جهل لعین و برروایتی عاص بن وایل و بروایتی
مجاهد و قتاده از امام جعفر صادق ع که ابی بن خلف بمجلس حضرت پیغمبر درامد و دران
مجلس بعضی از صنادید قریش حاضر بودند استخوان پوسیده بدست بمالید تا خورد شد و بر
باد داد گفت کیست که این اجزای متفرقه را جمع کرده زنده خواهد ساخت و در اثنای این
حال این ایه امد که ایا نمیداند و ندانست ادمی انکه ما افریدیم او را از نطفه بانیوجه که او را
علقه ساختیم و مرتبه بمرتبه مستعد صورت انسانی کردانیده و روح دران دمیده از
شکم مادر بیرون اوردیم و در طفولیت بتدریج پرورش دادیم و او را بحد عقل رسانیده
سخن گوی کردانیدیم پس انگاه او در باب بعث جدال کننده است با انکه اگر دران
باب تامل کند میداند که کسی قادر باشد بر افریدن بوجه مذکور البته قادر خواهد بود
بر اعاده بلکه اعاده نزد او سهلتر از افریدن خواهد بود در اول بار بجهة عناد و مکابره
منکر این معنی شده با حبیب ما در امر بعث مجادله اغاز کرد و بزد برای ما مثلی که ان خورد
کردن استخوان پوسیده است و بر باد دادن و فراموش کردن یعنی نظر کردن در
افریدن ما او را و از روی عناد گفت که کی زنده کرداند استخوان را و حال انکه ان
پوسیده و از هم پاشیده باشد حقتعالی رد انکار وی نموده و فرمود که بگو ای محمد
م زنده کرداند استخوانها را انکس که بقدرت کامله خود بیافرید انرا اول بار و از

روی عدم گفت بوجود آورد و بیافریدن همه چیزها داناست **نظم** تعالی الله ای از بود
همه * وجود تو اصل وجود همه * بترا از این و از آن دامنت * ندانم چه تا چنان خوانمت
بقدر بی بتر جمالت بزرد * خرد ره بکنه کمالت نبرد * بهر چیز دارد خرد دست رس *
دلیل خداوندی لست بس * پس هر که انکار کند و اعتقاد نکند معاد بدنی را کافر است
باجماع پس هر که او را عوضی باشد از خدا تعالی یا از غیر او یا بر عوضی باشد واجبست
زنده گردانیدن او را در روز قیامت بدلیل عقلی و چنانکه در حدیث صحیح وارد است که حضرت
رسول ص فرموده * که اذا کان یوم القیمة لا یرفع العبد المومن قدماً علی قدم
حتی یسئل من اربع عن عمره فیما افناه وعن جسده فیما ابلاه وعن علمه فیما
عمل وعن ماله من این کسبه وفیما انفقه * یعنی چون روز قیامت شود هیچ مومن
زهره آن نباشد که قدم بر سر قدم نهند تا از عهده این چهار سؤال بیرون نیاید **اول**
پرسند که عمر عزیز خود را در چه صرف کرده در نور طاعت و ایمان یا در ظلمت کفر و عصیان
چون از عهده این سؤال بیرون آید **دیگر** پرسند که قد سرو مهارا که چون کمان دوتا کرده
در طاعت و پرهیزکاری بوده یا در معصیت و خدا آزاری بعد از آن سؤال کنند که بکدام
از آنچه دانستی چه عمل کردی از فرایض و نوافل و دوستی اهل بیت و غیر ذلک بعد از آن سؤال
دیگرش کنند که مال از کجا کسب کردی از حلال یا از حرام در چه صرف کردی در صلاح یا در
فساد پس معاد واجب شد و واجبست زنده گردانیدن غیر آدمی مثل حیوانات وحشی و
اهلی در روز قیامت بدلیل سمعی از قرآن و غیره که اگر یکی بر دیگری ستمی کرده باشد داد خود
بستاند چنانکه در خبر آمده که اگر دو گوسفند یکی شاخ دار و دیگری بی شاخ بر یکدیگر کله زده
باشند در روز قیامت آن گوسفند بی شاخ را شاخ دار و دو شاخ دار را بی شاخ تا که
بر یکدیگر زده داد خود را از شاخ دار بستاند از جهة عدالت حق سبحانه و تعالی و بباید دانست
که هر ذی حیوة شربت ممات خواهد نوشید * که کل نفس ذائقة الموت * و قابض ارواح
حضرت ملک الموت است چون قبض روح جمیع خلایق کند از انس و جن و ملک نوبت
بجبرئیل رسد از حضرت عزت شانه خطاب رسد که ای ملک الموت آیا کسی دیگر مانده که قبض روح
او کنی گوید خداوندا تو دانائی که بغیر از جبرئیل کسی دیگر نمانده خطاب حضرت کریم در رسد
که یا جبرئیل مت جبرئیل بمیرد بعد از آن خطاب بملک الموت رسد که تو نیز بمیر چنانکه

چنانکه دیگران مردند ملک الموت نیز بمیرد و در تفسیر این آیه * که قوله تعالی ونفخ فی
الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله * یعنی
دمیده شود در صور پس بیهوش شوند یعنی بمیرند که در آسمانهاست و هر که در زمین است
مگر آنکه خدا تعالی خواهد انس بن مالک روایت کند که رسول ص فرمود که بعین چهار کس
مانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل حق تعالی فرمان دهد که ای عزرائیل جان
میکائیل و اسرافیل را نزع کن پس بعد از نزع روح ایشان بگوید * که مت یا ملک الموت
پس ملک الموت بمیرد پس جبرئیل بگوید که از مرگ چاره نیست جبرئیل سجده کند و پر برهم زند
و گوید * سبحان ربی وتعالیت یا ذا الجلال والاکرام * الغرض جان بجهان آفرین
تسلیم کند و جز ذات واجب الوجود نماند * که کل شیء هالک الا وجهه * و باید
دانست که مرگ انواع است و مرویست از حضرت امیر المومنین ع که مرگ یکی از سه کار است
که پیش می آید یا بشارت است بنعیم مقیم یا بعذاب الیم یا گرفتاریست بر ترس و بیم و کسی نمیداند
که اینها چه گروهند اما آنکه دوست و مطیع امر ما بوده باشد او را بشارت است بنعیم
مقیم و کسانیکه مخالف و دشمن ما باشند ایشان را نویدست بعذاب مخلد و الیم و آنکه
مبهم است کار او و مومن است که اسراف و ظلم کرده باشد بر نفس خود نمیداند که حال او چیست
پس او را خدا تعالی در عذاب با دشمنان ما برابر نکند و بشفاعت ما او را از دوزخ
خلاص فرماید پس عمل کنید و فرمان بردار باشید و تکیه بر عبادت خود مکنید
عذاب خدا را آسان مگیرید و حضرت امام حسین ع فرموده که بزرگترین شادیست بر
مومنان و عظیمترین هلاکیست بر کافران و از حضرت امام محمد باقر ع سؤال کردند از مرگ
فرمود که همان خوابست که شما را می آید هر شب لیکن مرگ خوابیست دراز که تا روز
قیامت بیدار نشوند و پس از این خفتگان کسی باشد که در خواب انواع شادی بیند که
آنرا اندازه نباشد و کسی باشد که انواع ترس و بیم بیند که آنرا حدی نباشد پس آماده باشند
هر نوع که خواهد **نظم** از جهان بس عبث غم خوردی * که بدانی که بایدت مردن
گر جهان پر نشاط و ناز بود * با غم مرگ جا کند از بود * از زمین تا لحد دو گز جاهست
زنده تا مرده اینقدر راهست * با غم مرگ کس نباشد خوش * آب با تراچه عیش در
آتش * از امام جعفر صادق ع از مرگ سؤال کردند فرمود که مومن را چه بودی

خوش بود که بوسید و بخواب رود و غیر مومن را چون گزیدن مار و عقرب باشد و بدترین
عذابی گرفتار گشتن و کرمهای راچنان باشد که گویا اعضای او را بمقراض پاره پاره کنند یا
بسنگ بکوبند یا سوزنها در دیدهای او فرو برند پرسیدند که پس چرا ما فاسقان و کافران
می بینیم که باسانی جان میدهند و می خندند و در میان مومنان هم بعضی چنین میشوند
و از هر دو طایفه جمعی باشند که در حالت نزع انواع عذاب و زحمت می کشند حضرت
در جواب فرمود که هر راحتی که مومن در حالت نزع می بیند پیش از ثواب اوست و هر سختی که
در آن حالت می کشد از جهت پاک شدن اوست از گناه تا با آخرت پاک و پاکیزه رود و مستحق
ثواب ابدی گردد و هر آسانی که کافر در وقت مردن می بیند از برای استیفای مزد
نیکیهای اوست که در دنیا کرده باشد تا در آخرت از آن محروم ماند و مستحق عذاب موبد
گردد و این از عدل حقتعالی است تا ظلم بر بنده کان او واقع نشود و حضرت امام علی بن
موسی الرضا علیه التحیة والثنا بعیادت یکی از اصحاب خود رفت و او در حالت نزع بود
او را فرمود که چگونه یافتی مرگ را گفت در غایت سختی گفت ایمان بخدا و رسول تازه
کن تا بیاسائی چنان کرد سکرات مرگ بر او آسان گذشت و حضرت امام محمد تقی ع فرموده
که مومنان که مکروه میدانند مردن را ممیدانند و نمی شناسند انرا که اگر مرگ را شناسند
و از دوستان حقتعالی باشند هر آینه مرگ را دوست دارند زیرا که آخرت ایشان بهتر از
دنیا است کسی از ابی ذر غفاری پرسید که ما چرا مرگ را مکروه میداریم گفت از برای آنکه
دنیا را عمارت کرده اید و آخرت را خراب پس مکروه میدارید از معموری بخرابی رفتن را

نظم
ای دو جهان ذره از راه تو ÷ هیچ تر از هیچ بدرگاه تو ÷
پشت فلک طوق سجود از تو یافت ÷ شام عدم صبح وجود از تو یافت ÷
هست کن هر چه بعالم تویی ÷ وانکه همه نیست کند هم تویی ÷
چون ز فنا نیست شو هستیم ÷ جام رضا بخش در آن هستیم ÷
من که بودم خاک زبوم آمده ÷ صورتی از نیست برون آمده ÷
تا کنم آراستی خود با تو باز کز خودی و هستی خودم شرم ها

فصل هشتم در اقرار بما جاء به النبی ص بدانکه واجبست اقرار بهر
پیغمبر ص از آن خبر داده و از آن جمله صراط است و آن پلی است بر بالای دوزخ کشیده باریکتر
از موی و تیزتر از شمشیر و گرمتر از آتش که همه کس بر آن گذر باید کرد و از حضرت امام جعفر صادق
روایت که فرمود خدای تعالی بر صراط عقبها آفریده اسم هر عقبه موافق اسم فرض ها

فرض یا امر یا نهی مثل عقبه صلوة و عقبه صوم و غیرها و دیگر حسابست بدانکه حساب کردن خدای
تعالی بنده کان را حق است ولکن حساب بر دو نوع است نوعی را حضرت عزت اسمه و شانه
خود متصدی شود چون حساب انبیا و رسل خود بر آن باشد و نوعی دیگر آنکه انبیا را بحساب
اوصیا و ائمه فرماید و خود بر آن گواه باشد و بائمه حساب امتان فرماید و بر آن گواه باشد
کقوله تعالی لتکونوا شهداء و یکون الرسول علیکم شهیدا خطاب بائمه است در
مقام ایشان که شما گواه باشید بر مردمان و پیغمبر بر شما گواه باشد و یکی دیگر میزان است
یعنی ترازوی اعمال که عمل هر کس ع بدان بسنجند قوله تعالی ٭ ونضع الموازین القسط
لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا ٭ یعنی بنهیم ترازوی راستی از برای روز قیامت
پس بر هیچکس هیچ چیز از ظلم نرود و از حضرت امام جعفر صادق ع سلام روایتست که مراد
از این موازین انبیا و اوصیا اند و دیگر گویا شدن اعضا و جوارح است کسیکه منکر شود
دست او بزبان آمده گوید من برداشتم و پا گوید من رفتم و غیر ذلک و یکی دیگر بران شدن نامهاست
که عمل هر یک از نیک و بد در آنجا نوشته باشند و آنچه در عمل نیک نوشته باشند از جانب
راست آید بدست راست و آنچه بد نوشته باشند از طرف چپ بدست چپ و بیان تعریف
پل صراط و میزان و غیرها در باب دوازدهم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی پس واجب
اعتراف باینها زیرا که اینها همه ممکنست و حق سبحانه و تعالی قادر است بر جمیع ممکنات و از برای
آنکه پیغمبر ص صادق القول خبر داده است ثواب اعمال نیکوکاران و صالحان و عقاب اعمال بدکاران
و ظالمان و عاصیان ع و واجب است تصدیق بما جاء به النبی بقلب و لسان و کافی نیست ایمان
آوردن بقلب تنها و انکار بعضی از اینها و اقرار ببعضی هم کفر است

مناجات
خداوندا بتر اسم اعظم ÷ بمهر انبیا و مهر خاتم ÷
بابر جود و دریای عطایت ÷ بگنج رحمت بی نهایت ÷
بجان پاک جان آفرینش ÷ به بیداد نهان آفرینش ÷
باحیای دم جان بخش عیسی ÷ بانوار ید و بیضای موسی ÷
بروشن مهد ماه برج خاتم ÷ بمشکین خون لعل برج خاتم ÷
بهر آیه که در سبع المثانی است ÷ بهر دعوت که در حرز یمانی است ÷
بساعات شریف آفرینش ÷ باوقات عزیز اهل بینش ÷
بصبح شام ارباب طریقت ÷ بذکر و فکر ارباب حقیقت ÷
که در هنگام احوال قیامت ÷ رسول الله کند ما را شفاعت ÷

فصل نهم در توبه
بدانکه توبه در لغت بمعنی بازگشتن است و در اصطلاح پشیمانی است بر بدی در ماضی در ترک

ان بدی در حال و عزم بر ترک ان در استقبال و از امیر المومنین علی ع روایتست که توبه جمع
شش چیزست اول پشیمانیست بر گناهان گذشته دوم قضا کردن فرایض فوت شده
سیم رد کردن حقوق مردمان چهارم حلالی طلبیدن از خصمان پنجم عزم کردن برانکه
عود نکنند بدان گناه ششم گداختن نفس در طاعت همچنانکه پرورده شد در معصیت و
توبه واجبست بدلیل قوله تعالی که یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبة نصوحا
عسی ربکم ان یکفر عنکم سیاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار ۞
یعنی ای انکسانیکه گرویده اید باز گردید از معاصی بطاعت خدا باز گشتن خالص یعنی خالصا لله
برگشته نادم شوید از گناه و جازم گردید درین که باز بسر گناه نروید شاید که پروردگار شما
چون توبه کنید بپوشاند و در گذراند از شما گناهان شما را و در آرد شما را ببوستانهای که میرود
از زیر درختان یا قصرهای ان جویهای اب و شیر و انگبین و گویند نصوح از نصاحت ماخوذ است
بمعنی خیاطت یعنی توبه محکم سازد طاعت را همچنانکه خیاط جامه را بهم متصل میسازد و محکم میگرداند
یا توبه که ناصح مردمان باشد و از پیغمبر ص مرویست که توبه نصوح انست که تا عود نکنند به
معصیت و از کلینی منقولست که توبه نصوح استغفارست بزبان و پشیمانی بجنان و نگاه
داشتن بدن از عصیان و از سدی مرویست که توبه صحیح نیست مگر بنصیحت نفس خود و سایر
مومنان بترک گناه زیرا که هر که توبه او صحیحست دوست دارد مردمان که همه مثل او باشند
و از ابن مسعود مرویست که توبه نصوح می پوشاند هر بدی که از تایب صادر شده باشد بعد ازان
فرمود که این که گفتم در قرانست پس این ایه تلاوت کرد که یا ایها الذین امنوا توبوا
الی الله ۞ و توبه باید که فورا باشد نه انکه کسی گوید که تا جوانم گناه کنم چون به پیری رسم
توبه کنم شاید به پیری نرسد و دست اجل گلوی امل او گرفته امانش ندهد و این حسرت و ندامت
در روز قیامت کشد و پشیمانی سود نداشته باشد قطعه چند خسبی روز روشن گشت چشمی
باز کن ۞ چند باشی پایمال نفس اخر بر سر آر ۞ یار بهتر بودی از امسال هیچت نیست یاد ۞
پای در نه در ره حق دست ازین و آن بدار ۞ چون نماندست عمر چون عمرت نماند توبه کن
جهد کن امروز تا فردا نباشی شرمسار ۞ و مرویست از پیغمبر ص که التائب من الذنب کمن لا ذنب له
یعنی توبه کننده از گناه همچو کسیست که گناه نکرده باشد و در صحیفة الرضا مذکورست که
که قال رسول الله مثل المومن عند الله کمثل ملک مقرب و ان المومن

من عند الله اعظم من ملک و لیس شیء احب الی الله من مومن تایب او مومنة
تایبة ۞ یعنی مومن نزد خدا تعالی همچو فرشته مقربست و مومن نزد خدای
عظیمترست از فرشته و نیست چیزی دوسترش حقتعالی از مومن توبه کننده و گناهی که
توبه ازان ایشان واجبست مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی مناجات جامی الهی غنچه
امید بگشای ۞ گلی از روضه جاوید بنمای ۞ بخندان از لب ان غنچه جانم ۞ و زان گل عطر
پرور کن دماغم ۞ درین محنت سرای بی مدارا ۞ بنعمتهای خویشم کن شناسا ۞ ضمیرم را
سپاس اندیشه گردان ۞ زبانم را ستایش پیشه گردان ۞ ز تقدیم خرد به روز بخششم
بایام سخن فیروزیم بخش ۞ ببد گفتن زبان من مگردان ۞ زبان من زیان من مگردان
فصل دهم در امر بمعروف و نهی از منکر بدانکه واجبست امر بمعروف و نهی از منکر و امر
بمعروف یعنی امر کردن مردم بکارهای نیک مثل امر بنماز و روزه و حج و جهاد و نهی از منکر
یعنی نهی کردن ایشان از کارهای بد کردنی مثل زنا و شراب و قتل و قمار و غیر ذلک و
امر بمعروف و نهی از منکر واجبست بچهار شرط اول امر کننده و نهی کننده داند که
انچه امر میکند با و معروفست و انچه نهی میکند از و منکرست نه انکه نداند که معروف کدامست
و منکر کدامست و بعبث و هرزه خواهد خود نمائی کند و منع دیگران کند تا او را مدح کنند
که فلانی نیک مردیست و از حق با خبر و حال انکه از خود خبر نداشته باشد قطعه سر بری
در کسی لکابکن ۞ گر چه هستی بر غم خویش سری ۞ بر سرای چو موی زود ولی ۞ هم تو
بر کردن او فتی زبری ۞ امر معروف و نهی منکر را ۞ منکری منکری ز کون خری ۞ رو
خری کم کن ای پسر گر تو ۞ نخرد روزه کار عشوه گری دوم انکه معروف و منکر در زمان
حال باشند یا استقبال زیرا که امر و نهی گذشته عبثست و عبث نزد عقلا قبیحست
قطعه بهترین خصلت اهل دین را جز ۞ امر معروف و نهی منکر نیست ۞ در بهار صفا ز روضه
صدق ۞ شاخ دین را ازین دو بهتر نیست ۞ اندرین خشکسال دین خود ۞ چاره غیر
دیده تر نیست سیم انکه امر و ناهی داند که سخن ایشان اثری خواهد داشت پس اگر
دانند که اثر نخواهد کرد یا بیشتر گمان این باشد که اثری نمی کند واجب نیست بلکه جایز هم نیست
و حرامست قطعه اگر تو امر معروف و نهی از منکر ۞ بدین طریق کنی بر تو اهل دل خندند
ترا است خانه پر از مار و خانه پر کژدم ۞ ز ردی خلق بکس رانه از تو میبندند چهارم

اگر ایمن باشد از ضرر پس اگر خوف داشته باشد جایز نیست و امر و نهی بدلست پس بزبان پس
بدست هرکدام که تواند پس باید که اول بدل باشد و بدشو اگر باین برگشت فبها و الا اگر تواند
گفت بگوید اگر باین متنبه شد فبها و الا اگر تواند بزند ÷ والله اعلم مناجات جامی خداوندا
هستی ساده بودیم ÷ ز بیم هستی آزاده بودیم ÷ نخست از نیست ما را هست کردی ÷ بقید آب
گل پابست کردی ÷ فرستادی بما روشن کتابی ÷ با امر و نهی فرمودی خطابی ÷ میان نیک و بد
تخلیط کردیم ÷ گهی افراط و گه تفریط کردیم ÷ ره فرمودنیها کم سپردیم ÷ بنا فرمودنیها
فرودیم ÷ تو گر نگذشتی از دستور عنایت ÷ نه پوشیدی ز دستور غنایت ÷ نه پوشیدی ز ما
راه هدایت ÷ ز زشتیهای نفس ناخوش آهنگ ÷ مکن بر ما ره حسن عمل تنگ ÷ در آن برزخ
که ما باشیم و آهی ÷ ز رحمت سوی ما بگشای راهی ÷ از آنجا خوان سوی درگاه ما را ÷
بایمان بر سپردن همراه ما را فصل یازدهم در شناختن نفس خود می باید که آدمی نفس
خود را بشناسد چرا که حضرت امیرالمومنین علی ع میفرماید ÷ که من عرف نفسه فقد عرف
ربه ÷ یعنی هرکه شناخت نفس خود را بدرستی که شناخت پروردگار خود را و شناختن
نفس آنکس که اندک عقلی باشد و تامل کند از این آیه حاصل می شود ÷ و قوله تعالی
و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین
ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما
فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا فتبارک الله احسن الخالقین ÷ یعنی بدرستی
که آفریدیم آدم را از خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شده از گل مراد که ابو البشر است و گویند
مراد بطین آدم است زیرا که وی از گل مخلوق سلاله نطفه او یعنی بیافریدیم آدمیان
از منی که بیرون آمده از گل که آدم است پس گردانیدیم نسل آدم را از نطفه در قرارگاه استوار
یعنی رحم که محفوظ است پس گردانیدیم آن نطفه را پاره خون بسته پس گردانیدیم آن خون
بسته را مقداری گوشت که یکبار در دهن بخایند پس ساختیم آن گوشت پاره را استخوانها
پس پوشانیدیم آن استخوانها را گوشتی پس بیافریدیم انرا آفریدن دیگر در شکم مادر یعنی
روح در آن دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه جماد بود یا انرا بصورت انسان در آوردیم
یا بعد از خروج از شکم او را دندان و موی دادیم و از مقام شیرخوارگی بتدریج تربیت
فرمودیم بغذاهای گوناگون و بمراتب جوانی و موی و پیری رسانیدیم پس بزرگست

بلند است بلندی شان و عظمت و قدرت و حکمت خدائی که نیکوترین تقدیر کننده است
چه انسان را از نطفه بحد انسان رسانیدن و ترکیب دادن میان روح و تن از عجیب ترین
اشیای غریبه است رباعی افسوس که ایام جوانی بگذشت ÷ احوال دلم چنانکه دانی
بگذشت ÷ از شرق صبح مرگ پیری بدمید ÷ اوقات سرور کامرانی بگذشت ÷ و
مقرر است که روح نورانی و علوی است و جسم ظلمانی و سفلی و روح لطیف است و جسم کثیف
پس ترکیب میان این دو ضد قریب بمحالات است پس از این ترکیب دلیل ظاهر است بر کمال
و قدرت و جلال و عظمت صانع حاصل که حق تعالی آدمی را از هفت مرتبه گذرانیده تا بانسانیت
رسانید اول سلاله دوم نطفه سیم علقه چهارم مضغه پنجم عظام ششم لحوم و این
شش جسمانیت و مرتبه هفتم دمیدن روح است در آن و از حضرت رسالت منقول است
که چون نطفه در رحم آید ابتدا تا چهل روز بحالت نطفه میگذارد و بعد از آن علقه می
گرداند تا چهل روز بر آن وضع می باشد و بعد از آن از آن مضغه میسازد تا چهل روز و
بعد از آن فرشته را میفرستد تا نفخ روح می کند در آن پس از آن میفرماید تا روزی او
و مدت عمر او را و کردار و شقاوت یا سعادت او را می نویسد پس منکر دانست که
بانی وضع آفریده شده و او را دیده بینا است میداند که او را صانعی هست و انصانع نیست
الا واجب الوجود تعالی شانه بدانکه از اهل البیت ع منقول است که نفوس و ارواح عین
یکدیگرند چنانکه در کلام مجید ایزد جل جلاله ذکر نفس کرده و اراده ارواح نموده قوله تعالی
یتوفی الانفس حین موتها ÷ یعنی خدای قبض میکند جمیع نفسها را هنگام مردن ابدان
و از ابن عباس منقول است که در بدن آدمی نفس و روح هر دو هست نفس آنست که عقل
و تمیز بان متعلقست و روح نفس بان حرکت قایم است هرگاه بنده بخواب رفت حق تعالی
قبض نفس آدمی کند و روح را بحال خود میگذارد و وقتی که مرد قبض هر دو میکند پس زوال
روح مستلزم زوال نفس است بدون عکس و عیاشی باسناد خود از امام محمد باقر ع روایت
کند که آنحضرت فرمود که هیچکس بخواب نمیرود مگر که نفس او عروج باسمان میکند و روح
در بدن میماند و میان روح و نفس او شعاعی پیدا می شود چون شعاع آفتاب پس اگر
اذن الهی تعلق میگیرد بقبض ارواح و روح اجابت می کند و اگر اراده او متعلق شود
ببقای روح نفس اجابت روح میکند و اگر نفس هم بملاحظه ملکوت سموات می کند

انچه در خواب می بیند قابلیت تاویل و تعبیر دارد و اگر چنانچه میان اسمان و زمین شاهده
میکند از تخیلات شیطان است و صلاحیت تاویل ندارد و باتفاق مفسرین مراد از نفس
در ایه مذکوره ارواح است لکن اگرچه بالذات روح و نفس یکیست امّا بافعال و صفات
مختلف اسمای مختلفه حاصل کرده چنانچه اگر بر قاعده عهد قدیم که در الست بربکم کرده
ثابت بوده و متابعت بدن که مایه سفلی است نکرده و بایمان و ایقان اطمینان یافته ا
و رغبت نفس مطمئنه باشد ✤ کما یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة
مرضیة ✤ و اگر نفس غیر روح بودی هر آینه سفلی بودی امر برجوع مناسب نبودی و اگر
چنانچه بر عهد قدیم ثابت شد میل بوطن خود که عالم علویست کند و اگر احیانا میل سفلی
کند و چیزی که موجب نقص باشد در خاطر او خطور کند و فی الحال از آن رجوع کند و متذکره
ذکر الهی شود از روح و نفس ملهمه خوانند ✤ قوله تعالی و نفس و ما سویها فالهمها
فجورها و تقویها ✤ و روحی که در بعضی اوقات متابعت بدن کند و عهد ازلی فراموش
کند و چون متذکر شود پشیمان گردد و باز رجوع بافعال و احوال خود کند او را نفس لوامه
خوانند باین قسم میفرماید ✤ کما و لا اقسم بالنفس اللوامة ✤ و اگر نعوذ بالله یکبارگی
عهد الهی فراموش کرد و تابع بدن شد و زیر دست شیطان گشت بانکه نایب او شد ان
روح را نفس اماره خوانند ✤ قوله تعالی ان النفس لامارة بالسوء نظم ای نفس
تو در نفس و افاق حکم ✤ ما غرق کرمیم ز سر تا بقدم ✤ گر قهر کنی سزای لئیم همه ✤ ور عفو
کنی غایت لطف است و کرم ✤ اما روح غیر حیات است زیرا که از اهل بیت منقول است که
ارواح اول جمیع مخلوقات است و حضرت رسالت صم فرموده ✤ کما ان اول ما ابدع الله
تعالی النفوس المقدسة المطهرة و انطقها بتوحیده ثم خلق بعد ذلک سایر خلقه
یعنی بدرستی که اول چیزی که خدای تعالی افرید ارواح بود پاک و پاکیزه و او را مرید و لطیف
ارزانی داشت بمعرفت توحید خود پس بعد از آن باقی مخلوقات را بیافرید و این
ارواح را از برای بقا افریده اند نه از برای فنا ✤ قال ما خلقتم للفناء بل خلقتم
للبقاء و انما تنقلون من دار الی دار و ان ارواحکم فی الارض غریبة و فی
الابدان مسجونة ✤ یعنی شما را از برای فنا نیافریده اند بلکه افریده شده اید از برای بقا
ولیکن بسبب موت که صورت فنا دارد شما را نقل میکنند از خانه بخانه و بدرستیکه ارواح

ارواح شما در زمین غریبند و در بدنها زندانی رباعی مردن تن زنده کی جان بود ✤
رفتن جان جانب جانان بود ✤ مرگ بود رفتن جان سوی جان ✤ بلکه بتحقیق حیات
ان بود ✤ و از جمیع احوال بنی ادم را سه حال مشکلترست ساعتی که متولد میشود و ساعتی
که میرد که بعد از مرگش در ابراهیم اند زیرا که در ساعتی که متولد میشود روح بزندان بدن
تولد می کند و در ساعتی که میمیرد روح از بدن مفارقت می کند و در ساعتیکه زنده
شود روح را با بدن حاضر میکنند و از احوال مدتی که با هم بوده اند سوال می کنند
و منقول است از اهل البیت که ارواح بدن چون از بدن مفارقت کنند همچنان باقی
اند یا در نعیم مقیم یا در عذاب الیم تا انوقت که حقتعالی بقدرت کامله خود ببدنهای خود
رساند ای عزیز بدانکه چه در پیش داری رباعی ای بسته بخود سلسله طول امل ✤ تا چند
خوری فریب از علم و عمل ✤ اندیشه ان کن که بزودی باشد ✤ ناگاه گریبان تو در دست
اجل ✤ روایتست که روح چون از بدن و اجساد مفارقت کند او را انش مقام و مسکن است
ارواح انبیا و اولیا را مقام جنات عدنست و ارواح علما را جنات فردوس و ارواح
سعدا را ماوا در علیین و ارواح شهدا مثل مرغان در جنان طیران می نمایند هر جا که
خواهند و در هر وقت که میل کنند می ایند بقندیلهای که در زیر عرش حقتعالی معلق است
از طلای احمر و ارواح گناهکاران در هوا معلقند تا روز قیامت و ارواح منافقان
و کافران در جسدهای ایشان در قبور عذاب می کشند تا روز قیامت چنانکه حقتعالی
خبر میدهد ✤ کما ان کتاب الابرار لفی علیین و ان کتاب الفجار لفی سجین ✤
و از حضرت امام جعفر صادق ع روایتست که ارواح در هوا بهم میرسند و یکدیگر را می شناسند
و از یکدیگر سوال می کنند پس چون روحی از قفس قالب خلاص یابد و قصد عالم علوی
کند ارواح دیگر گویند که بگذارید ش که از هول عظیم خلاص یافته است بعد از ان از و
سوال کنند از کسانیکه در دنیا گذشته بودند که چه شد حال فلان و فلان اگر گویند
که در دنیا مانده اند امید دارند که بایشان ملحق شوند اگر گویند که مرده اند دانند که در
درکات هاویه فرو رفته اند پس ای عزیز نوعی کن که روح توسل بعالم علوی کند نه بعالم
عالم سفلی که جمیع دوستان اهل البیت را مقام و مسکن ارواح در علیین باشد بحرمة محمد
و ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین مناجات ای بازل بوده و نابوده ما ✤ وی

باید زنده و فرسوده ما ❊ بی طعیم از همه سازنده ❊ جز تو نداریم نوازنده ❊ در صفت
آنکه فرو مانده ایم ❊ من عرف الله فرو خوانده ایم ❊ چون خجلیم از سخن خام خویش ❊
هم تو بیامرز بانعام خویش ❊ پیش تو کرپی سر و پا آمدیم ❊ هم بامید تو خدا آمدیم **فصل
دوازدهم** در نکتهٔ چند متعلقه باین باب بدانکه ایمان عبادت است از اقرار بدل و اعتراف
بزبان بقول لا اله الا الله محمد رسول الله است پس هر که اقرار بشهادتین کند مسلمان است
اما مومن نیست و هر که ولایت علی ابن ابی طالب ع را با شهادتین ضم کند او را مومن گویند
نکته هم از انجا منقول است که حق سبحانه و تعالی خلق کرده است ستونی از یاقوت سرخ که سر او
در زیر عرش است و پایین آن در پشت ماهی در زیر هفتم زمین چون بنده بگوید لا اله الا الله
عرش الهی بلرزه در اید و ان ستون متحرک شود و ماهی بجنبش در اید پس حق تعالی جل جلاله فرماید
که ساکن شو ای عرش گوید چگونه ساکن شوم که تو گوینده لا اله الا الله را نیامرزیدی پس
کریم ذو الجلال و قدیم لا یزال فرماید که گواه باشید ای ساکنان آسمانها که بتحقیق امرزیدم
گوینده لا اله الا الله را **نکته** حضرت رسول ص فرموده که پنج خصلت است که هر که ان خصلتها را
جمع کند و بدان صفت موصوف و مخصوص شود پادشاه عالم او را در بهشت ساکن گرداند و اول
ازان پنج خصلت آنکه عصمت کار وی ورد زبان وی کلمهٔ طیبه لا اله الا الله بود چون کلمه
لا اله الا الله با شرایطش بر زبان رانی از گناه پاک شوی و از دوزخ خلاصی یابی و به بهشت
برسی **قطعه** صد هزار صفت ز اصناف کاینات ❊ گر فرو شود بدم اژدهای لا ❊
توحید لا یزال بود گنج بی زوال ❊ بالای ان کشاده دهان لا چه اژدها **نکته** بدانکه لا اله
الا الله دوازده حرف است و هر سالی دوازده ماه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای بندهٔ من
هر حرفی که گفته بدرقه ماهی است از عمر تو هر گناه که در ان ماه کرده باشی یک حرف از حروف کلمات
شهادت در مقابل ان باشد و ان گناه را محو گرداند ❊ که ان الحسنات یذهبن السیات
نکته دیگر لا اله الا الله دوازده حرف است و محمد رسول الله دوازده حرف و شبانه
روزی بیست و چهار ساعت چون لا اله الا الله محمد رسول الله بر زبان رانی شب و روز عمر تو
در حمایت و عنایت این حروف بگذرد و حروف کلمات علی ولی الله یازده است چون با
شهادتین ضم کنی سی و پنج حرف باشد بهر حرفی هفتاد درجه نیکی در دیوان اعمال او
ثبت کنند باش قوله تعالی ❊ کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة

مائة حبة ❊ و هفتصد درجه اش بفزاید که والله یضاعف لمن یشاء **نکته** آورده اند
که حضرت رسول الله ص انگشتری خود بسلمان داد تا لا اله الا الله بر وی نقش کند سلمان بفرمود
تا محمد رسول الله با ان ضم کردند چون بخدمت حضرت رسالت آوردند سه خط دید بر انجا
نوشته حضرت پرسیدند که این سه خط چیست سلمان گفت یا رسول الله شما لا اله الا الله
فرموده بودید که بر انجا نقش کنند من خواستم که محمد رسول الله با ان ضم باشد گفت دیگر چیست
جبرئیل آمد که یا محمد لا اله الا الله خواست تو بود و محمد رسول الله خواست سلمان بود و کرا
ضم باشد خواست ما غیران بود که علی ولی الله با ان ضم باشد پس معلوم شد که بی ولایت علی
کلمه شهادت مقبول نیست **قطعه** ایمان تو لا اله الا الله است ❊ دین تو محمد رسول الله
است ❊ میدان بیقین که دین و ایمان ترا ❊ عز و شرف از علی ولی الله است ❊
نکته روایت است از جابر بن عبد الله که رسول ص فرمود که بر در بهشت نوشته اند که لا اله
الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله پیش از انکه آفریند خدای تعالی آسمان و زمین
بدو هزار سال **نکته** حضرت رسول ص فرمود که تلقین کنید در وفات مردمان را بقول
لا اله الا الله بدرستیکه آخر کلام او لا اله الا الله باشد واجب می شود او را بهشت **نکته**
حضرت رسول ص فرموده که مومن بگوید لا اله الا الله حق تعالی مرغی بیافریند که بران دو بال
سفید بود و مرغ بانگ کند و خاموش نشود حق تعالی فرماید ای مرغ ساکن شو گوید صاحب
مرا بیامرز تا ساکن شوم حق تعالی فرماید که امرزیدم و ان مرغ را هفتاد زبان دهد تا
استغفار کند از برای صاحب خود تا روز قیامت و در روز قیامت دلیل و رهبر او باشد
تا به بهشت **نکته** آورده اند که جوانی جهود گاهی بخدمت حضرت رسول ص آمدی چند روزی
نیامد خواجه عالم ص از حال وی پرسیدند گفتند بیمار است از انجا که خلق عظیم حضرت بود
بعیادتش رفت جوان را در حالت نزع یافت گفت بگو لا اله الا الله محمد رسول الله
تا به بهشت روی خواست که بگوید پدرش حاضر بود بپدر نگریست پدر گفت تو دانی اگر
خواهی قول محمد را اجابت کن جوان کلمه شهادت بر زبان راند و جان بحق تسلیم کرد
و چون کارش بساختند خواجه عالم به تشییع جنازه اش بیرون رفت و بر انگشتان پای
راه میرفت و میفرمود که از بسیاری فرشتگان که حاضر آمده اند از زمین آنقدر خالی
نمانده که پای بر زمین نهم پرسیدند که یا رسول الله سبب چیست این فضیلت از چه یافت

فرمود انکه اخر کفتار وی لا اله الا الله بود **نکته** حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق ؏
فرموده که هیچکس نیست که چون در یابد او را مرگ موکل کنند برا و شیطانی از
شیاطین خود یکی را برا و چون موکل شد او را امر کنند او را بکفر و در شک می اندازد
او را در دین خود تا انکه او بی ایمان از دنیا برود پس هرگاه اثر موت بر کسی ظاهر شود
باید که او را تلقین کنند بشهادت ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان علیا ولی الله
و باقی ائمه را یکیک نام برند تا وقتی که جان شیرین بجانان تسلیم نماید **نکته** روایت است
از سید ثقلین محمد بن عبد الله بن عبد المطلب که در اخر خطبه فرمود که انکس که توبه کند
پیش از مردن بیکسال حقتعالی توبه او را قبول کند بعد از ان فرمود که یکسال بسیار است
هر کس توبه کند پیش از وفات بیکماه توبه او قبول حضرت حق گردد پس فرمود بدرستی که یکماه
بسیار است هر انکه کسی از کردار خود بر گردد و از اعمال ناشایست خود قبل از موت بیکهفته
توبه کند حق تعالی توبه او را بپذیرد پس فرمود بدرستیکه هفته نیز بسیار است هر که توبه کند پیش
از مرگ بیکروز حق تعالی توبه او را بفضل و کرم نامتناهی خود بمحل قبول رساند پس فرمود
که یکروز هم بسیار است و عمر ناپایدار هر که توبه کند پیش از مردن بیکساعت کریم ذو الجلال قدیم
لا یزال توبه او را قبول نموده از سر جرایم او درگذرد پس ان شفیع امتان فرمود که ساعت
نیز بسیار است و شیطان فریب دهنده و ناهنجار و دنیای دون بی اعتبار هر که توبه کند
بتحقیق که رسیده باشد نفس او و دست مبارک خود بگلوی مبارک خود نهاد یعنی که جان
او بحلق رسیده باشد خداوند کریم و حی قدیم توبه او را پذیرفته قلم عفو بر جرایم اعمال
ناپسندیده او کشد و در عین المعانی اورده که تایب چون بتحقیق پیش از مرگ توبه کند
ملایکه بطریق امتحان و خوشحالی گویند باو که زود آمدی ز خوش صادق بودی بدرگاه
الهی و چون وقت رسیدن اجل و زمان نزول موت معلوم نیست پس عاقل آنست از
جهل گذشته هر نفس را دم اخر تصور کند و از رجوع بحضرت او سبحانه غافل نشود **بیت**
غافل مشو ای عاصی با درد و ندم باش ❊ هر دم دم اخر شمر و واقف دم باش ❊ خوش
صاحب دولتی که بخت همایونش مساعدت نماید و سعادت همایونش موافقت و صحبت
غنیمت دانسته دولت مهلت این دریابد و خود را از درکات نیران بانکه تکلیفی
بدرجات جنان رساند و قول سید کاینات و خلاصه موجودات آنکه سال و ماه و هفته

و هفته و روز و ساعت بسیار است آنست که کسی تغافل و تکاهل در باب توبه نورزد و
اگر از سر عمد یا خطای کبیره یا صغیره ازو در وجود آمده باشد فی الفور ازو نادم و پشیمان
شده بحضرت حق سبحانه رجوع کند زیرا که هیچکس عالم باین نیست که عمر او تا کی خواهد بود
و نفس نفیس تا کی امتداد خواهد نمود چرا که فجاءه یکی از علل و امراضی است که بر آدم
مستولی میشود و بسیار کس باین امراض مهلکه هلاکت شده اند پس باید که ما نیز باین مرض
مبتلا گردیم و فرصت تایب شدن و نادم و پشیمان گردیدن نباشد **رباعی** غافل
منشین که ناگهانت ببرند ❊ رو توبه بکن که بی کانت ببرند ❊ گویی که به پیری برسم توبه
کنم ❊ می ترس از انکه نوجوانت ببرند **نکته** یکی دیگر از خصال نیکانه که خواجه عالم ؏
فرموده که هر که شعار خود سازد از اهل بهشت است این است ❊ کر اذا اذنب قال
استغفر الله ❊ یعنی چون بواسطه شیطان خلاف امر حق کند و گناهی بر دست و زبان
وی جاری شود و در عقب ان هر سه رخسم که نفس استغفر الله بود خواجه عالم ؏ فرموده
که مقر باشد بر گناه کسی که استغفار کند اگرچه روزی هفتاد بار بر سر گناه شود فرمود
که خنک بنده که فردای قیامت چون نامه اعمال خود باز کند در زیر هر گناهی نوشته
باشد که وی گفته است استغفر الله **رباعی** کردم ز گناه کرده در دم توبه ❊ و ز مغفرت
گذشته هر دم توبه ❊ یارب تو گناه کرده بر بنده مگیر ❊ کردم کردم ز هر چه کردم توبه ❊
نکته منقول است که هرگاه بنده از گناه توبه کند توبه نیکو و عملهای شایسته کند و کار
خود بصلاح اورد حقتعالی گناهان وی را بحسنات بدل گرداند اورده اند که چون
ایه تحریم خمر فرود آمد که خمر مخورید روزی اتفاق افتاد که حضرت رسول ؐ بکوچه میرفت از
سر کوچه یکی در امد خمر در دست امرد چون رسول را دید بترسید توبه کرد و گفت خداوندا
قبول کردم که هرگز دیگر خمر نخورم بر من پوشیده دار چون نزدیک پیغمبر ؐ رسید فرمود
که چیست درین قرابه گفت سرکه است رسول ؐ مبارک ؐ دست مبارک پیش داشت گفت دست
قدری بر دست من ریز چون بر دست رسول ؐ ریخت سرکه بود مرد عرض کرد یا رسول
الله بحق خدا که این سرکه نبوده خمر بود اما من بترسیدم و توبه کردم حقتعالی خمر را سرکه
گردانید حقتعالی گفت چنین باشد حقتعالی سیئات او را بحسنات بدل کند ❊ حیث
قال الله فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات **رباعی** جز وصل تو در دل هر چه هست

فخر جناب رسول خدا ؐ فرمود

توبه ❋ می باید تو هر جا که شکستم توبه ❋ در حضرت تو توبه شکستم صد بار ❋ زان توبه که صد باره
شکستم توبه نکته آورده اند که در زمان پیشین مردی گناه کرده بنزدیک پیغمبر آن زمان
شد که گناهی کرده ام از حق تعالی درخواه تا عفو کند درخواست کرد حق تعالی عفو کرد بار
دیگر از و گناهی صادر شد باز نزد پیغمبر آمد که گناه مرا درخواه تا حق تعالی عفو کند پیغمبر در
خواست نمود رقم عفو بر او کشیده شد بار سیم بهمین منوال واقع شد بار چهارم آمد که گناه
دیگر کرده ام پیغمبر علیه السلام روی از وی بگردانید و گفت مرا شرم می آید که از حضرت
عزت سه نوبت گناه ترا درخواست کرده ام و حق تعالی عفو کرد مرد چون بشنید غمگین
شد و از نزد پیغمبر بیرون آمد و روی بصحرا نهاد دوگانه از بهر کفاره گذارد و روی
نیاز بر خاک نهاد و گفت خداوندا مرا نمی باید که گناه کنم اما شیطان و هوای نفس مرا
بدان میدارند و طاقت ایشان ندارم خداوندا مرا از شر شیطان و هوای نفس جران
د گناهان مرا بیامرز و اگر نیامرزی من نیز گناه کنم حق سبحانه و تعالی فرشته را بفرستاد
تا در مقابل وی بایستاد و میگفت ما نیز بیامرزیم ما نیز بیامرزیم ای بنده عاصی حق تعالی
توبه کننده گان را دوست میدارد ❋ کما قال الله تعالی ان الله یحب التوابین و یحب
المتطهرین ❋ هان ای گناه کاران هان ای عاصیان توبه کنید و بدرگاه او رجوع کنید
تا خلعت مغفرت در پوشید و به بهشت عنبر سرشت در آیید نظم از گفته نا صواب توبه
وز کرده بی حساب توبه ❋ زین بس من و خلوت و عبادت ❋ وز صحبت شیخ و شاب
توبه ❋ آنهر که ز اهل شرع پرهیز ❋ وز هر چه نه از کتاب توبه ❋ کو حور و ملک سئوال مسکین
من کرده ام از جواب توبه ❋ دل توبه کنان ز نغز گوید ❋ از توبه نا صواب توبه ❋
نکته آورده اند که در زمان پیشین مردی بود ظالم و قتال نود و هفت خون ناحق
کرده بود در دلش افتاد که توبه کند بصومعه زاهدی شد و گفت نود و هفت خون ناحق
کرده ام اگر توبه کنم توبه من قبول باشد یا نه زاهد گفت نه با خود گفت چون بدوزخ
خواهم رفت این زاهد را نیز بکشم او را نیز بکشت و بدر صومعه دیگر شد همان صورت
واقع شد پس بصومعه دیگر رفت که نود و نه خون ناحق کرده ام توبه من قبول می شود
یا نه زاهد گفت قبول باشد کدام گناه است که از رحمت و کرم حق تعالی بیشتر است آن مرد گفت
توبه کردم اما چه دانم که قبول است یا نه زاهد گفت درین راه دو ده است یکی از آن مسلمانان

مسلمانان که ایشان را نصرت خوانند و یکی از آن کافران که ایشان را کفرت خوانند میدانی که
نصرت کدام است و کفرت کدام گفت نه زاهد گفت برو یکی از این دو ده اگر بده مسلمانان
رفته باشی توبه تو قبول باشد و اگر بده کافران رفته باشی توبه تو قبول نباشد آنمرد
برفت تا بر دو راه رسید ساعتی روی بدین راه می آورد و ساعتی بدان راه مینگریست
و نمیدانست بکدام ده رود از قضای ربانی و تقدیر سلطانی چنان شد که ملک الموت
بامر سبحانی بیامد و جان وی را قبض نمود و فرشتگان رحمت گفتند ما می بریم فرشتگان
عذاب گفتند ما می بریم خطاب رحمانی در رسید که ای فرشتگان بپیمایید که این بنده
بکدام ده نزدیکتر است چون بپیمودند بده مسلمانان نزدیکتر بود بمقدار بند انگشتی
پس فرشتگان رحمت به بشارت رحمانی و با شارت یزدانی روح وی را بعلیین رسانیدند
بنگر که با طاعت و توبه چگونه بود مناجات خدایا چون گل ما بسرشتی ❋ و سبقت
نامه ما نوشتی ❋ بما بر خدمت خود فرض کردی ❋ جزای آن بجود بر قرض کردی ❋
خلاصی ده که روی از خود بتابیم ❋ بخدمت کردنت توفیق یابیم ❋ ز ما گر خدمت
شایسته ناید ❋ گرش در دان عزت را نشاید ❋ اگر خواهی بما خط در کشیدن ❋
ز فرمانت که ارد سر کشیدن ❋ وگر کردی ز شت خاک خوشنود ❋ ترا بود زیان ما را
بود سود ❋ در آن ساعت که ما مانیم و هولی ❋ ز بخشایش فرو مگذار مولی ❋ بیامرز از
عطای خویش ما را ❋ کرامت کن لقای خویش ما را باب دوم در مقدمات نماز
حمد بیحد و ثنای بیعد مر خدائی را سزد که معبود بحق است و واجب الوجود مطلق صانعی
که منور گردانید قلوب مومنان را بنور معرفت خود و مزین گردانید صدور عارفان را
بنقوش آیه کریمه ❋ و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ❋ معبودی که شناسانید
آداب عبودیت خود را بالطاف عمیم و اعطاف عظیم و خلاق کریم و انعام نعیم ظاهری
که مس اسم مبارکش بی طهارت شرعی مستحسن نیست ❋ که لا یمسه الا المطهرون
قادری که شرف گردانید بنده گان را بشرف اسلام بارسال انبیای کرام و ختم گردانید رسالت
به بهترین خیر الانام تا گمگشتگان وادی جهالت را نجات داده بمنزل سعادت رسانند
که ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون رباعی
ای وصف کمال تو برون از امکان ❋ اشیا بتو نازند چه اجسام چه جان ❋ جویای تو هر کسی

بعدرا امکان ❊ در کون و مکانی و منزه ز مکان ❊ و صلوات نامیات زاکیات طاهرات
بر بدر آسمان موجودات مشتری برج سعادات چشمه خورشید رسالت کوهر کان طهارت شاه
رقعه نبوت ماه بقعه فتوت صنیغراب و فلک مدار پرکار افلاک از قبایح بری و از معایب
پاک امیر لولاک لما خلقت الافلاک محمد مصطفی صلعم نظم زهی بر خوبیت نازنده کی
صنع الهی را ❊ منور کرده خورشید رخت مه تا بماهی را ❊ شرخیل رسل سلطان لولاک آنکه
از رفعت ❊ نهاده ماورای عرش اعظم تخت شاهی را ❊ و درود و تحیات بر وصی و جانشین او
رهنمای مومنان پیشوای متقیان امیر حمله مردان نظم والی ملک سلونی وصی نفس رسول
ولی حق شه کونین علی اعلی ❊ خسرو دینی و عقبی اسد الله حیدر ❊ سرمردان شرف بیرب
فخر بطحی ❊ انکه هنگام ثبوت حق و نفی باطل ❊ پنجه اش یدالله و هم تیغ ازلا ❊ ها دی خلق
کشتی اکرش پنجه و تیغ ❊ حق ز باطل که جدا کردی لا ازلا ❊ و بر اهل بیت اطهار و اولاد
امجاد و اخیار او باد و لبعد بدانکه مقدمات نماز مفتاحست چنانکه معروف و مشهورست
حذرا من الاطاله بیان شود و درین باب دوازده فصل است فصل اول در فضیلت نماز
بدانکه در خبرست از اهل البیت ع که یکنماز فریضه بهتر و فاضلتر است از بیست حج و فریضه
دیگر حج فریضه فاضلتر است از خانه که پرزر سرخ باشد و در راه خدا ایتعالی تصدق
دهند پس جمیع الخاطر رسند که چون مهمانی باشان رسید حب الفروره یا بواسطه شهرت
در میان خلق لب نان بریا بمردم می دهند این بعوض نماز و سایر عبادات ایشان شود
و این حدیث از اهل البیت نقل است که نزدیک نمیشود برضای حق سبحانه و تعالی بچیزی بعد از
شناختن حقتعالی چیزی فاضلتر از نماز نیست و در خبرست از ائمه ع که در روز قیامت
اول چیزی که سوال کرده می شود از بنده کان نماز است اگر بدرجه قبول رسید سایر عبادات
از او قبول می کنند و اگر رد شد جمیع اعمال او رد می شود و دیگر از رسول ص مرویست که
چون برخیزد بنده برای نماز فریضه و در مقام بندگی بایستد باخلاص پاک چون از نماز
فارغ شود بدرستی که بیرون آید از گناهان خود چون روزی که از مادر زاییده باشد
نظم اگرچه فضل طاعت نماز است ❊ فضیلت بیشتر اندر نیاز است ❊ مصلا را فلاح اندر
خشوع است ❊ خشوع دوستان در عین جوع است ❊ و نیز از پیغمبر ص منقول است که چون
بنده رو بقبله کند از برای نماز با خلاص تمام و نیت کند و تکبیر احرام بگوید بیرون

بیرون اید از کناه چون روزی که از مادر متولد شده باشد و چون بگوید ❊ اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم ❊ بهر تار موئی که بر بدن او باشد حقتعالی ثواب عبادت یکساله
در دیوان اعمال او بنویسد و چون قرائت فاتحه و سوره کند چنان بود که حجی و عمره
کرده باشد و چون رکوع و تسبیح کوید چنان بود که بوزن خود زر سرخ بصدقه داده
باشد و چنان بود که تمام کتابهای خدا ایتعالی را خوانده باشد و چون بگوید ❊
سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین ❊ حقتعالی نظر رحمت در وی
نگاه کند و چون سجده کند و تسبیح کوید او را خدا ایتعالی ثواب بعدد فرشتگان دهد
چنان بود که بنده آزاد کرده باشد و چون تشهد بخواند حق تعالی او را ثواب صابران
عطا فرماید و چون سلام دهد و فارغ شود بکشاید خدا ایتعالی بروی درهای بهشت را
بهر در که خواهد بی حساب داخل شود پس ای عزیزان تامل کنید که باندک تکلیف چه
تشریف دهند نظم لطفا و لطف الیست بیرون ازعدد ❊ فضل او فضل الیست بیرون
از شمار ❊ گر بهر موئی زبانی باشدت ❊ شکر یک نعمت نکوئی از هزار ❊ دیگر از ان حضرت
مرویست که حقتعالی را فرشته ایست که منادی میکند وقت هر نمازی که ای مردمان برخیزید و
بجای آورید آتش نشده و کشنده آتش دوزخ را یعنی نماز را و روایت است از وهب بن منبه
که او از ابن عباس روایت می کند و او از رسول الله صلعم که آنحضرت فرمود که حق سبحانه
و تعالی را فرشته ایست نام او سخائیل که فرا می گیرد براتهای نمازکننده نزد هر نمازی
از پروردگار عالمیان جل جلاله پس چون صباح کنند مومنان و برخیزند و وضو کنند
و نماز صبح بگذارند آن فرشته فرا گیرد از پروردگار براتها از برای ایشان که نوشته باشد
در او ❊ که انا الله الباقی عبادی و امائی فی حرزی جعلتکم و فی حفظی
و تحت کنفی صیرتکم و فی عزتی لا اخذلکم و مغفور لکم ذنوبکم الی
الظهر ❊ یعنی منم خدائی که باقیم ای بندگان من و کنیزان من در حرز خود گردانیدم
شما را و در حفظ خود و تحت حمایت خود در آوردم شما را و در عزت خود خوار نمی
گردانم شما را و آمرزیده شد مر گناهان شما تا وقت پیشین و چون وقت نماز پیشین شود
پس برخیزند و وضو سازند و نماز کنند فرا گردان ملک از برای ایشان از حقتعالی
برات دوم را که در او نوشته باشد ❊ که انا الله القادر عبادی و امائی

بدلت سیاتکم حسنات وغفرت لکم السیات واحللکم برضائی دار الجلال
یعنی منم خدای قادری بندهکان وکیزان من بدل کردم کناهان شمارا بحسنات وانرزا
کناهان شمارا حلال کردم از برای شما رضای خود سرای بزرگ که بهشت جا ودان
پس چون وقت پیشین شود برخیزند و وضو کنند و نماز بکذارند فرا کیرد از برای ایشان
از پروردکار عز وجل براءت سیم را که نوشته باشد درو ؛ کرانا الله الجلیل ذکری
رعظم سلطان عبادی وامائی حرمت ابدانکم علی النار واسکنتکم مساکن
الابرار ودفعت عنکم برحمتی شر الاشرار ؛ یعنی منم خدای که بزرگ است ذکر من
وعظمت وپادشاهی من ای بندکان وکیزان من حرام کردانیدم بدنهای شمارا بر آتش
دوزخ وساکن کردانیدم شمارا در مسکنهای نیکوکاران و دفع کردم از شما برحمت خود
شر بدکاران پس چون وقت نماز مغرب شود پس برخیزند و وضو سازند و نماز بجای آرند
فرا کیرد ایشان نوشته از برای ایشان از خدای جل جلاله براءت چهارم را که نوشته باشد درو
کرانا الله الجبار الکبیر المتعال عبادی وامائی صعد ملائکتی من عندکم
بالرضا وحق علی ان ارضیکم واعطیکم یوم القیمة منیتکم ؛ یعنی منم خدای
جبار بزرگ بسیار بزرگ ای بندکان وکیزان من بالا آمدند ملائکه من از نزد شما بر خاد
خوشنودی وحق شما بر من آنست که راضی شوم از شما وعطا کنم شمارا روز قیامت عطای
بزرگ وچون وقت نماز خفتن شود پس برخیزند و وضو کنند و نماز بکذارند فرا کیرد از
حضرت باری جل اسمه برای ایشان براءت پنجم که نوشته باشد درو اینکه ؛ انی انا
الله لا اله غیری ولا رب سوائی عبادی وامائی فی بیوتکم تطهرتم
ثم والی بیوتی مشیتم وفی ذکری خضتم وحقی عرفتم وفرایضی ادیتم اشهدک یا
سخائیل وسایر ملائکتی انی قد رضیت عنهم ؛ یعنی بدرستیکه منم خدائی که نیست
خدائی غیر از من ونیست پروردکاری سوای من ای بندکان وکیزان من در خانهای
خود وضو ساختید وبخانه من آمدید و در ذکر من فرو رفتید وحق مرا شناختید
فرایض مرا ادا کردید کواه باش ای سخائیل وسایر فرشتکان من راضی شدم از ایشان
پس ندا کند سخائیل بر سر او از هر شب بعد از نماز خفتن ای ملائکه خدا تعالی
بدرستیکه خدای تبارک وتعالی بتحقیق امر زید نمازکننده کانی که حقتعالی را کی دانند

کی دانند پس باقی نماند ملکی در هفت آسمان مکر که طلب آمرزش کند از برای نمازکنندکان
و دعا کنند از برای ایشان همیشه تا روز قیامت پس هر کس که روزی شود او را نماز شب از
مرد وزن برخیزد از برای خدا تعالی خالصا مخلصا لوجه الله پس وضو سازد و نماز بکذارد
به نیت صادقه وقلب سلیم وبدن خاشع وچشم کریان بکرداند حق سبحانه وتعالی در عقب
او نه صف از ملائکه و در هر صفی انمقدار ملک که عدد ایشان کسی نداند الا خدا تعالی
یکسر هر صفی در مشرق باشد ویکی در مغرب پس چون ان بنده از نماز فارغ شود بنویسد خدای
تعالی بعدد فرشتکان درجات پس خوشا حال نمازکننده که نماز او باین وتیره باشد
وخوشا بنده که روزی شود او را این ثواب نظم ای پرده ساز کشته درین دیر پر فریب
تا کی چو کرم پیله نشینی و پرده در ؛ چون رفت کار رشت چه غافل نشسته ؛ برخیز و فکر
کار وغم خویشتن بخور ؛ بیدار کرد ای دل غافل غافل که در جهان ؛ چون کار خر
نیامده بر خواب خور ؛ بر عمر اعتماد مکن زانکه عمر تو ؛ یک لحظه بیش نیست که آن هست محضر
سالی هزار نوح همی بود و عاقبت ؛ شد شش هزار سال که کرد از جهان سفر ؛ تو هم
یقین بدان که ترا نیز کعبتین ؛ در ششدر فنا فکند چرخ پر خطر ؛ ان کاسه سری
که پر از باد وعجب بود ؛ خاکی شود که کل کنند ان کوزه کر ؛ وباید دانست که نماز را فضیلت
وقتی است که در اول وقت بکذارند بخضوع وخشوع وحضور دل کذارند و رکوع وسجود
تمام بجای آورند چرا که حق سبحانه وتعالی در کلام مجید خود میفرماید ؛ که قد افلح
المومنون الذینهم فی صلاتهم خاشعون ؛ یعنی بدرستیکه رستکاری یافتند
مومنان ان مومنانی که در نماز فروتنی مینمایند ابن عباس کوید که خشوع در نماز ان است
که نمازکننده نداند که بر راست وچپ او کیست ومجاهد کفته که خاشع ان باشد که چشم برهم
نهد از ترس خدا تعالی وقولی دیکران است که چشم بر جایکاه سجده دارد و بجای دیکر
نکرد که از رسول مروی است که چون بنده در نماز ایستد حقتعالی بوی نکرد وچون
بنده بجای دیکر از سجده کاه نکاه کند حقتعالی فرماید که ای بنده من من بتو مینکرم
تو بچیز دیکر مشغولی روی بمن آر که ترا از من کسی بهتر نیست نظم اندر اثنای محرمی نکرد
شبی وقت نماز ؛ آمد بر من خیال معشوقه فراز ؛ برداشت نقاب از رخ ومیکفت
نماز ؛ بازانکر که از نمائی باز ؛ آورده اند که رسول ص مر کسی را دید که نماز میکند

و درست فرا محاسن خود میکرد و فرمود که اگر اینمرد را دل خاشع بودی اعضای وی نیز خاشع
بودی پس میباید در نماز خاشع بودن نه انکه بتن در نماز باشیم و بدل در بازار و جای
دیگر در کلام مجید میفرماید که ویل للمصلین الذینهم عن صلوتهم ساهون
یعنی ویل بر نماز کنندگانی که ایشان را دل در نماز نبود و ویل چاهیست در دوزخ و در
چاه ماریست که دوزخ از عفونت او در شبانه روزی چند بار بخدا تعالی بنالد و زینهار
خواهد از گند دهن انمار و دهن او جای کسی است که در نماز غافل باشد و دیگر میفرماید
و لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون یعنی نزدیک نماز مروید
در حال انکه شما مست باشید تا انگاه که بدانید که چه میگویید مستی بانواع هست از حب دنیا
و بسیاری غم و مستی از خمر علی ای حال و باید دانست که پراکندگی دل در نماز از غلبه شهوات
مختلفه است و اصل ان همه حب دنیاست که سر همه خطاهاست و حضرت پیغمبر میفرماید که لا
لاصلوة الا بحضور القلب یعنی نیست نماز مگر حاضر شدن دل در نماز و دیگر حضرت
فرموده که تمام کنید رکوع و سجود و خشوع را شما که در نمازید بدرستیکه می بینم از پس پشت خود
رو در چنانکه از پیش خود و دیگر میفرماید که بدترین مردمان دزدان باشند و بدترین دزدان
کسی است که از نماز چیزی بدزدد یعنی رکوع و سجود ان تمام بجای نیاورد و حضرت رسول
فرموده که چون بنده روی بنماز ارد رحمت حقتعالی روی بوی ارد پس باید که بسنگریزه
مسجد و غیره بازی نکند و خود را بغیر حق مشغول نگرداند ابو العباس جوالقی جوالی گم
کرده بود هرچند فکر میکرد یادش نمی امد روزی در نماز بیادش امد چون از نماز فارغ
شد غلام را گفت جوال پیش فلان است غلام گفت ای خواجه تو نماز کردن بودی
یا جوال جستن ابو العباس را حالتی پدید امده خود را در ریاضت و بطلب علم شده تا مفتی
گرد و در حدیث امده است که رسول صلعم فرموده که مردی را شهید کردند در راه حقتعالی
فرشتگان که بر وی موکل بودند گفتند عجب شهید بودی این مرد که از برای روح او در بهشت
نگشادند و حوران استقبال وی نکردند حقتعالی بدان فرشتگان وحی فرستاد که بنگرید
چون نگاه کردند روی هوا پر از طاعات و خیرات وی بود انفرشتگان که بر طاعات و
خیرات وی موکل بودند گفتند خداوندا چرا در آسمان نمیگشایند از برای عملهای این
بنده پادشاه عالم فرماید که بردارید این عملها را اگر توانید و هرچند خواهند بردارند

بردارند نتوانند پادشاه عالم جل جلاله فرماید که طاعت و عبادت بنده مرکبیست تا آن
مرکب نباشد بمحل قبول نرسد و آن تولای بعلی ابن ابی طالب ع و اولاد او و تبرا از دشمنان
ایشان فرشتگان چون ملاحظه نمودند دیگر آن مرکب نیست پادشاه عالم فرماید زبانیه جهنم
تا او را با عملهای او بدوزخ برند تا بدانی که بی ولای علی ابن ابی طالب طاعت هیچکس قبول
نیست نظم ای دل بعلی اگر تولا نکنی * در دیده صاحب نظران جا نکنی * مردانه
باولاد علی بیعت کن * تا در صف حشر وای ویلا نکنی * و از ابن عباس منقول است که
دو رکعت نماز با تفکر بهتر بود از نماز کردن شبی تا روز که دل غافل بود امید که مومنان را
حق تعالی طاعتی که مبنی بر صواب و مبنی برضای رب الارباب باشد روزی کند خصوصا
جامع این کتاب و سامع آن مناجات نظامی ای نام تو بهترین سرآغاز * بی نام تو نامه
کی کنم باز * ای کارگشای هرچه هستند * نام تو کلید هرچه بستند * ای هیچ نیست کن اساس هستی
کوته ز درت دراز دستی * راه تو بنور لایزالی * از شرک شریک هر دو خالی * هر صنع
تو کامد از عدد بیش * عاجز شده عقل فکرت اندیش * ای عقل مرا کفایت از تو *
جستن ز من و هدایت از تو * از ظلمت خود رهاییم ده * با نور خود آشناییم ده * از خرمن
خویش ده زکوتم * منویس باین و آن براتم فصل دوم در عقاب تارک نماز قال
الله تبارک و تعالی یتسائلون عن المجرمین * ما سلککم فی سقر قالوا
لم نک من المصلین * یعنی سوال کنند در روز قیامت از گناهکاران که چه گناه
کرده اید که شما را بدوزخ می کنند گویند نبودیم ما از نماز گذاران و متابعت نفس و شهوات
کردیم زود باشد که ما را در دوزخ بوادی غی برند از ابن عباس مروی است که غی
وادیست در دوزخ بوادی غی برند از ابن عباس مروی است که غی وادیست
در دوزخ بدان گرمی و هیبت که اگر خدا تعالی بفرماید دوزخ را بگرمی خویش بخورد
و در ان وادی ماریست که شصت ساله راه درازی ویست و سی ساله پهنای وی
و از انروز که خدا تعالی او را افریده دهن بهم است و نگشاید مگر بگوشت بی نمازان
و شراب خوران و مرویست که رسول خدا صلعم فرموده که اول چیزی حساب کنند ادمیان را
روز قیامت نماز است اگر قبول افتد انچه غیر نماز هست باشد قبول است و اگر نمازش
رد کنند پس هیچ عمل از اعمال او بدرجه قبول نیفتد نظم روز محشر که جانگداز بود

دلیلِ پرسش از نماز بود ❊ پس مکن در نمازها تقصیر ❊ تا در آن روز باشدت توقیر
روایت از رسول ﷺ گفت روزی برادرم جبرئیل پیش آمده ادای وحی میکرد و هنوز
نماز تمام نکذارده بود که آوازی سخت با هیبت برامد که رنگ جبرئیل متغیر شد از وی
سؤال کردم که ای برادر این چه آواز بود گفت ای محمد ﷺ حق تعالی در دوزخ هفتم
چاهی آفریده بود و سنگ سیاهی در وی انداخته سیزده هزار سال است امروز آن سنگ
بقعر چاه رسید پرسید که آنجای کدام طایفه است گفت جایگاه بی نمازان دیگر رسول
فرموده هر که نماز را ترک کند و نکذارد پانزده خدای تعالی او را به پانزده بلا مبتلا گرداند
شش در حال حیات و سه در نزدیک وفات و سه در قبر و سه در قیامت اما آن شش
که در زنده گی بود اول آنست که نور از روی وی ببرد دوم آنکه برکت از عمر او ببرد
سیم آنکه مال او را زیاده نکرداند چهارم آنکه هیچ خیرات او را جناب باری قبول نکند
پنجم آنکه دعای او مستجاب نشود ششم آنکه در دعای صالحان نصیب نبود اما آن سه که
در نزدیک وفات بود اول آنکه سخت گردد بروی سکرات موت دوم آنکه گرسنه وفات
کند اگر جمیع طعامهای دنیا را در حلق او کنند سیر نشود سیم آنکه تشنه وفات کند
اما آن سه که در قبر باشد اول آنکه دایم با درد و غم و اندوه بود تا روز قیامت دوم گور
بروی تنگ و تاریک شود سیم او را عذاب بود تا روز قیامت اما آن سه که در قیامت
بود اول آنکه حسابش دشوار شود دوم آنکه خدای تعالی دشمن وی بود و او را نظر نکند
و او را عذاب دردناک رسد سیم آنکه او را خدای تعالی برانگیزاند در صورت شکل حیوان
چنانکه در عرصات همه بروی نگران باشند بعد از آن او را بدوزخ برند و دیگر رسول
فرموده که هر که ترک نماز کند عمداً بتحقیق کافر است نظم مکن قصد ترک نماز ای پسر ❊
که کافر شوی از جهودان بتر ❊ وگر سهو و نسیان بود ترک تو ❊ قضا کن چه یاد آیدت
زودتر ❊ و دیگر رسول ﷺ فرموده که چون روز قیامت شود بیرون آید از دوزخ کژدمی
که سر او بآسمان هفتم و دم او بزمین هفتم باشد و دهان او از مشرق تا مغرب پس گویند
او را چه میخواهی گوید پنج گروه را اول بی نمازان دوم مانعان زکوة سیم خمرخواره را
چهارم خورنده ربا پنجم کسانی که در مسجد سخن دنیایی گفته باشند پس هر چند ایشان را
زدن تا که عرصات چنانکه کبوتر دانه را و بازگشته بدوزخ رود پس باید دانست

دانست که حکایت دنیایی بر عبث در مسجد موجب عقوبت است نظم اندرین خانه
گر مسلمانی ❊ چون در آیی بجز نماز مکن ❊ لاف کار توست خانه حق ❊ قصه بر گفتن
دراز مکن ❊ جامع این مجموعه غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه گوید که مراد از حکایتی است
که هیچ غرض اخروی با او نباشد و محض دنیایی باشد و بیفایده و عبث زیرا که بعضی
از اهل مد الله ظله فضیلتهم الی یوم القیامه در مساجد و مدارس و منابر حکایت دنیوی
می کنند و میخوانند و عمل ایشان حجت است پس باید که اگر کسی حرفی مذکور سازد در مسجد
بی واسطه منع او نکند شاید غرض متکلم دنیای محض نباشد و مومنان باید که در فکر کار
خود باشند و بعیب دیگران نپردازند نظم آنها که حقیقت جهان میدانند ❊ از
دیده کوته نظران پنهانند ❊ وین طرفه نگر که هر که حق را بشناخت ❊ مومن شده
خلق کافرش میخوانند ❊ دیگر رسول ﷺ فرموده که هر که بخندد در روی بی نمازی چنان
باشد که خراب کرده بیت المعمور را هفت بار و هزار فرشته را از فرشتگان مقرب
و هزار پیغمبر را از پیغمبران مرسل بقتل آورده باشد و هفتاد بار با مادر خود زنا کند و هفتاد
بکر را بطریق زنا بکارت ببرد برحمت خدای تعالی سزاوار تراست از بی نماز و دیگر
فرمود که هر که بی نمازی را بیک لقمه یا پوششی مدد کند چنان باشد که هفتاد پیغمبر را
بقتل آورده باشد که اول ایشان آدم ؑ و آخر ایشان من که محمدم ؐ پس ای غافل
ببین که چه مصیبت است ای وای بر ما و افعال و اقوال ما و دیگر فرموده بر بی نماز سلام
نکنید و جواب سلام او ندهید و چون بمیرد بر او نماز نکنید و در مقبره مسلمانانش دفن
نکنید نظم و اشهد انکه بی نماز است ❊ در خود دهنش زفاقه باز است ❊ کو
فرض خدای کذارد ❊ از قرض تو نیز غم ندارد ❊ پس وای بر کسیکه کاهل نماز باشد
چرا که در شریعت پیغمبر ؐ مقرر است که هر که کاهل نماز باشد یکبار او را تعذیر کنند اگر ابا
کند تعذیر دیگرش کنند اگر باز ننشیند مرتبه سیم و بعضی گفتند مرتبه چهارم لازم می شود
کشتن او و بر امام یا نایب امام و اگر کسی نعوذ بالله حلال داند ترک نماز را کافر است و
در اول بار قتل او واجب است اگر مسلمان و مسلمان زاده باشد و اگر کافر باشد و
مسلمان شده باشد و دیگر مرتد شود و طلب توبه باید کرد از او و اگر توبه کرد و نماز را عب
شد فبها و الا کشتن او نیز واجب است بلکه در هر وقت نماز او را حبس باید کرد و با

وباید زد تا آنکه در زیر تازیانه بمیرد و یا راضی شود بنماز کردن پس ای عزیز باید که باخلاص
تمام روی بحق آری و آنچه از دست تواید در طاعت و عبادت کوشی و سعی بلیغ بجای
آری تا در دنیا و آخرت رستکار کردی که ترا از برای عبادت و معرفت خود آفریده
نه از برای خوردن و خفتن و جهالت مناجات نظامی بر درت ای اید ده زندکی
عادت ما نیست بجز بندکی ✽ پیش تو کرد عوی حاجت بریم ✽ عاجزی خود بشفاعت بریم
به که زبیچارکی جان خویش ✽ معترف آییم بنقصان خویش ✽ چونکه بغیر از تو نداریم کس
غم نبود زانکه توئی دادرس ✽ شیوه ما کرچه همه خطاست ✽ طاعت ما کر بپذیری
رواست ✽ من که سراپا همه معصیتم ✽ خاک بفرق من و بر طاعتم فصل سیم در بیان
خلوت و آداب آن بدانکه واجبست بر کسیکه بخلوت رود از برای قضای حاجت
عورت خود را بپوشاند از کسیکه نظر کردن او بسوی او حرام باشد که اکر نظر کردن او
حرام نباشد مثل آنکه زن شوهر باشند یا طفلی باشد که هنوز بحد تمیز نرسیده باشد و کنیز
که ملک آنکس باشد و حیوانات ذوی العقل تصوری ندارد و بدانکه نظر کردن بعورت
غیر حرامست و ناظر و منظور هر دو در لعنت است اکرچه نظر کردن او حرام نباشد بی
سببی و مع هذا نظر کردن بعورت زن خود مکروه است و بعضی حرام کفته اند که نهی عام است
که لعن الله الناظر والمنظور ✽ یعنی لعن میکنند نظر کننده و نظر کرده شده را
اما نظر کننده هرکاه بالغ و عاقل باشد زیرا که نابالغ و مجنون مرفوع القلمند و در حالت
تخلی که روی و پشت بقبله نکند مرویست از حضرت امام حسن ع و امام حسین ع که هر که
بنشیند برابر بقبله برای بول یا غایط از روی فراموشی و چون یاد آورد بکردد و از
قبله از جای خود برنخواسته باشد که حقتعالی او را بیامرزد و واجبست که استنجا
کند از بول باب و بس زیرا که در حدیث واقع شده ✽ که لا یجزی من البول الا الماء
یعنی زایل نمیکرداند بکرات بس خاک چنانکه مذهب مخالفین است و سنک و لته
و غیرها بول را پاک نمیکرداند و حضرت رسول ص فرموده ✽ که من ذکر علی
الجدار فکانما من علی المصحف ولعنه بکل شعرة علی بدنه ملک یعنی
هر که ذکر خود را بر دیوار مالد هم چنان است که بر مصحف مالیده باشد نعوذ بالله
و لعنت کند او را ملائکه بعدد هر موئی که بر تن اوست و همچنین واجبست که باب خو

که آب خود را بشوید در غایت متعدی و اکر غایط غیر متعدی باشد مخیرست میان آب
و میانه سنک بشرط آنکه سنک باشد و مکروهست در خلوت پشت و روی بما
کردن یا با آفتاب در حال اختیار و عمدا مکروهست در سر راهها و در در سرایها
و در آب جاری و راه کذر و در زیر درختان میوه دار خواه در الحال میوه داشته
باشد و خواه نه بول و غایط کردن مکروهست در زمین سخت و در برابر باد و سوراخ
حیوانات و ایستاده بول کردن بلکه حرامست بموجب حدیث نبوی ص که فرموده
من بال قائما فکانما بال علی قبری فکانما بال علی الکعبة ✽ یعنی هر که
ایستاده بول کند نعوذ بالله هم چنان است که بر قبر من بول کرده باشد و مکروه است
استنجا بدست راست کردن و بدست چپ در حالتی که انکشتری در او باشد که در او
اسم خدا تعالی یا اسم ائمه و یا اسم فاطمة الزهرا باشد و مکروه است در حال خلوت
خوردن و آشامیدن و سخن کفتن مکر بذکر خدا تعالی یا آیة الکرسی یا ضرورت و سنت است
چون در خلا رود اول پای چپ پیش نهد و بکوید ✽ بسم الله وبالله اعوذ
بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم ✽ مرویست از امام
جعفر صادق ع که هر که در نماز سهو بسیار کند چون در حال خلا این بکوید وسوسه
از یاد و دل او میرود و از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که هرکاه کسی کشف عورت
کند جهة بول باید ✽ که بسم الله بکوید تا شیطان باو نکاه نکند مادامی که برهنه باشد
عورت او و در حالت استنجا بکوید ✽ اللهم حصن فرجی واستر عورتی
وحرمها علی النار ووفقنی لما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام
و چون برخیزد دست بر شکم خود فرود آورده و بمالد و بکوید ✽ الحمد لله الذی
اماط عنی الاذی وهنانی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی ✽ و
چون بیرون آید پای راست پیش نهد و بکوید ✽ الحمد لله الذی عرفنی لذته
وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها نعمة لا یقدر القادرون
قدرها مناجات خداوندا بذات ذوالجلالت ✽ باوصاف کمال بیزوالت
بهیلی کز اهل دل بر آید ✽ بتکبیری که بی کبری سراید ✽ بهر نعمت که بر خوان بهشت است
بهر دولت که جانزاد در نوشت است ✽ بدر بار بدین چشم یتیمان ✽ بزاری ندن

دست گیرمان ❊ بدانکو هرکه شرکان سفته باشد ❊ بدانکو رکه پاکی خفته باشد ❊ ز
برداریدانگ طفل محروم ❊ بیاقوت سرشک پیر مظلوم ❊ که رحمت کن بفضل خویش ما
مکن محروم نومیداین گدارا ❊ بلطف خویش هردم می نوازم ❊ دگر زخمی رسد
زمرهم تو سازم ❊ فصل چهارم دربیان وضو بدانکه وضو درلغت نیکویی است
و در اصطلاح عبارت است از شستن روی و دستها و مسح سر و پاها و وضو واجب است
از برای نماز واجب و طواف خانه کعبه هرگاه واجب باشد و مس کتابت قران وقتی
که واجب شده باشد بسبب اصلاح غلطان پس بی وضو دست بر نوشته شان نهاد
و اصلاح شوان کرد و وضو سنت است از برای نماز سنتی و طواف سنتی و دست بر
حاشیه قران نهادن از برای برداشتن قران و ازجهة ذکر خدا تعالی و از برای
صلوات بر محمد و ال محمد فرستادن و از برای نماز جنازه و تجدید وضو نمودن و
ازجهة خواب کردن و سنت است همیشه با وضو بودن نظم وضو اند صلاح اهل
ایمان ❊ که در نفس اند در پیکار شیطان ❊ که از پاکان شنیدم این عنایت ❊ ❊
بود محبوب حق صاحب طهارت ❊ گر از اهل صفا داری نشانی ❊ نباید بی وضو
بودن زمانی ❊ وضوی دایم از روی حقیقت ❊ بود واجب بر ارباب طریقت
و سنت است زن حایض را که در هر وقت نمازی وضویی کند و در محل نماز خود بقدر نماز
بنشیند و بذکر حق تعالی مشغول باشد که روایت است از پیغمبر که هرگاه زن حایض وضو
بسازد و استغفار کند در هر وقت نمازی هفتاد بار بنویسد حق تعالی از برای او هفتاد
درجه در بهشت و بنا کند از برای او بهر موئی که در بدن اوست شهری در بهشت و بنویسد
بهر حرفی از استغفار روزی و بهر موئی که در اجسام و جسد اوست ثواب حجی و عمره و چون
غسل کند دو رکعت نماز کند و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله سه بار بخواند بیامرزد
خدا تعالی گناهان صغیره و کبیره او را و ثواب و شهید در نامه اعمال او ثبت کند از
برای او بهر ایتی و در هر شهری قصری در بهشت برای او بنا کند و اگر تا وقت حیض
دیگر بمیرد شهید مرده باشد و انچه وضو را باطل میکند و موجب وضو می شود یازده است
اول بیرون امدن بول دوم جدا شدن غایط سیم بادی که از موضع مقعد بیرون اید
چهارم که در چشم و گوش غلبه کند بمرتبه که نه بیند و نشنود پنجم هرچه عقل را زایل کند

کند بیهوشی و مستی و جنون ششم حیض هفتم نفاس هشتم استحاضه نهم دست بر مرده
ادمی سرد شده ناشسته نهادن دهم انکه یقین داند که حدث کرده است اما نداند
که کدام پیش است و کدام پس یازدهم شک در وضو و یقین در حدث پس بدانکه واجبات
وضو دوازده است اول نیت قصد قلبی است یعنی باید که نیت را بدل بگذراند دوم انست
است که نیت را مقارن دارد با بتدای شستن روی و واجب است طلب دوام نیت
کردن و در حکم نیت بودن تا فارغ شود از وضو یعنی نیتی که منافی نیت معتبره باشد
از وصادر نشود مثل انکه قطع وضو کند یا قصد پاک گردانیدن اعضا کند از چرک یا گرمی
سخت باشد قصد خنکی کند یا قصد ریا کند و اگر چنین کند وضوی او باطل است
و صفت نیت این است ❊ که اتوضا لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله
یعنی وضو میکنم ازجهة مباح نمودن نماز از برای انکه واجب است تقرب بخدا و باید که
این صفت نیت که مذکور شد بعربی در دل در قلب بگذراند اگر فا در بعربی گفتن و معنی
او را فهمیده باشد و اگر نه بفارسی در دل بگذراند دوم شستن روی است از رستنگاه موی
سر اگر مستوی الخلقه باشد و اگر غیر مستوی الخلقه باشد قیاس او بر مستوی الخلقه تا بر آمدن
موی ذقن بدرازی و انچه بگردد در براو انگشت بزرگ و میانین دستهای و اگر انگشتان او
دراز باشد و روی او کوچک و یا بزرگ باشد و انگشتان کوتاه در قیاس او بر مستوی الخلقه است
و بعضی از فقها بر انند که اگر موی روی تنک باشد بمرتبه که هرگاه سخن گوید کسی در برابر
او باشد بن موهای او را تواند دید تخلیل واجب است لکن سنت است و این قول است
از اکثر فقها و انچه از موی روی خواه بدرازی و خواه به پهنا زیاده باشد از انچه مذکور
شد شستن او سنت است و واجب است که ابتدا از رستنگاه موی سر کند نه بپایین و دو
پهلوها که اگر چنین کند وضوی او باطل است و این مذهب مخالفین است نظم پاکی این
مومن پاکیزه خوی ❊ کاب نمازی دهدش ابروی ❊ قطره آبی که چکد زاب دست ❊ ❊
دشنه بود بر جگر دیو مست سیم شستن دستها است با مرفقین و واجب است که ابتدا از
مرفقین کند و تا سر انگشتان بشوید و اگر ابتدا از سر انگشتان کند و تا مرفق بشوید چنانکه
عمل مخالفین است باطل است و واجب است که اول دست راست بشوید و واجب است
تخلیل انچه مانع است رسیدن اب بر و هیچو انگشتری و موی و چرکی که در زیر ناخن

باشد واکر بر دست او کوشت زیادتی یا انکشت زیادتی یا ناخن او دراز باشد یا دو دست
از یکجانب داشته که تمیز نتوان کرد که دست اصلی کدام است یا این دست از زیر بیرون
امده باشد شستن اینها همه واجبست واکر کسیرا دست بریده باشند و زیر مرفق باشد
انچه مانده باشد با مرفق بشوید واکر از مرفق بریده باشند جزوی بالای مرفق بشوید چرا
که واجبست جزوی از غیر محل فرض در شستن روی و دستها و مسح سر و پایها داخل کرده
شود که محل فرض شسته شود نظم کاه وضو شستن دست از تخت ۞ مو غلطی میکند
از پی ره جست ۞ کاو دری اندم که بدرکاه روی ۞ دست ز الایش باطل بشوی چهارم ۞
مسح مقدم موی سراست که مخصوص است به پیش سر واکر موی نشسته باشد مسح پوست پیش
سر کند به بقیه اب وضو امقدار که اسم مسح برو افتد واکرچه بیک انکشت باشد و بمقدار
سه انکشت سنت است پنجم مسح پوست پایهاست از سر انکشتان تا اصل ساق یا انچه اسم
مسح برو افتد به تری اب وضو پس اکر اب نو بردارد و از برای یکی ازین مسحها وضو
باطل است و اکر تری بر دستش نمانده باشد از موی روی یا ابرو یا مژه فراکیرد و بان مسح نماید
و واجبست که ابتدا بپای راست کند نظم مسح برانکونه مکن سرسری ۞ کاب ز سر
بکذرد و دست از تری ۞ مسح چنان کن قدم روشن است ۞ کز تری از او بود دامنت
ششم ترتیب همچنانکه ذکر کرده شد یعنی اول روی بشوید بعد ازان دست راست
بعد ازان دست چپ بعد ازان مسح پیشانی بعد ازان مسح پای راست بعد ازان مسح پای
چپ هفتم پی درپی کردن افعال است چنانکه عضو پیش خشک نشده باشد که شروع در
عضو دیکر کند هشتم انکه واجبست که خود وضوی خود کند پس اکر دیکری او را وضو دهد
بی عذری باطل است اکر محتاج شود باجرت کرفتن کسی که او را وضو دهد واجبست اکر
ممکن باشد اکر زیاده از اجرت المثل طلبد نهم پاکی اب و پاک کنندکی او یعنی اب مطلق
باشد کر اب مضاف وضو صحیح نیست چرا که اب مضاف پاک است اما پاک کننده نیست
و می باید که محل وضو هم پاک باشد که اکر پاک نباشد اولا از نجاست پاک کند بعد ازان
اب وضو بر یزد دهم مباح بودن اب وضو پس اکر غصبی باشد و عالم بغصب باشد و مختار
باشد وضو باطل است و اکر نداند که اب غصبی است یا داند اما اب دیکر سوای او نباشد
و او بجای دیکر نتواند رفت مثل انکه در خانه ظالمی دربند باشد وضو باطل نیست یازدهم

یازدهم جاری کردانیدن اب بر عضای وضو پس اکر روی و دستها که باید شست دست
تری بمالد وضو صحیح نیست دوازدهم مباح بودن مکان است پس اکر وضو کند
در مکان غصبی و عالم و مختار باشد باطل است و اکر کسی شک کند در افعال وضو
و هنوز از وضو فارغ نشده باشد ان عضو که شک در و کرده بشوید و مابعد او را انکه
اعضای او خشک شده باشد پس ازسر کیرد وضو را اکر بعد از فارغ شدن
از وضو باشد که شک کند ملتفت نشود و اکر یقین داند که عضوی ناشسته خواه در
درمیان وضو بخاطرش رسد و خواه بعد از فارغ شدن که ان عضو را بشوید و مابعد
او را ای عزیزان نیکو کنید خود را بازیچه بعبادت مدارید تا نزد خالق و معبود
و خود شرمنده کی نبرید نظم باید در وضو قانون شرعی ۞ در وهم سنت و هم
فرض مرعی ۞ بجای خویش خواندن هر دعائی ۞ که باید از دعا خاطر صفائی ۞ حضور
قلب را کردن رعایت ۞ که باشد در نماز از ان سرایت ۞ این وضو که مذکور شد موضوعی
بیانی و شرعی است اما وضوی حقیقی نوعی دیکر است و دران شش چیز واجبست اول انکه
نیت کند که من بعد از من فعلی صادر نشود ۞ کر ان لله ۞ نباشد یعنی بی ریا بود و محض
رضای حق نظم این است اکر معامله ساقیان بزم ۞ بسیار اب حسرتم اندر کلو کنند ۞
ما دست و رو بخون دل و دیده شسته ایم ۞ مقبول ان نماز که با این وضو کنند ۞
غمهای دوست بر در دل حلقه میزند ۞ شاید بکو که خانه دل رفت و رو کنند ۞
دوم انکه روی بکرداند از ماسوی الله چنانکه بزرکی فرموده نظم پس بشوی از
هر دو عالم دست و روی ۞ تا شوی شایسته این کفتکوی زیرا که سازان بینمائی که با
حق تعالی رازکوئی چنانکه معروف و مشهور است که حضرت امام زین العابدین ع چون
بوضو بر میخواست رنک و روی مبارکش زرد می شد پرسیدند که یا امام سبب چیست فرمود
که سازان مینمایم که با خدای تعالی راز کویم از هول ان رنک من متغیر میشود و رسول ص
فرمود ۞ کر المصلی یناجی ربه ۞ یعنی نماز کننده مناجات میکند با پروردکار خود
سیم رسیما فرد شوید از جمیع تعلقات دنیوی و اخروی زیرا که عبادت از برای
طمع جزای اخرت نزد محققان شرک خفیست و رسول ص فرموده که پیوسته در خواست
میکرده ۞ که اللهم انی اعوذ بک من شرک الخفی ۞ و بزرکی فرموده نظم عاشق

از بهر خدا ترک خری است ❊ یا خدارا باش یا عقبی طلب چهارم سر خود را از نخوت و تکبر و
کردنکشی پاک گرداند و در سر او بجز محبت خدا تعالی چیز دیگر نباشد چنانکه عماد فقیه
میگوید نظم ترا تطهیر طهارت کنی ❊ بباید سعی در تطهیر باطن ❊ چه ظاهر از نجاست پاک
داری ❊ چرا باطن پر از خاشاک داری ❊ اگر از انجاس اخلاق ذمیمه ❊ که اسباب
خلافند و جریمه ❊ نگردد باطن صوفی مطهر ❊ وضوی ظاهرش گردد مکدر پنجم آنکه
بعدم راسخ جز طریقت حق نپویند و جز رضای حق نجویند ششم ترتیب نگاه دارند
یعنی اول ترک دنیا کنند پس ترک عقبی پس ترک خود نظم خواهی که سخن ز جان اگه
شنوی ❊ اسرار درونی از شهنشه شنوی ❊ گم کرد ز خویش تا تو از هستی خود ❊ بی خود همه
انی انا الله شنوی ❊ و قول رسول ص که الوضوء علی الوضوء نور علی نور ❊ مشعر
دو وضوست که گفته شد و سنت است که چون نظر بر آب افتد جهت وضو بگوید ❊ که الحمد لله
الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا ❊ و بعد از ان اگر آب وضو در ظرفی
باشد سر فراخ و بکف آب تواند برداشت و وضوی او از بول یا خواب باشد پیش از انکه
دست در ظرف کند از کنار ظرف یکبار دستها را بشوید و اگر وضو از غایط باشد
دو بار بعد از ان مضمضه کند یعنی آب در دهن کند سه بار به سه کف آب و بجنباند
و بریزد در حال مضمضه این دعا بخواند ❊ که اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق
لسانی بذکرک و شکرک ❊ بعد از ان استنشاق کند به سه کف آب و بجنباند و بریزد
و در حال استنشاق این دعا بخواند ❊ اللهم لا تحرمنی طیبات الجنان و اجعلنی
ممن یشم روحها و ریحانها و طیبها ❊ و در هنگام روی شستن بگوید ❊ اللهم
بیض وجهی یوم تبیض فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تسود فیه الوجوه ❊
و در وقت شستن دست راست بگوید ❊ اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی
الجنان و حاسبنی حسابا یسیرا ❊ و در وقت شستن دست چپ بگوید ❊ اللهم لا
تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ
بک من مقطعات النیران ❊ و چون مسح سر کند بگوید ❊ اللهم غشنی برحمتک و
برکاتک ❊ و در مسح پاها این دعا بخواند ❊ اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم
تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام

والاکرام ❊ و چون از وضو فارغ شود بگوید ❊ اللهم انی تمام الوضوء و تمام
الصلوة و تمام رضوانک و الجنة ❊ و سوره انا انزلناه بخواند نظم انانکه محو
بغم و درد تو گشتند ❊ بیزند همچنان غم و درد ارزو کنند ❊ وقت نماز فوت شد
ای گریه صبوح ❊ خون دلی بیار که مستان وضو کنند ❊ جسمی دو چشم خیره نگاه تو
عاقبت ❊ ترسم که آب روی تر آب جو کنند ❊ و مکروه است در وضو استعانت
بکسی بردن مثل آنکه اگر کسی آب بر دست او ریزد و بعضی حاضر کردانیدن آب را داخل
استعانت می گیرند و نیز مکروه است اعضای وضو را بمندیل و مانند ان خشک کردن
زیرا که رسول ص فرموده که هر که وضو کند و آب او را بمندیل پاک نگرداند بنویسد حق تعالی
از برای او سی حسنه و بیافریند از هر قطره آبی که بر اعضای او باشد ملکی که تسبیح کنند
از برای او تا روز قیامت و هر که پاک کند اعضای وضو را از برای او یکحسنه است
و این حکم عام است خواه در تابستان و خواه در زمستان مگر ضرورت جهت دفع ضرر
نظم ای واهب عقل و باعث جان ❊ با حکم تو هست و نیست یکسان ❊ ای مقصد
همت بلندان ❊ مقصود دل نیازمندان ❊ ای بر ورق تو درس ایام ❊ ز آغاز رسیده
تا بانجام ❊ هم قصه نانموده دانی ❊ هم نامه نانوشته خوانی ❊ عقل از در تو بصر فرود
گر پای برون نهد بسوزد ❊ بردار مرا که اوفتادم ❊ از مرکب جهل خود پیادم ❊ ❊
هم تو بعنایت الهی ❊ انجا برسان که خواهی فصل پنجم در اغسال واجبه و مسنونه
و اغسال واجبه شش جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و غسل میت و غسل مس میت
بدانکه جنابت حاصل میشود بدو امر یکی انزال منی خواه در خواب و خواه در بیداری
و یکی دیگر بدخول حشفه در پیش زن بخلاف در دبر مرده و مرد و حیوانات بر قول
اکثر فقها و غسل واجب می شود از برای نماز و طواف و مس کتابت قران و مس
اسم خدا تعالی و اسم ائمه و انبیاء و داخل شدن در مسجد مکه و مسجد مدینه و درنگ
کردن در غیر ان و قرائت سورهای عظایم که الم سجده و حم سجده و النجم و اقرء است
و جنب بسم الله را نیز بقصد یکی از این سورها نتواند گفت و واجبات غسل دوازده است
اول نیت و واجب است که نیت را مقارن دارد به شستن جزوی از سر اگر غسل ترتیبی
باشد و مقارن دارد بجمیع بدن اگر غسل ارتماسی باشد دوم واجب است طلب دوام

نیت کردن و در حکم نیت بودن تا فارغ شود از غسل و صفت نیت این است ٭ که ا
اغتسل لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله ٭ یعنی غسل میکنم از برای مباح
بودن نماز تقرب بخدا دوم شستن سر است و گردن و از عهده بیرون امدن انچه
ظاهر است از سوراخ گوشها و تخلیل کردن موئی که مانع رسیدن اب باشد سیم شستن
جانب راست چهارم شستن جانب چپ و مخیر در شستن عورتین و ناف با هر کدام جانب
که خواهد و اولی آنست که عورتین و ناف را با هر دو جانب بشوید نظم سهل بود زاب که
شوئی بیرون ٭ اب چنان خور که بشوید درون ٭ پاک شود راه خداوند کبیر ٭ گرچه
پلیدم زمن این پند گیر پنجم خلال کردن انچه مانع رسیدن آب بعد و بشره ششم انکه
حدثی در میان غسل از و صادر نشود هفتم انکه خود غسل کند پس اگر دیگری او را غسل دهد
بی عذری باطل است هشتم ترتیب چنانکه ذکر کرده شد یعنی اول سر و گردن بشوید
بعد از ان جانب راست و بعد از ان جانب چپ و واجب نیست پی در پی شستن اعضا
در غسل بس تواند بود که سر و گردن را صبح بشوید و جانب راست را شام و بعضی از فقها
گفته اند که باید حدثی در میان واقع نشود نهم پاکی اب و پاک کننده گی او و پاکی محل
غسل دهم مباح بودن اب یازدهم جاری کردن اب بر اعضای غسل دوازدهم
مباح بودن مکان اگر در چیزی شک کند از افعال غسل و هنوز غسل را اتمام نکرده باید
اعاده کند او را و ما بعد او را اگر بعد از بیرون امدن منی استبرا کند ببول که اگر بقیه از
منی مانده باشد بیرون آید و بعد از ان اجتها کند یعنی از مقعد تا بیخ ذکر سه مرتبه بمالد
و از بیخ ذکر تا سر حشفه سه بار بفشارد پس اگر تری به بیند بعد از غسل که مشتبه بمنی باشد
خالی از ان نیست که بعد از انزال بول کرده یا نه اگر بول نکرده ان تری بقیه منی است غسل
باید کرد و اگر بول کرده خالی از ان نیست که اجتهاد کرده یا نه اگر اجتهاد نکرده وضو باید
و اگر اجتهاد کرده ملتفت ان نباید شد و سنت است که نزد غسل کردن بگوید ٭ اللهم
طهرنی و طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک
اللهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر بدانکه ای عزیز اسعدک الله
تعالی که این غسل اهل شریعت بود که بیان کردیم غسل اهل حقیقت بیان دیگر دارد
و ان این است که نزد ایشان دو چیز فرض غسل است اول ترک دنیا باید کرد زیرا که

زیرا که دنیا نزد محققان نجس است بنا بر اشارت و بشارت سلطان سریر رسالت
که الدنیا جیفة وطالبها کلاب ٭ یعنی دنیا مردار است و طالب طلب کننده
او سگ و شرعا و عقلا مردار نجس است نظم هر کس که در اجیفه دنیا باید ٭ کی در
خور حضرت خداوند آید ٭ گر دشمن حق نه چرا داری دوست ٭ دنیا که همی خدایش
دشمن دارد ٭ ترک شرک و نفاق باید کردن که شرک و منافق نجس اند ٭ کقوله تعالی
انما المشرکون نجس ٭ یعنی جز این نیست که مشرکون نجس اند و این غسل را چنان باید
کرد و در باب توحید چند کلمه گفته شد و هر که سر توحید دریابد از هستی خود خلاص شود
و نزد محققان غسل از خویشتن خلاص یافتن است چنانکه شیخ عطار فرموده نظم
تو تا خود را بکلی در نبازی ٭ جنب باشی و دایم بی نمازی دوم از اغسال واجب غسل
حیض است و خون حیض در اغلب اوقات سیاه است و گرم و درخشنده و بعد از نه
سالگی می آید تا پنجاه سالگی زنان غیر قرشیه اند و نبطیه و ایشان را تا شصت سالگی
از سه شبانه روز کم نباشد و زیاده از ده روز نیست و حرام است بر حائض انچه حرام است
بر جنب و حرام است بر شوهر که دخول کند و عالم باشد بحرامیت او و حلال داند کافر
می شود و کفاره اش باید داد یک دینار طلا که مراد یک مثقال شرعی باشد اگر در اوایل حیض
باشد و نصف دینار اگر در میانه باشد و ربع دینار اگر در اواخر باشد و مکروه است
دخول کردن وقتی که پاک شده باشد از حیض و هنوز غسل نکرده باشد سیم از اغسال
واجبه غسل نفاس است و نفاس خونی است که با ولادت می آید و بعد از ولادت و خونی
که پیش از ولادت آید خون نفاس نیست و حرام است بر نفسا انچه حرام است بر جنب و
حائض چهارم غسل استحاضه است و خون استحاضه زرد و تنک و خنک و در اغلب اوقات
و استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انست که روی پنبه رنگ شود و بر پنبه
نرود و در این هنگام واجب است بر ان زن که وضو کند از برای هر نمازی و تغییر پنبه
کند و متوسطه انست که بر پنبه فرو رود اما سیلان نکند پس واجب است برای او که از
برای نماز صبح غسلی و وضوئی کند و از برای هر نماز دیگر وضوئی و در وقت هر نمازی
تغییر پنبه کند و کثیره انست که از پنبه بیرون رود و سیلان کند و واجب است برای که
از برای نماز صبح غسلی و وضوئی کند و از برای پیشین غسلی و وضوئی و از برای

نماز پیشین وضوئی و از برای نماز شام غسل و وضوئی و از برای نماز خفتن وضوئی و در
هر وقت نماز تیمم بکند و چون این اغسال بجا آورد در حکم طاهر است و نماز و روزه او
صحیح است پنجم از اغسال واجبه غسل مس میت است و چون کسی دست یا عضو دیگر را
بعضو میت زند در وقتیکه او سرد شده باشد بسبب موت و هنوز او را غسل نداده باشند
سه غسل صحیح برا او واجب است ششم غسل میت است و واجب است که اوّل ازاله نجاست
کنند از بدن او و بعد از آن او را غسل دهند باب سدر بعد از آن باب کافور و
بعد از آن باب خالص و اگر سدر و کافور نباشد سه مرتبه او را غسل دهند یکی بدل آب
و یکی بدل از آب کافور و سنت است میت را در وقت غسل دادن بر بلندی خوابانند
و پایهای او را رو بقبله کنند و در میانه میت و آسمان حجابی باشد و پیراهن او را از گریبان
بدرند اگر وارث اذن دهد از پایین پای او بیرون آورند و سنت است که انگشتان میت را
نرم گردانند بآهستگی و سنت است که سر او را جدا او را بشویند باب اشنان هر یک سه بار و
سه بار سر دستهای میت را بشویند تا زند و بعضی گفته اند تا مرفق و سنت است که هر عضو
میت را سه بار بشویند در هر غسلی و سنت است که شکم میت را در دو غسل اوّل بمالد مگر آنکه
حامله بوده باشد و سنت است که غاسل بر جانب دست راست میت بایستد و سنت است
که هر عضوی که از و شوید در هر غسلی بگوید عفواً عفواً یا عفوک یا عفوک و مکروه است
نشاندن میت و ناخن گرفتن او و موی او را شانه کردن و اگر چنین کنند و هر چه از و
جدا شود در میان کفن او نهند و بدانکه اغسال مسنونه آنچه اهم است سی و یک غسل است
و افضل اینها غسل روز جمعه است و وقت ادای آن از طلوع صبح جمعه است تا زوال و
هر چند بزوال نزدیکتر باشد بهتر است و بعد از زوال تا آخر روز شنبه قضا توان کرد از
اول روز پنجشنبه تا صبح جمعه مقدم توان داشت کسی که داند که در روز جمعه میسر نخواهد شد
و خلاف است در آنکه غسل جمعه واجب است یا سنت پس اگر در نیت او ملتفت واجب
و سنت نشوند تواند بود که چنین نیت کند که غسل جمعه میکنم قربة الی الله و در کتاب
ریاض مذکور است که در خبر است از رسول ص که حق سبحانه و تعالی را در هوا شهریست که دیوار
او بطریق پوست تخم مرغ سفید است و آن شهر را هفتاد هزار درست و بر هر دری
از آن هزار هزار برابر بنی آدم فرشته است پس روز جمعه میشود و میگویند اللهم

اللهم اغفر لمن اغتسل یوم الجمعة یعنی بار خدایا بیامرز آن کسی را که غسل
روز جمعه کند و نیز مرویست که هر که غسل روز جمعه کند در پاکی بود تا جمعه دیگر
و چون که این غسل کند سنت است که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل
محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و الحمد لله رب العالمین
و دیگر از اغسال مسنونه غسل شب نیمه ماه رجب است و روز بیست هفتم رجب که روز
مبعث پیغمبر است یعنی روزی که برانگیخته شده است به پیغمبری و غسل شب نیمه شعبان
که برات است و شب اوّل رمضان و شب پانزدهم رمضان و شب هفدهم آن و شب
نوزدهم و بیست و یکم و بیست سیم رمضان و شب عید رمضان و روز عید قربان و غسل
روز عرفه که نهم ذی حجه است و غسل احرام و غسل داخل شدن حرم و وقت داخل
شدن مسجد الحرام است و غسل طواف خانه کعبه و نزد داخل شدن آن مکه و مدینه
و غسل زیارت حضرت پیغمبر و زیارت حضرات ائمه ع و غسل روز عید غدیر و روز مباهله
که روز بیست چهارم ذی حجه است و غسل توبه و غسل مولود و غسل کسیکه نماز خوف و کسوف
قضا کند هرگاه تمام قرص گرفته باشد و او عمداً نماز نکرده باشد و غسل کسی که خواهد نماز
استخاره کند و غسل کسی که خواهد نماز حاجت کند و غسل دیدن کسی که سه روز باشد
که از گلو کشیده باشند بحسب شرع هرگاه بقصد دیدن او رود که اگر بی قصد به بیند یا
بموجب شرعی او کشته باشد احتیاج بغسل نیست مناجات خداوندا بافغان اسیران
باه و ناله طفلان و پیران بدان دل کز غم دین ریش باشد بدان سر کز کنه در پیش
باشد به نزدیکان دور اندیش این راه کاندازان صاحب کیش درگاه بنور
روح و تسبیح ملایک بتیغ شاه و تفتیح ممالک به تنهایی کر جان بست با یار
باسیدی که دارد دل بدیدار که تاج توبه نه بر سر ما زتقوی کن لباسی در بر ما
بمحشر کن شفیع ما محمد ص بحق مصطفی و آل احمد فصل ششم در بیان تیمم بدانکه
هر چه موجب وضو و غسل است موجب تیمم است هرگاه متعذر باشد از وضو و
غسل و یکی دیگر زیاده بر آن که آن پیدا شدن آبست هرگاه تیمم بسبب نبودن آب
باشد و واجب است که تیمم بر خاک یا کلوخ یا ریگ یا سنگ بر خلاف و جایز است

تیمم بر سنگ که آهک از وی می پزند و خاکی که گچ می کنند پیش از آنکه اینها پخته شود
و اما بر معدنیات و نباتات صحیح نیست مثل طلا و نقره و آهن و نمک و قیر و گیاه و غیر
اینها و واجبات تیمم دوازده است اول نیت و واجب است که نیت را مقارن دارد
بزدن دست بر زمین و صفت نیت این است ؛ که اتیمم بدلا من الوضوء او الغسل
لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله ؛ یعنی تیمم می کنم بدل از وضو یا غسل
از جهت مباح بودن نماز از برای آنکه واجب است تقرب بخدا دوم باید که شکم هر دو دست
با هم بر زمین زند از روی اختیار و اگر یکدست او نجس باشد بطریقی که تیمم نتوان کرد یا
مجروح باشد یا یکدست داشته باشد یکدست بر زمین زند و اگر هر دو دست او نجس باشد
یا جراحت داشته باشد یا دست نداشته باشد پیشانی بر زمین نهد و اگر از و هم متعذر باشد
تیمم ساقط می شود سیم از واجبات تیمم مسح پیشانی است از رستنگاه موی تا سر بینی و باید
که جبینها را برده در مسح داخل شود چهارم مسح ظاهر دست راست بباطن دست چپ از
زند که مفصل ذراع است و کف است تا سر انگشتان پنجم مسح ظاهر دست چپ بباطن دست
راست بهمان طریق ششم کندن حایل همچو انگشتری و غیره هفتم ترتیب همچنانکه گذشت
هشتم پی در پی بجای آوردن افعال نهم پاک بودن خاکی که دست بر آن می زنند و محل
تیمم نیز باید که پاک باشد دهم می باید که خاک مباح باشد که اگر غصبی باشد تیمم
باطل است یازدهم مباح بودن مکان تیمم دوازدهم باید که هر دو دست تا پیشانی با هم
کشد و اگر تیمم بدل از وضو باشد یک ضرب کافی است و اگر بدل از غسل باشد دو ضرب یکی
از برای پیشانی و یکی از برای دستها و بعضی از فقها گفته اند که از برای وضو هم دو ضرب واجب
است و اگر بدل از غسل حیض یا نفاس یا استحاضه یا مس میت باشد دو تیمم واجب است یکی
بدل از غسل و یکی بدل از وضو و یکی بدل از غسل میت باشد سه تیمم یکی بدل از آب سدر و
یکی بدل از آب کافور و یکی بدل از آب خالص و جایز است تیمم از برای نماز میت اگر چه
آب باشد و اگر کسی در مسجد مکه یا مدینه جنب شود یا زنی حایض شود یا نفسا واجب است که
تیمم کند و بیرون آید اگر چه آب حاضر باشد مناجات عماد فقیه ای صدف از جود تو
گوهر بدن ؛ وی نی از انعام تو شکر شکن ؛ منبع تو چون بو العجبی ساز کرد ؛ گل
بشکر خنده دهن باز کرد ؛ از شکر شکر تو طوطی روح ؛ یافته در هر نفسی صد فتوح ؛

صد فتوح ؛ فاتح آبی که خورش بسته ؛ مرهم زخمی که خورش خسته ؛ آنکه نهد مرهم
ریشم توئی ؛ و آنکه نراندت ز پیشم توئی ؛ هم نفس هر که همی راندت ؛ همدم هر کس
که همی خواندت ؛ مهر تو ساکن شده در دل مرا ؛ گوشه عزلت شده منزل مرا ؛
جرم خطایم بگذشت از شمار ؛ عذر بدی را بکرم در گذار فصل هفتم در بیان نجاسات
ده گانه و ازاله آنها از جامه و بدن و مطهرات بدانکه واجب است ازاله نجاسات از جامه
و بدن برای نماز و طواف و داخل شدن مساجد وقتیکه نجاست متعدی باشد و بعضی
از فقها مثل شیخ جمال الدین حلی فرموده اند که با نجاست غیر متعدی هم داخل مساجد
نتوان شد و واجب است ازاله نجاسات از شش چیز از جامه و بدن و از ظروف و از
مساجد و قران و مشاهد مقدسه انبیا و ائمه هدی علیهم السلم و بدانکه نجاسات ده است
اول بول دوم غایط از حیوانی که گوشت او را نخورند و خون روان داشته باشد
سیم منی از هر حیوانی که خون روان داشته باشد خواه گوشت او حلال باشد و خواه حرام
چهارم خون از صاحب خون روان مطلقا پنجم میته هر حیوانی که خون او روان باشد
الا آن چیز که از میته پاک است پشم و کرک و موی و ناخن و سم و استخوان و دندان
و پر و تخم مرغ و پنیر مایه استخوان و دندان با خلاف است و باقی بی خلاف ششم
سگ هفتم خوک جمیع اجزای اینها هشتم کافر نهم هر چه مست کننده باشد در
اصل نیز مثل شراب دهم فقاع و ازاله این نجاسات از جامه و بدن باب پاک و
پاک کننده است و بدانکه اگر نجاست بول پسر شیرخواره باشد که هنوز عادت بطعام
نکرده باشد ریختن آب بر او کافی است و نجاست از جامه و بدن دو بار باید شست
اگر آب قلیل باشد یکبار چنانکه عین و اثر او زایل شود و بار دیگر بعد از آن و چون ازاله
نجاست کنند از جامه و بدن بآب قلیل در شستن اول دست و محل و آبی که از آنجا
زایل می شود نجس است پس اگر در مرتبه سیم بشویند آبی که از وی جدا می شود پاک است
و ظرفی که دهن سگ بر او رسیده سه بار باید شست یکبار بخاک و دو بار بآب و
اگر دهن خوک رسیده باشد هفت بار باید شست بی خاک و اگر موش در ظرفی
مرده باشد یا شراب در ظرفی کرده باشند هفت بار باید شست و اگر ظرفی نجس
شده باشد بغیر این نجاستها سه بار باید شست بآب قلیل یا آنکه آب در وی کنند

وبجنبانند و بریزند واگر ظرف بزرگ باشد که اب ان نتوان ریخت بلتناب اب را بردارند
و بریزند چون ان اب تمام شود دیگر در وکنند و بجنبانند و لازم نیست که ظرف را
پر کنند بلکه امقدار اب که همه اثر اثر کند که جریانی بهم رسد کافی است و هرچه باب
روان دکر شویند باب فرو بردن ان یکبار کافی است و بدانکه مطهرات نیز ده است
اوّل اب دوّم افتاب وافتاب پاک میکرداند زمین و بوریا و حصیر و بناها و چیزها
که نقل نتوان کرد از جایی بجایی از نجاستی که بعد از خشک شدن عین و اثر او زایل شود
سیّم زمین و زمین پاک میکرداند زیر قدم و زیر نعلین را چهارم اتش و آتش پاک می
کرداند چیز نجسی را که بسوزانند و خاکستر کرداند و دود و زغال او پاک است پنجم
استحاله یعنی چیزی که از حالی بحالی کردد مثل نطفه و علقه که حیوان شود یا سگ و خوک
که نمک شود یا نجاست که خاک کردد یا کرم شود یا خون که حرکت شود یا مشک ششم اسلام
و کافر که مسلمان شد پاک میکردد و جمیع تکالیف شرعی کذشته از و ساقط می شود مثل
قضای نماز و روزه و غیره الّا دو چیز یکی غسل جنابت دوم شستن بدن و جامه از نجاست
هفتم نقصان چون شیره انکور هرگاه کم شود یعنی شیره انکور هرگاه جوش براورد نجس
میشود و چون دو حصه از انک او برود و دو دانک او بماند و خواه بجوشیدن و خواه بخشک
شدن بافتاب و هوا پاک میشود و چون سرکه یا دوشاب کم شود اگرچه بلشان او رفته
باشد پاک است هشتم انقلاب مثل شراب که سرکه شود با ظرف پاک است اگرچه بعلاج
سرکه شده باشد با ظرف پاک است نهم انتقال مثل خون که بشکم پشه و مانند آن رود
دهم زوال عین است در غیر ادمی مطلقا یعنی هرگاه غیر ادمی را جایی نجس شود و آن
نجاست از و بر طرف شود اگرچه غایب نشده باشد پاک است مناجات عماد فقیه ای
تو کشاینده هر بسته ✤ دی رسلت مرهم هر خسته ✤ راه نماینده هر غایبی ✤ توبه پذیرنده
هر تایبی ✤ قاصر از ادراک تو فهم خرد ✤ در کرمت کرده طمع نیک و بد ✤ هر که
دمی بی تو زند غافل است ✤ وانکه نه نزدیک تو دور از دل است ✤ انکه ز لطف
تو بر او چه سید ✤ روز جزایش نکنی ناامید ✤ دل که امیدی بتو در بسته است
چاره او کن که جگر خسته است ✤ سینه ما را سحری ده بخش ✤ شرح کتاب شرح الله
بخش ✤ عقده ام از کار زبان دراز ✤ آفله صنع تو کردست باز ✤ مشکل ارم

مشکل ارم بهیاری رسان ✤ وز یم بحرم بکناری رسان فصل هشتم در ستر عورت
بدانکه عورت مرد قبل است و دبر و خصیتین و عورت زن جمیع بدن اوست سوای
روی و کف دستها و ظاهر قدمها و بدانکه ستر عورت واجب است در نماز و طواف از
روی اختیار خواه ناظری باشد و خواه نه اما در غیر نماز و طواف گاهی واجب است
که کسی او را ببیند و حرام باشد دیدن او که اگر زوجه و کنیز و طفل غیر ممیز باشد ستر عورت
واجب نیست واگر کسی قادر بر ستر عورت نباشد باید که ببرگ درخت و گیاه خود را
بپوشاند و نماز کند واگر اینها مقدور نشود بگل عورت خود را اندود کند چنانکه حجم
و رنگ پوشیده شود واگر میسّر نشود در میان اب رفته بایما و اشارت نماز کند و اگر
نباشد در کودی یا ظرفی رود و اگر هیچ یک از اینها نباشد و میسّر نشود نه بخریدن و نه
با جاره گرفتن و غیره برهنه نماز کند اگر کسی نباشد که باو نظر کند و اگر ناظری باشد
نشسته نماز کند و در هر دو حال بایما و اشاره رکوع و سجود بجای آورد و در ساتر پنج چیز
رعایت باید کرد اوّل انکه پاک باشد دوم انکه پوست میته نباشد اگرچه دباغت کرده
باشند و هر پوستی که در دست غیر مسلمان باشد نجس است و حکم بر طهارت او نتوان
کرد سیّم انکه پوست حیوانی نباشد که گوشت او را نخورند اگرچه کشته باشند و دباغت
کرده مو و پشم و کرک او پاک نباشد مگر خز خالص و سنجاب که اگرچه گوشت اینها را
نمی خورند امّا پوست اینها جایز است در نماز پوشیدن چهارم انکه غصبی نباشد و باید
که در نماز چیزی غصبی همراه نداشته باشد و اگرچه نپوشیده باشند امّا اگر ندانند که
ان چیز غصبی است و نماز کند اعاده لازم نیست پنجم انکه ابریشم محض و طلا نباشد
از برای مردان و خنثی مگر در حرب و ضرورت امّا سجاف جامه تا چهار انگشت جایز است
و گریبان جامه از ابریشم جایز است و اگر بغیر از ابریشمین جامه دیگر نداشته باشد برهنه
نماز کند بخلاف جامه نجس که بغیر از و جامه دیگر یافت نشود با جامه نجس نماز باید کرد و بعضی
از فقها بر انند که در جامه خواب ابریشمینه نیز خواب جایز نیست مناجات عماد فقیه
کریما ز عفوم مکن ناامید ✤ که لرزانم از بیم قهرت چه بید ✤ بمحشر که بنود کسم یار و خویش
که خوانند مرا اگر برانی ز پیش ✤ دهی عاصیان را برحمت نوید ✤ که از مغفرت بر نگیرند
امید ✤ چه عفوت تبسم کند با گناه ✤ بر اید ز جانهای معصوم آه ✤ ندانند دل

با خطا از صواب ❁ چه طفلی که نشناسد آتش زآب ❁ مرا بر گذشت از سراب گناه ❁ در
آتش روم گر نداری نگاه ❁ خلاصم ده از توبه حرص و آز ❁ کزین آتشم روز و شب در
گداز ❁ فصل نهم در بیان مکان نمازگذار میباید که مکان غصبی نباشد خواه ملک او باشد
یا مالک منفعت او باشد مثل اجاره و بخشش و وقف و مانند اینها مالک او را اذن
داده باشد صریحا یا انکه گفته باشد که نماز کن و خواه ضمنا مثل انکه کسی او را در ملک خود جای
داده باشد صریحا یا انکه گفته باشد که در اینجا باش یا اذن بفحوی باشد مثل میهمان یا شاهد
حال باشد مثل انکه ملکیت که در او تیزی دارد و اثر منعی ظاهر نیست و مضرتی بصاحب
رسد پس درین صورت نماز تواند کرد بشرط انکه جای پیشانی پاک باشد از نجاست
خشک و تر و باید که جای پیشانی که باو می نهند زمین باشد یا چیزی که از زمین روییده
باشد بشرط انکه نخورند و نپوشند از روی عادت و اگر چیزی باشد بجهه ضرورت
گرسنگی خورند یا باد در رواقع شود که کسی او را بخورد سجده باو توان کرد و اگر چیزی در
زمانی خورند و در زمانی نخورند مثل بادام که تا پوست او بسته نشده باشد توان خورد
سجده بر او جایز نیست و وقتی که نتوان خورد سجده بر او جایز است و سنت است سجده
بر خاک کردن و افضل خاک تربت مطهر معطر حضرت امام حسین ع است اگر چه آن را
با تش پخته باشند آورده اند که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که هر که بر خاک حضرت
امام حسین ع سجده کند سجده گاه او تا زمین هفتم نورانی بود ❁ اللهم ارزقنا
زیادته بحرمته و حرمة جده و ابائه و اولاده المعصومین آمین یا رب العالمین
مناجات الهی بکن نظر در کار ما کن ❁ مداوای دل بیمار ما کن ❁ که ما را دیده معنی ضعیف
است ❁ تن تقوی شخص دین نحیف است ❁ من آن محروم و مسکین ضعیفم ❁ که
ضایع گشت اوقات شریفم ❁ سفر در پیش و ما را پا شکسته ❁ گنه بر جای ما را دیده
بسته ❁ بیابان دور و ما را توشه نه ❁ ز گشت خویش ما را توشه نه ❁ سزد گر بار
غم چون بید لرزم ❁ که در بازار دین یکجو نیرزم ❁ ز طاعت نیست در بارم
بضاعت ❁ ولی میدارم امید شفاعت فصل دهم در بیان وقت نماز یومیه و بیان
قبله شناختن انها بدانکه وقت نماز پیشین زوال آفتاب است و زوال آفتاب معلوم
میشود بظهور سایه در جانب مشرق چرا که وقتیکه آفتاب از مشرق بیرون می آید سایه هر چیز

هر چیز در جانب مغرب می افتد و هر چند آفتاب بلندتر میشود سایه کمتر می شود تا وقتی که آفتاب
بخط استوی میرسد همینکه آفتاب میل میکند بجانب مغرب سایه میگردد بجانب مشرق و
این زوال آفتاب است که وقت نماز پیشین است و وقت ابتدای زوال تا مقدار گذاردن
چهار رکعت نماز اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد بقدر دو رکعت مخصوص نماز پیشین است
و نماز پسین در آنوقت نتوان کرد و وقت نماز پسین فارغ شدن است از نماز پیشین
و وقت این هر دو نماز کشیده است تا وقت نماز شام که آن بر طرف شدن سرخی جانب
شرق است و چون در آخر وقت آنقدر مانده باشد که چهار رکعت نماز توان کرد اگر حضری
باشد و اگر سفری باشد دو رکعت وقت مخصوص نماز پسین است و نماز پیشین را قضا باید کرد
و وقت نماز خفتن فارغ شدن است از نماز شام و وقت این دو نماز هم بطریقی است که مذکور
شد و کشیده شده است وقت این دو نماز تا نصف شب و وقت نماز صبح طلوع صبح
صادق است تا طلوع آفتاب که نور بر ظلمت غالب شود پس ای عزیز باید که تا توانی در مقدرات
است نماز را تاخیر مکن مصرع که آفتها است در تاخیر و طالب را زیان دارد ❁ زینهار که
این اوقات شریفه را از دست بگذاری و ضایع نکنی که آنچه از دست رفت بدست نمی آید
آنوقت پشیمانی سودی ندارد شعر عمرم بغم دلی دون میگذرد ❁ هر لحظه ز دیده
اشک خون میگذرد ❁ شب خفته در روز است و هر صبح خمار ❁ اوقات شریف را
ببین که چون میگذرد ❁ و باید که مصلی در نماز روی بجانب قبله کند تا آنکه اگر در عراق
باشند که آن عراق عجم است و عراق عرب و فارس و خراسان و اذربایجان و آنچه در
پای ایشان است و مغرب و مشرق اعتدالی را که آن معلوم میشود در اول حمل و اول
میزان است و جنب خود گیرند و جدی را که آن ستاره ایست روشن که میانه او و میانه
فرقدان که آنهم دو ستاره روشنند پایین ستاره های خورد از دو جانب او واقع شده اند
بطریق شکم ماهی اما جدی روشن تر است در حالتی که جدی بر بالا باشد و فرقدان در
پایین یا بر عکس بر پس دوش راست خود گیرند و اگر وقتی باشد که انعلامات ظاهر نباشد هر
نمازی را بچهار جانب و اگر وقت تنگ باشد بهر جهت که ظن بیشتر است روی کنند و نماز گذارند
و چون بعد از نماز ظاهر شود که نماز را پشت بقبله کرده اند خواه وقت باشد خواه نه نماز را
اعاده کنند و اگر روی بجانب مشرق یا مغرب کرده باشند اگر وقت باقی باشد اعاده

کنند واگر باقی نباشد درست است واگر اندکی از قبله گردیده باشند اگرچه وقت نماز باقی
باشد که احتیاج باعاده نیست والله اعلم مناجات الهی فرومانده وکیلیم ؛ شده قافله پیش و
ما از پیم ؛ زجام غروریم افتاده مست ؛ شده دوره آز چون خاک پست ؛ بقهر از برانی
که خواندی مرا ؛ بلطف ار بخوانی که راندی مرا ؛ ندارم برون از تو فریادرس ؛ مراد دو عالم
یکی یار بس ؛ کسی را اندام زدرد دلش وشاد ؛ که بر دامنش نیست گرد گناه ؛ همان به که از
شرم یاران جمع ؛ بپوشند رخ را بباران دمع ؛ کنون گر نه حفظت شود یار ما ؛ بیغارد
ناگهان بار ما فصل یازدهم اذان واقامت وفضیلت ایشان روایت است از پیغمبر صلعم که هر که از برای
یک نماز اذان بگوید در راه خدای خدا تعالی بیامرزد گناهان گذشته او را وبکام دارد حق
دراینده از گناه وجمع کند میانه او وشهدا در بهشت وهر که نماز کند باذان واقامت نماز کنند
در عقب او دو صف از ملائکه که یک سر ایشان در مشرق ویکی در مغرب واگر نماز کند باقامت
تنهائی اذان دو ملک با او نماز کنند یکی در جانب راست او ویکی در جانب چپ واذان واقامت
سنت است از برای نماز پنجگانه نه غیر ایشان با آنکه بعضی از فقها گویند که در نماز صبح وشام اذان
واقامت واجب است ودر باقی سنت وبعضی میفرمایند که در نماز جهریه واجب است ودر اخفاتیه
سنت وبعضی بر آنند که مطلقا واجب است وگروهی فرموده اند که مطلقا واجب است وگروهی
فرموده اند که مطلقا سنت است اما سنت موکد وفصول اذان هیجده است وفصول اقامه
هفده . واشهد ان علیا ولی الله ومحمد وعلی خیر البشر ؛ اگر از فصول اذان نیست اما
از احکام ایمان واز برای ارغام شیعیان است پس باید که اذان را باین ترتیب بگویند ونیت
بگویند ؛ که اذان گویند قربة الی الله ؛ یعنی اذان میگویم از برای آنکه سنت است تقرب
بخدا ؛ الله اکبر چهار مرتبه . اشهد ان لا اله الا الله ؛ دو دفعه . اشهد ان محمدا
رسول الله دو دفعه . اشهد ان علیا ولی الله . دو مرتبه . حی علی الصلوة دو مرتبه
حی علی الفلاح دو مرتبه . حی علی خیر العمل . دو مرتبه ؛ الله اکبر ؛ دو مرتبه
لا اله الا الله لا اله الا الله ؛ وچون اذان تمام شود باید که فاصله کند میانه
او ومیانه اقامت بسجده یا نشستنی یا دعائی یا گامی پیش نهادن واقلا این دعا بخواند ؛
اللهم اجعل قلبی بارا وعیشی قارا ورزقی دارا وعملی سارا واجعل لی عند قبر نبیک محمد صلعم مستقرا وقرارا برحمتک یا ارحم الراحمین

الراحمین ؛ ودرمیانه اذان واقامه نماز شام سجده نباید کرد اما افعال دیگر که مذکور شد
توان بجای آورد وبعد از آن اقامه بگویند باین طریق که اول نیت کنند ؛ که اقیم لندبه
قربة الی الله ؛ یعنی اقامت میگویم از برای آنکه سنت است تقرب بخدا ؛ الله اکبر الله
اکبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول
الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان علیا ولی الله اشهد ان علیا ولی الله
حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح حی علی الفلاح
حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله ؛ وسنت است که مؤذن خوش آواز وبلند آواز باشد وبر بلندی
ایستاده وروی بقبله باشد وبا طهارت ووقتهای نماز را شناسد واذان را پیش از
وقت نگوید وسنت است که چون اذان گویند شنونده متابعت او کند ودرمیان اذان
واقامه حرفی دیگر که تعلق بنماز نداشته باشد نگویند مناجات عماد فقیه الهی بپاکان درگاه
تو ؛ که سر پای سازند در راه تو ؛ بادرادر دشندلان ملک ؛ باوصاف صافی نشانان
فلک ؛ باه جگرسوز ارباب شوق ؛ بچشم گهربار اصحاب ذوق ؛ بصبح تهجدگذاران
اصحاب دین ؛ بشام غریبان خوار حزین ؛ که مرغ روانم از این آشیان ؛ ببال شهادت
بجنت رسان ؛ چه گردد روان از بدن جان ما ؛ ز شیطان نگهدار ایمان ما فصل دوازدهم
در نکته چند متعلق این باب نکته قبل ازین مذکور شد که نماز باید بخضوع وخشوع باشد
قوله تعالی ؛ قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون ؛ یعنی بدرستیکه رستگار
شدند وبمقاصد دنیوی واخروی رسیدند گرویدگان بخدا ورسول آنانکه ایشانند در
نماز خود ترسکاری از خدا آورده اند که پیغمبر صلعم در وقت ادای نماز بجانب آسمان نظر میفرمود
چون این آیه نازل شد بر موضع سجود می گماشت وبهیچ جانب دیگر نظر نمی انداخت ودر
لباب مذکور است که دیده بر سجده گاه باید گماشت مگر در مکه معظمه که در خانه مکرمه باید گماشت
چه نظر در آن عبادت است ودر بحر الحقایق آورده که خشوع در ظاهر آنست که سر در پیش افکنند
ودیده را از التفات بچپ وراست منع کند وقرائت او از روی حضور قلب باشد ودر
باطن آنکه خاطر منع کند از ماسوی الله وبالکلیه توجه نماید بمولی ودر بحر شهود مستغرق گشته
از شعله آثار ظهور انوار جلال بگدازد ومحققان گفته اند که در نماز اول از خودی خبر

باید شد پس طالب وصول بقرب یار بار یابد چنانکه در اخبار صحیحه متواتر امده که پیکان
امیر المؤمنین در غزوه در بدن اطهر مبارک حضرت اسد الله الغالب علی بن ابی طالب نشست
و از غایت وجع متوانستند که از ا بیرون اورند صورت حال را بخدمت جناب رسالتمآب
معروض داشتند انجناب فرمودند که وقتی که او در نماز باشد پیکان را بیرون اورید چه در نماز
توجه او بحضرت بی نیاز بروجهی است که خود را فراموش میکند پس در انحال که بنماز مشغول بود
جراح را اورده پیکان را از بدن مبارک امیر مومنان بیرون کشیدند نکتهٔ در انکه ادمی
در خلا باید حرف نزند آنست که دو ملکی که موکلند بر ادمی بر هر یک از ادمی در خلا نیز همراه اند
پس باید که چیزی نگویند یا فعلی نکنند که اقوال و افعال او ایشان را باید نوشت و باعث
اکراه ایشان باشد و در خبر امده که حضرت امیر المؤمنین ع هرگاه بقضای حاجت میرفتند بر در
خلا توقف میکرد پس ملتفت میشد بجانب راست و چپ و بان دو ملک میفرمود ؛ امیطا
عنی فلله علی ان لا احدث بلسانی شیئا حتی اخرج الیکما ؛ یعنی جدا شوید از من
خدا را است بر من بدرستیکه بیرون نمی آید از زبان من حدیثی تا انکه بیایم بسوی شما و سببی که
در خلا خوردن و آشامیدن مکروه است آنست که منقول است که حضرت امام محمد باقر ع روزی
در خلا لقمه نانی افتاده بود انحضرت انرا برداشته ابکشیده بغلام خود داد که این را نگاه دار
غلام انرا خورد و چون حضرت از خلا بیرون آمدان لقمه نان را از غلام طلب کرد غلام معروض
داشت که انرا خوردم حضرت فرمود که هر که لقمه در راهی بیابد و انرا تناول کند حقتعالی
اتش دوزخ را براو حرام کرداند و من شرم میدارم که کسی را حق تعالی ازاد کرده باشد او را
از اتش دوزخ و من او را از قید بنده گی ازاد نگردانم پس او را از مال خود ازاد فرمود
و از این خبر مفهوم و معلوم است که در خلا خوردن و اشامیدن مکروه است نکته روایت
از رسول ص که نیست بنده که موکل نباشد بر و ملکی که چون ان بنده فارغ شود از حدث
ان ملک بگرداند گردن او را تا نظر کند بحدث خود پس ان ملک گوید که ای ابن ادم ؛ هذا
رزقک فانظر من این اخذته الی ما صار ؛ یعنی ای پسر ادم این رزق تست پس بنگر
که از کی فرا گرفته او را چه چیز شده است پس سزاوار است که چون نظر کند شخصی بحدث خود
در انحال بگوید ؛ اللهم ارزقنی من الحلال و جنبنی الحرام ؛ و مرویست که پیغمبر ص هرگز
نظر او بر حدثش نیفتاده زیرا که حق سبحانه و تعالی امر کرده بود بزمین که فرو برد انچه از و جدا

جدا شود نکته مرویست از حضرت امام حسن بن علی ع که در روایتی از حضرت امام حسین ع
که بسیار نشستن در خلا بواسیر است یعنی بواسیر می اورد نکته منقول است که هر که در حالت
وضو بذکر خدا مشغول باشد و بسم الله بگوید پاک می شود جمیع جسد او و هر گاه بسم الله
نگوید پاک نمی شود از جسد او الا انچه باو اب میرسد نکته از حضرت امام موسی کاظم ع
مرویست که انکس که وضو کند از برای نماز شام وضوی او کفاره گناه اوست که در ان
روز کرده باشد سوای گناهان کبیره و هر که وضو کند از برای نماز صبح ان کفاره گناهانیست
که در شب کرده باشد بغیر کبایر نکته در اثار امده که هر که وضو یا غسل کند بطریقه شرع مطهر
بهر قطره ابی که از بدن او بچکد حقتعالی فرشته بیافریند تا برای او استغفار کند تا
روز قیامت و در روایت است از سلمان فارسی که گفت من از رسول خدای ص شنیدم که
فرمود هر که وضوی نماز نیکو کند از و فرو ریزد گناه چون برگ از درختان و نیز رسول
خدا ص فرموده که هیچکس اب بر نگیرد از برای مضمضه کردن و استنشاق مگر انکه هر گناهی
که از دهن و بینی کرده باشد از اب فرو ریزد چون روی بشوید هر گناه که بان کرده باشد
ریخته شود و همچنین هر عضوی که بشوید یا مسح نماید هر گناه که بان کرده باشد فرو ریزد
و چون بان وضو نماز کند و حمد و ثنای حقتعالی بجای اورد از همه گناهان بیرون اید
چنانچه از مادر متولد شده باشد نکته منقول است از رسول خدای ص که یکی از یهود خدمت
پیغمبر ص امد و مسئله چند سوال کرد از جمله انها یکی این بود که گفت سبب چیست که وضو
واقع میشود باین چهار موضع که روی است و دستها و مسح سر و پاها و حال انکه این مواضع
لطیف و پاکیزه تر است از جمیع اعضای جسد حضرت فرمود که چون شیطان وسوسه کرد
ادم را و ادم نزدیک درخت گندم رفت چون نظر او بر ان درخت افتاد ابروی او
رفت پس برخواست و بپای درخت امد و این اول قدمی بود که بخطا رفت پس گندم
بدست خود از ان درخت چید و خورد و چون گندم خورد لباسها و زیورها که بر تن او
بود جدا شد پس ادم دست خود را بر پیش ستر خود نهاد و بگریه در افتاد پس چون
حقتعالی بشستن روی بواسطه انکه نظر کرده بود بدرخت گندم و شستن دستها را بان
امر کرد که گندم چیده بود و خورده بود و مسح سر را بسبب ان فرمود که دست خود

برتر نهاده بود و مسح پایها بجهة آنکه رفته بود بپای درخت نکته مرویست که محمد بن سنان
مسئله چند بحضرت امام رضا ع نوشته بود که از الجمله یکی سبب وضو بود حضرت در جواب نوشته بود
که سبب وضو که روی و دستها باید شست و دیگر مسح سر و پایها باید کرد آنست که بنده در حضرت
پروردگار خود قیام می نماید و برابر میشود با اعضاء ظاهره و ملاقات می کنند کرام الکاتبین
پس شستن روی از برای سجود و خضوع است و شستن دستها از برای دستها بر داشتن است بجهة
تکبیرها و کف دستها بسوی آسمان کردن و پشت دستها در حالت سجود باسمان کردن و نشان
در وقت قنوت حرکت دادن و مسح سر و پایها کردن از برای آنست که اینها ظاهراند و برآ
بقبله اند در هر حالی از حالات نماز نکته در سبب غسل جنابت مرویست که جمعی از احبار
یهودی نزد رسول خدا آمدند و پرسیدند که سبب چیست که امر کرده است خدای تعالی
بغسل از برای جنابت و امر نکرده است از بول و غایط حضرت در جواب فرمود که چون
آدم گندم را از درخت چید و خورد رسیدن آن بجمیع رگهای او و مویهای او پس
چون آدمی مجامعت کند این آب از بیخ هر موئی نزول کند حقتعالی این غسل را واجب
گردانید بر وی و ذریه او و اغتسال از جنابت تا روز قیامت و بول از زیادتی آبی است که
که آدمی می آشامد و غایط از فضله طعامی که میخورد پس اینها موجب وضو می شوند گفتند راست
گفتی یا رسول الله اکنون ثواب غسل جنابت چیست فرمود که چون مومن نیت غسل کند حق
تعالی با فرشتگان مباهات کند که ای ملائکه من بنده مرا ببینید که بغسل جنابت قیام نموده
است برای امتثال امر من گواه باشید که من خداوندم گناهان وی را آمرزیدم و بهر موئی
که بر سر و تن وی است هزار حسنه برای او نوشتم و هزار سیئه محو کردم و هزار درجه از آتش بر
داشتم یهودان چون این شنیدند گفتند صدق الله و صدق رسوله اشهد ان
لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله نکته مرویست که حضرت امام علی بن
موسی الرضا در جواب محمد بن سنان نوشته که سبب غسل جنابت پاکیزگی و نظافت
انسانست از آنچه باو میرسد از نجاست و تطهیر جمیع اوست که منی بیرون می آید از بیخ
هر موئی که در جسد اوست پس از برای این واجبست شستن جمیع جسد و سبب تخفیف
در بول و غایط آنست که اینها در اکثر اوقات بهم میرسند و جنابت کمتر واقع می شود
و باراده آنکس می شود و بول و غایط بدون اراده بهم میرسد نکته روایت است که

روایتست که هر کس که ترک گذاشتن موئی در غسل جنابت عمدا آن موی در آتش است
نکته روایتست که خوردن چیزی در حال جنابت موجب فقر و درویشی است مگر آنکه
وضو کنند نکته سؤال کردند از امام جعفر صادق ع که سبب غسل میت چیست فرمود
زیرا که بیرون میرود از نطفه که خلق شده است از آن نکته سؤال کردند از امام جعفر
صادق ع که سبب غسل میت تا اینجا غلط است نکته در بیان مسواک رسول خدای صلعم
فرموده در وصیت با امیر المؤمنین ع که یا علی بر تو باد بمسواک در وقت هر وضوئی و حضرت
امیر المؤمنین ع فرموده که بدرستی که دهنهای شما راه قرآن است پاک گردانید آنرا به
مسواک و حضرت امام جعفر صادق ع فرموده که از سنت پیغمبران مرسل است بوی خوش
و مسواک دهان و زن و حضرت رسول ص فرموده که مسواک نصف وضوست و فرموده
که هر چیز را پاک کننده ایست و پاک کننده دهان مسواک است و مسواک کردن در خلا
بوی دهن را نا خوش میکند و مسواک در حمام دندانرا ضعیف می کند و حضرت امام محمد
باقر ع و امام جعفر صادق ع فرموده اند که دو رکعت نماز بمسواک فاضلتر است از هفتاد
رکعت نماز بغیر مسواک و مرویست از حضرت امام جعفر صادق ع که در مسواک دوازده
خصلت است اول آنکه از سنت پیغمبر است و پاک میگرداند دهن را و روشنی میدهد چشمها
و راضی و خوشنود میگرداند پروردگار را و سفید میگرداند دندانها و پاک میکند چرک
او را و گوشت بن دندانها و محکم میکند و شادمی شوند با و ملائکه نکته بدانکه نماز
سنتی در خانه خود گذاردن فضل است و نماز واجب در مسجد و سهل ساعدی از حضرت
نبی ص روایت کرده که هر که بامداد و شبانگاه بمسجد رود و بقصد آنکه بوظیفه اقدام نماید
یا تعلیم گیرد از کسی یا کسی را علم آموزد ثواب او مثل ثواب آن مجاهدان باشد که در راه
خدای تعالی جهاد کنند و حضرت رسول ص فرموده که مسجدها را ملازمانی هست یعنی
کسانیکه همیشه بطلب عبادت روند که فرشتگان همنشین ایشانند اگر ایشان نیابند
بطلب ایشان شتابند و اگر بیمار شوند بعیادت ایشان روند و اگر حاجتی داشته باشند
ایشانرا یاری دهند و حضرت امام جعفر صادق ع فرموده که هر که بمسجد رود برای
طاعت پای بر هیچ تر و خشک ننهد مگر که تسبیح کنند از برای او تا بهفتم زمین و نیز آن
حضرت فرموده که هر که قرآن سخن او باشد و مسجد خانه او حقتعالی از برای او خانه در

در بهشت بنا کند مناجات عماد فقیه الهی چه کردی مرا ارجمند ❊ بدین گونه درهای دانا
پسند ❊ مکن کم ز آفاق ذکر مرا ❊ مگردان عبث رای و فکر مرا ❊ بعلم تو ام لی کمان کار آر
کزین گفتگویم چه در خاطر است ❊ بدل کرده ام صبر و اجرم بده ❊ بوصلم رسان داغ هجرم منه
رفیقی قرین زحمت مرا ❊ طبیبی کزین کن ز حکمت مرا ❊ در فتح بر دشمنم بسته دار بداغ
بلا جان او خسته دار ❊ ز چشمش نگهدار عیب مرا ❊ ز خجلش برون آر جیب مرا باب
سیوم در بیان نماز یومیه و غیر آن سپاس بی قیاس و ستایش بی غایت و سپاس بی نهایت لطفی است
که از محض لطف ابدی وجود با وجود کرمی خود بنده کان را از بادیه ضلالت و کفران رهانیده
و بتعلیم عبادت و عرفان بر حد هدایت ایمان رسانید ❊ که هدی للمتقین الذین
یومنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون ❊ پروردگاری که
خالق جن و انس است و در سرای سجود و بشارت دهنده مومنان بجزای اعمال حسنات در
دار خلود که ❊ قد افلح المومنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون ❊ و بیم کننده کان
مشرکان و منافقان است و بجزای افعال سیئات در روز موعود ❊ که فویل للمصلین
الذین هم عن صلوتهم ساهون نظم کرما مقصریم تو دریای رحمتی ❊ عذری که می‌رود
باسید وفای تو است ❊ دانم که در حساب نیاید گناه ما ❊ الا که فضل و رحمت بی منتهای
تو است ❊ و درود و سلام بر فاضلترین انبیای مرسلین و بهترین محمد المصطفی صلوات الله علیه و
آله اجمعین نظم ای ذره از نور تو بر عرش اعظم تافته ❊ از عرش اعظم در گذر بر هر
دو عالم تافته ❊ ای ذره در زینت شده خورشید خاصیت شده ❊ سر تا قدم زینت شده
بر جان آدم تافته ❊ بر عاشقان روی تو بر ساکنان کوی تو ❊ از پرتو نیکوی تو کاری
معظم یافته ❊ و تحیت و اکرام بر بهترین اولیا و اصفیا علی مرتضی نظم ولی الله که با رای برش
باشد ❊ نور خورشید جهانتاب کم از جرم سها ❊ آنکه بی مشوره رایش کاری نکند ❊
کار فرمای قدر مصلحت اندیش قضا ❊ نسبتش با دگران نسبت دُرّ است و خزف ❊
نسبت غیر بدو نسبت جعد است و هما ❊ و بر آل و اطهار او که هر یک حجة الله اند بر خلق الله
نکته بدانکه سر جمله طاعتها و عبادتها نماز است و نماز نظیر ایمان است و رکن ایمان است
و فرق کفر و ایمان است زیرا که هر که نماز نکند کافر است و دیگر نماز کفاره گناهان است و
شفای بیماران مرویست که هر کرا بیماری باشد پیش از طلوع صبح نماز نافله صبح بگذارد

بگذارد حقتعالی او را شفا دهد و اگر شفا نیابد روز دیگر هشتاد بار بخواند البته شفا
یابد و نماز درجات بنده کان است و نجات دردمندان و مناجات با خدای رحمن
است هر کرا نماز نیست ایمان نیست و بباید دانست که افعال نماز هشت است پنج رکن
است چنانکه درین باب گفته می شود انشاء الله تعالی و درین باب دوازده فصل است
فصل اول در بیان نیت بدانکه نیت در لغت قصد است و در اصطلاح اراده فعل واجب
است یا سنت مشروط بقربت و بدانکه نیت رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک او
عمدا و سهوا و نیت قصد قلبی است و در نیت هفت چیز معتبر است اول قصد آن نماز
که پیشین است یا پسین یا غیر آنها دوم قصد واجب اگر واجب باشد سیم قصد ادا اگر در وقت
خود گذارد چهارم قصد قضا اگر در غیر وقت باشد پنجم قصد قربت یعنی خالصا مخلصا
لوجه الله باشد و معنی قربة نزدیک شدن برضای حق سبحانه و تعالی است ششم مقارن
داشتن نیت به تکبیرة الاحرام که اگر فاصله واقع شود میان نیت و تکبیر احرام باطل است پس
چون قربة الی الله در خاطر بگذراند بیفاصله الله اکبر بگوید هفتم طلب دوام نیت کردن
و در حکم نیت بودن تا فارغ شود از نماز یا قصد ریا کند یا قصد فعلی که منافی نماز باشد
مثل پشت بر قبله کردن یا سخن گفتن باطل می‌شود نماز او وصفت نیت این است ❊ که اصلی
فرض الظهر اداء لوجوبه قربة الی الله ❊ و بفارسی چنین گوید که نماز فرض پیشین
میگذارم ادا از برای آنکه واجب است تقرب بخدا و هر نمازی باشد ذکر او کند و باید که
صفت این نیت را بدل بگذراند و مکروه است تلفظ در آوردن مناجات عماد فقیه
خداوند قبول طاعتم بخش ❊ ز کار هر دو عالم راحتم بخش ❊ برون کن یاد جاه مالم
از دل ❊ مگر سازد درو ذکر تو منزل ❊ ز لازل سخت ایوانم خراب است ❊ ندارم کشتی
طوفان آب است ❊ دمیده صبح و ما را خواب برده ❊ دهاقین خفته و کشت آب برده
جهان پر نور و ما را خانه تاریک ❊ پر از تشنه جان و آب نزدیک ❊ بدست آینه و
نور و بصر نه ❊ جهان پر صوت و گوشم را خبر نه ❊ هوا فرمان ده و دل بی کفایت
ملک بی رای و کافر در ولایت ❊ الهی در کمند حرص و آزم ❊ بغفلت صرف شد عمر درازم
الهی گر ندارم هیچ طاعت ❊ مگردان شرمسارم در قیامت فصل دوم در بیان تکبیر احرام
و بدانکه تکبیر احرام رکن است باطل میشود نماز بترک او عمدا او سهوا و واجبات تکبیره احرام

یازدهست اول تلفظ باو صیغه او الله اکبرست و سنتست که بلند بگوید و در تکبیر دستها بر
دارد تا برابر گوشها و بعد از آن فرود آورد و در غیر تکبیر احرام و تکبیرهای دیگر هم چنین کند
دوم باید که بعربی بگوید پس اگر بعجمی بگوید از روی اختیار باطل است و اگر قادر بعربی نباشد
بر هر زبانی که داند معنی تکبیرة الاحرام بگوید و معنی او این است که خدا بزرگترست سیم
پی درپی گفتن است پس اگر فاصله کند میانه الله اکبر باطل است چهارم مد نداد نست میان
حروف او پس اگر مد دهد همزه الله را بطریقی که معنی استفهام از و ظاهر شود که آ الله اکبر
یعنی آیا خدا بزرگترست باطل است پنجم آنکه مد ندهد اکبر سو پس اگر مد دهد بانکه ششم
آنکه مد ندهد اکبر را پس اگر مد دهد بانکه بگردد جمع که ان اکبارست یعنی خدا بزرگ طبلها
باطلست هفتم باین ترتیب گفتن است پس اگر برعکس بگوید یا لفظی زیاده کند اگرچه
بمعنی درست باشد مثل الله اکبر من کل شیء باطل است هشتم باید آنچنان بگوید که
خود بشنود پس اگر در دل بگذراند و بتلفظ در نیاورد باطل است نهم بیرون آوردن
هر حرفیست از مخرج خود دهم قطع همزه است از الله یازدهم قطع همزه است از اکبر پس اگر
وصل کند اینها را باطل است و مکروه است مد دادن میان لام و هاء الله که اینرا در عرف
عادت قرأ تعظیم گویند و سنتست که بعد از اقامت و پیش از تکبیر احرام بگوید اللهم
رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة بلغ محمدا الدرجة والوسیلة
والفضل الفائضة والفضیلة بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد رسول الله
اتوجه اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی بهم عندك وجیها فی الدنیا والآخرة
ومن المقربین و سنتست که چون توجه کنند بقبله هفت تکبیر از برای نماز بگوید و یکی
از اینها را تکبیر احرام کرد و بهترین آنست که تکبیر آخرین تکبیر احرام باشد و نیت را مقارن دارد
با آن در میان هفت تکبیر سه دعا بخواند باین طریق که سه تکبیر بگوید و این دعا بخواند اللهم انت
الملك الحق المبین لا اله الا انت سبحانك وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسی
فاغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و دو تکبیر دیگر بگوید و این دعا
بخواند که لبیك وسعدیك والخیر فی یدیك والشر لیس الیك والمهدی
من هدیت عبدك وابن عبدیك بین یدیك منك وبك ولك والیك
لا ملجأ ولا منجی ولا مفر ولا مهرب منك الا الیك سبحانك وحنانیك

وحنانیك تبارکت وتعالیت سبحانك رب البیت الحرام و دو تکبیر دیگر بگوید
و این دعا بخواند که وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض علی ملة
ابرهیم و دین محمد و منهاج علی علیه الصلوة والسلام حنیفا مسلما
وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
لا شریك له وبذلك امرت وانا من المسلمین مناجات و دعا الهی واقف
اسرار مائی شفا بخش دل بیمار مائی نظر بر حال بی سامان ما کن دوای درد بی درمان
ما کن زکوی معصیت بازار ما را مقیم برزخ و خوف و رجایم زخود بیگانه با حق
آشنائیم اسیر عالم کون و فسادیم گهی در زرع و گاهی در حصادیم پریشان هست وقت
ناخوش ما زدست نفس دیو سرکش ما بحکمت مشکل ما جمله حل کن پریشانی بجمعیت
بدل کن چه ذکر من نیارد بر زبان کس بتکبیر مرا فریاد رس فصل سوم در بیان قرائت
و آن رکن نیست بترك او عمدا نماز باطل می شود نه سهوا و واجبات قرائت شانزده است
اول خواندن حمد و سوره است در نماز دو رکعتی و دو رکعت اولین از نماز سه رکعتی و چهار
رکعتی دویم رعایت کردن اعرابها و تشدیدها و مد متصل بر وجهی که از ائمه منقول است
بتواتر سیم رعایت کردن ترتیب کلمات و آیات بطریقی که منقول است پس اگر برعکس بخواند
باطل است چهارم پی درپی بخواند پس اگر سکوت طویل کند یا در میان قرائت از جای دیگر بخواند
عمدا باطل است پنجم وقف بر آخر کلمه کند پس اگر وقف بر اثنای کلمه کند یا بر هر کلمه وقف
کند باطل است ششم باید که مرد بلند بخواند در نماز صبح و دو رکعت اولین از نماز شام و خفتن
و آهسته بخواند در باقی رکعات هفتم مقدم داشتن حمد را بر سوره پس اگر برعکس بخواند
عمدا باطل است هشتم باید که بسم الله بخواند در اول حمد و سوره پس اگر ترك کند عمدا
باطل است نهم باید که در هر رکعتی یکسوره بخواند پس اگر بعد از حمد و سوره بخواند یا یک سوره
را دو بار یا حمد را دو بار بخواند قول آنست که باطل است و بعضی بر آنند که مکروه است مگر آنکه
سوره والضحی بخواند لازم است الم نشرح لك خواندن و این دو سوره بمنزله یکسوره اند
و باید که بسم الله در میانه سوره بخواند و هم چنین سوره فیل و لایلاف بمنزله
سوره واحده است دهم باید که حمد و سوره را تمام بخواند پس اگر بعضی بخواند از روی
اختیار باطل است پس اگر کسی نماز نداند حمد و سوره را آنچه داند بخواند و آنچه نداند

از هر جای قرآن که داند بقدر او در عوض بخواند و رعایت ترتیب کند باینکه اگر از اول حمد
دانسته باشد اول را از عوض جای دیگر بخواند بقدر آنچه نمیداند بعد از آن آخر الحمد را بخواند
و اگر هیچ از قرآن نداند تسبیح اربعه یا هر ذکر دیگر که داند بقدر قرائت بخواند و اگر مطلقا
از ذکر و قرآن نداند در هر رکعتی بقدر قرائت بایستد ای عزیز بدانکه حقتعالی محتاج طاعت
بنده نیست اما طاعت علامت اطاعت و انقیاد است و این را از تو خواسته و خواسته حق
بجای باید آورد تا در او عاصی نشده باشی و بهیچ وجه من الوجوه عذر مسموع نیست نظم
مرگ فراموش مکن ساعتی ❁ تا نرود عمر تو بیطاعتی ❁ کار همکن بغفلت نار بس ❁ غافل و
فارغ منشین یک نفس ❁ کار گر امروز بفردا افتاد ❁ کار تو فردا برود هم بباد یازدهم باید که
سوره از سورهای عزایم نباشد که آن الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ است و از سورهای دراز
و طولانی نباشد که بخواندن او وقت فوت شود دوازدهم باید که قصد بسم الله کند بسوره
که بعد از حمد بخواند سیزدهم باید از سوره بسوره دیگر انتقال نکند مگر آنکه از نصف
نگذشته باشد و از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون هر گاه شروع کند از اینها بسوره دیگر
نتوان رفت چهاردهم باید که هر حرفی را از مخرج بیرون آورد پانزدهم باید که بعربی بخواند
پس اگر ترجمه او بخواند باطل است شانزدهم باید که در آخر بلکه در هیچ حال از احوال نماز
آمین نگوید پس اگر آمین بگوید بی تقیه نمازش باطل است و سنت است که در رکعتهای اخفاتیه
بسم الله الرحمن الرحیم بلند بگوید و سنت است که در نماز عصر و مغرب سورهای کوتاه مفصل بخواند
که آن سوره والضحی است تا آخر قرآن در ظهر و عشا سورهای متوسط که مفصلان از سوره
عم است تا والضحی و در صبح از سورهای دراز مفصل که از سوره محمد است تا عم و سنت است
که در صبح دوشنبه و جمعه و پنجشنبه سوره هل اتی بخواند و در شام شب جمعه سوره جمعه
بخواند و در خفتن آن سوره سبح اسم و در صبح جمعه و در پیشین و پسین سوره جمعه و
منافقین جایز است که در دو رکعت آخر نماز پیشین و پسین و خفتن و در رکعت آخر شام
بعوض حمد تسبیح اربعه بخواند و آن اینست ❁ که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر ❁ و بعضی از فقها بر آنند که این را سه مرتبه باید خواند و جمعی فرموده‌اند
که کلمه دعا و استغفاری بان ضم باید کرد مثل ❁ اللهم اغفر و استغفر الله ❁ چنانکه
این فقیر کثیر التقصیر از مولانا عبدالله رحمه الله و مرحومی میرزا محمد حسینی استرآبادی علیه الرحمه

علیه الرحمه و شیخ بهاء الملة والدین استماع نمود مناجات جامی علیه الرحمه خداوندا بحق
رستکاری ❁ که رویم سوی راه رستگاری ❁ پریشان دفترم و شوریده احوال ❁
فرو مانده بکار خود چه اطفال ❁ چه کودک از بلا در حفظم آور ❁ بشیر لطف در جانم
بپرور ❁ مرا هیچ آرزو در دل نیاید ❁ که از فضل تو ام حاصل نیاید ❁ عزیزم کرده
خوارم مگردان ❁ بهر دامی گرفتارم مگردان ❁ نهالی را که دهقان می نشاند ❁ ز
آبی و خاکی می فشاند ❁ چه من پرورده انعام خاصم ❁ سزد گر هر غمی بخشی خلاصم ❁

فصل چهارم در بیان قیام و قیام واجب از برای نیت و تکبیر احرام و قرائت و قیام
در دو موضع رکن است یکی در نیت و تکبیر احرام دوم بعد از قرائت و پیش از رکوع که آنرا
قیام متصل برکوع گویند و واجبات قیام چهار است اول راست ایستادن بحدی
که مهره‌های پشت او راست بایستد پس اگر کج بایستد در حال اختیار باطل است و سر در
پیش انداختن ضرر نمیرساند اما سر خود بر دوش نهادن چنانکه شیخ شهید علیه الرحمه در دروس
بیان فرموده نماز باطل است دوم بخودی خود بایستد پس اعتماد چیزی کند از روی اختیار
باطل است سیم بقرار خود بایستد پس اگر راه رود یا سوار باشد یا بر بالای برف که آنرا
پا بپنه زده که قدمهای او بر آن قرار نگیرد و ایستاده باشد از روی اختیار باطل است
چهارم آنکه دور بنهد قدمها را و اگر کسی عاجز باشد از ایستادن و جایی نباشد که بر آن
تکیه کند و کسی نباشد که او را نگاه دارد اگر چه باجاره باشد بنشیند و چون نشسته نماز
گذارد واجب است در حال رکوع رانهای خود بردارد و آنقدر دو تا شود که برابر شود
روی او برزانوهای او هر گاه قادر باشد پس اگر از نشستن عاجز باشد و حلا میسر نشود
بر پهلوی راست خوابد چون کسی که او را در لحد بنهند و اگر نتواند بر پهلوی چپ خوابد رو
بقبله و اگر نتواند بر پشت پای بطرف قبله بخوابد و از برای رکوع و سجود چشم باز کند
و ذکر سجود و رکوع بجای آورد و اگر نتواند بقدر رکوع و سجود قصد کند و اگر کسی از جهة
علاج چشم بر پشت باز خوابیده باشد یا دارو در چشم کشیده باشد و وقت ضیق باشد
و خواهد که فایده از دارو ببیند اگر چه مضطر نباشد از ایستادن خوابیدن نماز تواند
کرد و صحیح است و از جمله اضطرار است هر گاه بیماری او زیاده شود بجهة ایستادن یا مشقت
باو رسد یا در خانه باشد که سقفهای او کوتاه باشد و بجای دیگر نتواند رفت که ستت

قنوت خواندن در رکعت دوم هر نمازی بعد از قرائت و پیش از رکوع خواه نماز واجب باشد
و خواه سنت و در دیگر رکعت نماز وتر و در نماز جمعه دو قنوت است یکی در رکعت اول پیش از رکوع
و یکی در رکوع دوم بعد از رکوع مناجات خسرو ای ز تو پرداختن امید ما ؛ از کرمت نعمت
جاوید ما ؛ چون تو گشادی در جاوید ما ؛ کی بود اندیشه نومیدیم ؛ بر لب من نه ز سر خوان
خویش ؛ لقمه بر اندازه جان خویش ؛ الهی از هستی من چون تمام ؛ هستی خود را بتو دادم تمام
زین دل روزی خور عصیان گرای ؛ دور کن اندیشه کفران گرای ؛ کار نکویم که چه سازان
کن بمن ؛ آنچه ز تو می‌سزد آن کن بمن ؛ ور ز غرض پرسدم جان تو ؛ حاجتم این است ز
غفران تو ؛ کاخر روز آخرم آید چه روز ؛ تلوسه جان شود دم سینه سوز ؛ راه چنان بر که
چه از خود خودم ؛ بر شرف دین محمد روم فصل پنجم در رکوع در رکوع رکن است بترک او عمدا
و سهوا نماز باطل می‌شود و واجبات آن نه است اول آنقدر دوتا شود که کف دستهای او
بزانوهای او برسد چنانچه کسی دست نداشته باشد یا دراز یا کوتاه باشد آنقدر دوتا شود
که مستوی الخلقه دوتا می‌شود و آن آنست که آنقدار دوتا شود که اگر ظرفی آب بر پشت او
بگذارند نریزد دوم آنکه ذکر بخواند و بهتر آن است که این ذکر بخواند سبحان ربی العظیم و
بحمده و اگر سه مرتبه بگوید بهتر است سیم آنکه بعربی خواند چهارم آنکه لی در لی خواند پنجم
آنکه آرام گیرد در رکوع بقدر ذکر پس اگر پیش از آنکه بحد رکوع رسد شروع در ذکر کند یا
ذکر را تمام نکرده باشد باطل است نظم کن عمارت همه ارکان درست ؛ تا شود
خانه ایمان درست ؛ ساخته کن باری از ارکان سرای ؛ بو که دهد شمع حضورت
خدای ششم آنکه چنین گوید که خود بشنود و سنت است که بلند گوید هفتم آنکه سر از
رکوع بردارد و بعد از آن بسجود رود و اگر پیش از آنکه سر بردارد از رکوع بسجود رود
باطل است اگر عمدا کرده باشد و اگر سهوا باشد یا بی اختیار و بقصد بیفتد برخیزد و رکوع
بجای آورد هشتم آرام گیرد در سر برداشتن از رکوع آنقدار که اسم آرام گرفتن صادق آید
نهم آنکه بسیار نایستد که گویند نماز نمی‌کند و سنت است که پیش از آنکه برکوع رود تکبیر
بگوید و چون رکوع کند دستهای خود را بر زانو نهد و انگشتان از هم باز کند و زانوها را
باز پس کشد و پیش از تسبیح این دعا بخواند ؛ اللهم لك ركعت ولك خشعت و
بك آمنت ولك أسلمت وعليك توكلت وأنت ربي خشع لك سمعي وبصري

وبصری ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای لله رب العالمین
و سنت است که تسبیح رکوع را هفت بار یا پنج بار یا سه بار بگوید و چون سر بردارد
بایستد تا بگوید ؛ سمع الله لمن حمده والحمد لله رب العالمین اهل الکبریا
والعظمة واهل الجود والجبروت ؛ و تکبیر بگوید آنگاه بسجود رود مناجات با
خدای نگهدار پست و بلند ؛ حکیم خردمند بخرد پسند ؛ توان کرد کاری که شب
پروری ؛ چه شب پروری روز می‌آوری ؛ شب و روز هر یک بتقدیر تو است ؛ گرفتار
زنجیر تسخیر تو است ؛ نخواهم ز تو خلعت خسروی ؛ که در کرده ام پشت دولت قوی
دلی خواهم از تو پر از درد و داغ ؛ کش از غیر درد تو باشد فراغ ؛ که تا گنج نابود
منزل کنم ؛ ز عالم همه رو دران دل کنم ؛ کنم نیست نقش کم و بیش را ؛ دران نیستی گم کنم
خویش را فصل ششم بدانکه در بیان سجود در لغت خضوع است و در اصطلاح نهادن پیشانی
بر زمین و هر دو سجود با هم رکن است بترک هر دو عمدا و سهوا نماز باطل است بترک یکی
که اگر یکی را بسهو ترک کند و بعد از نماز بجای آورد و واجبات او چهارده است اول
آنکه سجده کند بر اعضای سبعه که آن پیشانی است و کف دستها و سر زانوها و سر انگشت بزرگ
پاها و بینی بر خاک رسانیدن سنت است اگر پیشانی او جراحتی باشد بر یکی از جبینین
سجده کند و اگر از آن نیز عاجز باشد بر ذقن سجده کند دوم آنکه این هفت عضو را
بر زمین رساند سیم نهادن پیشانی است بر آنچه صحیح است سجود بر او که آنچه از است بخورند
و نپوشند از روی عادت نظم تخته پیشانی خود کن نگار ؛ تخته خاک ازلی روز شمار
تا نشود ناصیه در سجده خاص ؛ کی بود از ناصیه گیران خلاص ؛ نقش الهی است
بلوح جبین ؛ بر در مخلوق منه بر زمین چهارم جای ایستادن و جای سجده بلکه موضع
سجده برابر در حالت اختیار پس اگر بلند باشد یا پست تر زیاده از یک خشت که آن
از چهار انگشت مضموم است باطل است پنجم آنکه اعضا را آنچنان بر زمین نهد که اسم
گذاشتن بر دو صادق آید ششم خواندن ذکر است در او و آن سبحان ربی
الاعلی وبحمده است هفتم آرام گرفتن است بقدر ذکر در حالت سجود چنانکه
در رکوع گفته شد نظم سجده نباشد که بروی زمین ؛ بر صفت مرغ شوی دانه
چین ؛ تو بچنین چیدن دانه ز خاک ؛ کی بری اندر صف مردان پاک ؛

ششم بعربی خواندن است نهم پی در پی خواندن است دهم باید انچنان بکوید که خود بشنود
یازدهم انکه سر بردارد از سجده اولی بعد ازان بسجده ثانیه رود دوازدهم انکه در سر بر
داشتن از سجود اندک ارام کیرد سیزدهم انکه بسیار ارام نکیرد چهاردهم انکه دو سجده کند
در هر رکعتی نه یکی و نه زیاده و بدانکه ارام کرفتن بعد از سجده اولی واجبست که بعد از سجده
ثانیه سنت و شافعیست که پیش از ذکر بکوید اللهم لک سجدت وبک امنت ولک
اسلمت وعلیک توکلت انت ربی سجد لک سمعی وبصری وشعری وبشری
وعصبی ومخی وعظامی سجد وجهی للفانی البالی للذی خلقه وصوره وشق
سمعه وبصره تبارک الله احسن الخالقین و ذکر را یا هفت بار یا پنج بار یا سه
بار بکوید و چون سر بردارد بکوید در میان سجدتین اللهم اغفرلی وارحمنی واهدنی
انی لما انزلت الی من خیر فقیر یا بکوید استغفر الله ربی واتوب الیه
و دیکر تکبیر بکوید و بسجده ثانیه رود بطریق سجده اول بجای اورد مناجات جامی خداوندا
خداوند جهانی خداوند زمین و اسمانی چراغ اسمان از تو منور وجود این و ان
از تو مصور شفا بخش درون دردمندان دوا فرمای درد دردمندان خریدار
نیاز اشک ریزان سزاوار نماز صبح خیزان جهان یک پرتو از خورشید وجودت
نهاده مهر و مه سر در سجودت توئی دانای اسرار ضمایر شناسای تمنای خواطر
غم شادی اهل عالم از تواست که ریش خستکان را مرهم از توهست تو اکاهی ز هر رازی
که دارم هر انجامی و اغازی که دارم ز چنک نفس و شیطانم امان ده بدار الملک ایمانم
نشان ده فصل هفتم در بیان تشهد تشهد در لغت خبر قاطع هست و در اصطلاح شهادت
بتوحید و رسالت است و صلوات برنبی و ال او فرستادن و دران نه چیز واجب است
اول نشستن برای تشهد که چنان بنشیند که پشت پای چپ بر زمین نهد و پشت پای
راست برکف پای چپ نهد و پای یمین را از جانب راست بیرون کند دوم ارام کرفتن
بقدر تشهد از روی اختیار سیم شهادتین کفتن چهارم صلوات بر محمد و ال محمد فرستادن
پنجم بعربی خواندن و اکر تشهد نداند و وقت تنک باشد و ممکن نباشد که بیاموزد بعضی از
فقها کفته اند بقدر تشهد الحمد لله بکوید مجزیست ششم ترتیب نکاه داشتن هفتم پی در پی
خواندن هشتم شنوانیدن نفس خود و سنت است بلند خواندن نهم رعایت کردن

رعایت کردن انچه منقول است و ان این است که اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وال محمد
مناجات جامی در مقام منقبت از نظامی ای تن تو خوبتر از جان پاک روح تو پرورده
روحی فداک راه روان عربی را تو ماه یاوکیان عجمی را تو شاه از سران
خان که رطب خورده از پی بازار چه اورده لب بکشا تا همه شکر برند زاب دهانت
رطب تر خورند ای شب کیسوی تو روز نجات اتش سودای تو اب حیات
عقل شد شیفته روی تو سلسله شیفتکان موی تو از نفست بوی وفائی ببخش
ملک سلیمان بکدائی ببخش فصل هشتم در بیان سلام و سلام در لغت بمعنی سلامتی هست و در
اصطلاح لفظی است موضوع از برای تحلیل مصلی از نماز یعنی حلال می شود بر او انچه حرام شده
بود بتکبیر احرام که او خوردن و اشامیدن و سخن کفتن وغیرها است و در وجوب سلام
خلاف است و بر تقدیر وجوب او واجبات ده هست اول نشستن از برای سلام از روی
اختیار دوم ارام کرفتن بقدر سلام از روی اختیار سیم ترتیب کلمات او نکاه داشتن
چهارم بعربی خواندن پنجم پی در پی خواندن ششم رعایت کردن انچه منقول است
و او هست که السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته هفتم انکه اول تشهد بخواند
بعد ازان جواب سلام بکوید هشتم چنان بکوید که خود بشنود و سنت است که بلند بکوید
نهم قصد بیرون رفتن کند از نماز و بعضی واجب نیست و سنت است که قصد کند در حال
سلام انبیا و اولیا و ائمه و حفظه و اکر جمیع ملائکه را قصد کند بهتر است پس در نماز یومیه
هزار و نه مسئله واجبست که اکر مصلی یکی را اندازد نماز او صحیح نیست و باطلست مکر
جهر و اخفات و تمام و قصر در حضر و سفر اما بدان ای عزیز ایدک الله تعالی که نماز محققین
چنین هست که اول نیت که من بعد تا باشم مخالفت نفس کنم در قول و فعل که از من در
وجود اید لله بود محض رضای حقتعالی تا کفتن ان صلوتی ونسکی ومحیای
ومماتی لله رب العالمین درست اید دوم تکبیر افتتاح کوید و در کفتن الله
اکبر ملک و ملکوت محو و نابود و مطلق داند و مثال این قوم چنان باشد که شخصی
شعله طلوع افتاب فرو کیرد و در نظر او ستاره کان مرتفع شوند بیت چون رخ خورشید
شد ضیا پیدا زود کردد ستاره ناپیدا سیم قیام کند با مری که ایشان مامورند چهارم

بقرائت فاتحه مشغول شوند و عبارت از فاتحه حمد و شکرانست مر خدایتعالی را و در خبر است
که رسول صلعم فرمود که چون بنده بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم: حقتعالی فرماید که بندهٔ
من ذکر میکند و چون گوید: الحمد لله رب العالمین: حقتعالی فرماید که بندهٔ من
حمد میگوید و چون بگوید: الرحمن الرحیم: حق سبحانه و تعالی فرماید که بندهٔ من ستایش
و ثنای کند و چون بگوید: مالک یوم الدین: حقتعالی فرماید که بندهٔ من مجد و
بزرگواری من بزبان میراند پس در قرائت فاتحه رو از کاینات بگردانند تا گفتن: ایاک
نعبد و ایاک نستعین درست آید پنجم چون برکوع روند گویند مارا بنده گی
باید کردن زیرا که رکوع مرتبه حیوانست و از حیوان بجز بنده گی در وجود نمی آید پس ازام
کرایه یعنی تسلیم شوند مر خدایتعالی را پس قیام کنند بامری که ایشان مامورند ششم سجود
کنند و در سجود پستی خود بینند و علوی حقتعالی زیرا که سجود مرتبه نباتست پس از سجود سر بر دارند
و اینمرتبه جمادست خود را بسجود کیرند پس سجده دوم کنند که آن مرتبه ترابست و ساکنان
خود را در اینمرتبه فنا دانند: و موتوا قبل ان تموتوا: اینمقام باشد هفتم در وقت
نماز خوار باید گشتن: چون بنده ترسکار باید گشتن: اول باید که بی خبر از خود شد
پس طالب قرب یار باید گشتن: پس سر بر دارد و اینمرتبه چنان داند که وجود یافت از
حقتعالی به تشهد و اینمقام شهود است پس ثنای او گویند و یگانگی او گواهی دهند هشتم
پس ثنا را از وی بدو گویند: هرچه گویند رو برو گویند: سلام گویند و از سجودی بجود ا
و الذینهم عن صلوتهم دائمون: مقام اینطایفه باشد ای عزیز چون نماز هر دو طایفه را
دانستی زنهار تا از انقوم نباشی که رسول صلعم خبر داد: کذا یأتی علی الناس زمان
یجتمعون فی المساجد و یصلون ولیس فیما بینهم مسلم: یعنی باید بر مردمان
زمانی که جمع شوند در مساجد و نماز گذارند و نباشد در میان ایشان مسلمانی مناجات
کرم گسترا مضطر و عاجزم: بگستر حجاب کرم بر سرم: بعجز و فقیری و پیریم بین: ز اسباب
قوت فقیرم ببین: نه دستی که کاری براید از او: نه پایی که راهی گشاید از او: بجای بخشش
لطف دستی گشای: ببخشا بر این پیر سر دست و پای: جوانی که با دل سیاهی گذشت
بموی سیه در تباهی گذشت: سیه موی از من چه برتافت روی: تو نیز از دل آن
سیاهی بشوی فصل نهم در نمازهای واجبه غیر یومیه که آن جمعه است و عیدین و

و عیدین و طواف و ایات و اموات و نماز نذر و شبه نذر اول جمعه بدانکه نماز جمعه دو
رکعت است بعوض نماز پیشین و این نماز وقتی واجبست که امام یا نایب امام حاضر باشد و
مخصوص است این نماز بده شرط اول وقت او زوال آفتابست تا سایه هر چیز باشد
مثل آنچیز شود بعد از آن وقت آن بیرون میرود دوم آنکه وقتی صحیح است که از وقت
چیزی دریافته باشد اگرچه تکبیر احرام باشد بقول بعضی از فقها و بعضی دیگر فرموده اند
که باید یک رکعت از وقت دریابد و اینقول اکثر است سیم باید که بخوانند چهارم دو
خطبه را به نماز مقدم دارد پنجم این دو رکعت عوض نماز پیشین است ششم واجب
که بجماعت بگذارند هفتم باید که جماعت کمتر از پنج کس نباشد که یکی از ایشان امام باشد
هشتم باید که این نماز را با امام بگذارند یا آنکس که نصب کرده باشد نهم باید که این نماز را
با امام بگذارند این نماز ساقط می شود از زن و بنده مگر خواجه او را اذن بدهد و کور که
که حاضر نتواند شد و پیری که عاجز باشد از حاضر شدن و لنگی که زمین گیر باشد و مسافر و
آنکس که راه او زیاده از دو فرسخ باشد و اینجماعت اگر حاضر شوند نماز ایشان صحیح است
الا زن که اگر حاضر باشد نماز با و منعقد نمی شود صحیح نیست دهم در میان دو محل که نماز
جمعه گذارند کمتر از یک فرسخ نباشد اما نماز عیدین که آن عید رمضانست و عید قربان
مخصوص است به پنج چیز اول وقت نماز عیدین از طلوع آفتابست تا زوال دوم پنج
تکبیر است بعد از قرائت در رکعت اولی و چهار تکبیر در رکعت ثانیه و از برای هر تکبیری
قنوتی سیم دو خطبه میخوانند بعد از نماز و واجبست این نماز بر کسی که واجبست بر او
نماز جمعه و این نماز جمعه هم واجب میشود وقتی که امام حاضر باشد یا نایب امام و اگر در
حالت غیبت امام باشد سنت است که در رکعت اول سوره سبح اسم ربک الاعلی بخوانند
و در دوم سوره والشمس و قنوت در این نماز معین نیست اما آنچه منقول است این است
که اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل التقوی
و المغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و
لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و شرفا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل
سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی

اسئلك خیر ما سئلك به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه
عبادك المخلصون اما نمازایات که آن نماز کسوف است که کرفتن افتاب است وخسوف
که کرفتن ماه است ونماز زلزله که جنبش زمین است وخوف که بادهای عظیم است وبادی که زرد
وسیاه وتاریکیهای مخوف واین نماز مخصوص است بچهار امر اول انکه ده رکعت است دو رکعت و در هر رکعتی
پنج رکوع دوم انکه باید که در هر رکعتی الحمد بخواند اکر سوره تمام کرده باشد سیم انکه تواند بود
که در میانه هر رکوعی بعضی از سوره بخواند مکر در پنجم و دهم که سوره که می باید سوره تمام شود
چهارم انکه اکر شک کند در عدد رکوعها بنا بر کمتر نهند و وقت این نماز وقتی است که یکی از این
مذکوره حاصل شود وصفت این نماز آن است که اول نیت کند که نماز کرفتن افتاب و ماه
میکذارم از برای انکه واجب است تقرب بخدا و تکبیر احرام بکوید و حمد و سوره بخواند و باز
برکوع رود و سر بردارد و الحمد و سوره بخواند و باز برکوع رود باین نوع تا پنج رکوع بجای
اورد و بعد از آن بسجده رود و سجده بکند و بعد از آن برخیزد و این رکعت را هم باین
طریق بکذارد و اما نماز طواف وان مخصوص است بدو چیز اول انکه این نماز را در مقام
ابرهیم ع بکذارد و یا در عقب مقام یا در جانبین آن دوم انکه این نماز را بعد از طواف
بجای اورد و پیش از سعی سیم نماز مخصوص است به چیز اول واجبست در او چهار تکبیر غیر تکبیرة الاحرام
دوم تشهد دین در عقب تکبیر اول خواندن وصلوات بر محمد و ال محمد فرستادن و در عقب
تکبیر دوم سیم دعا از برای مومنین و مومنات عقب تکبیر سیم و دعا از برای میت عقب
تکبیر چهارم و بعد از تکبیر پنجم از محل نماز کردیدن و کذاردن این نماز باین طریق است
اول نیت کند که نماز میکذارم باین میت واجب تقرب بخدا ÷ الله اکبر اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریك له وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق
بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم
الرسول الله اکبر اللهم صل علی محمد وال محمد وبارك علی محمد وال محمد وارحم
محمدا وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت ورحمت وترحمت علی ابرهیم وال
ابرهیم انك حمید مجید الله اکبر اللهم اغفر للمومنین والمومنات والمسلمین
والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انك مجیب
الدعوات انك علی کل شیء قدیر الله اکبر اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك

عبدك نزل بك وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت
اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه
واغفر له وارحمه واحشره مع من کان یتولاه من الائمة الطاهرین
الله اکبر عفوك عفوك عفوك و از این کر و نیز بتوان و اکر میت زن باشد
ضمیرها را مونث باید کرد و اکر میت شش ساله یا بیشتر باشد و اکر کمتر از شش ساله هر کاه
زنده متولد شده باشد نماز بر او سنت است و زن و مرد در این حکم مساویند بدانکه این
نماز را رکوع و سجود و تشهد و سلام نیست و در این نماز طهارت شرط نیست بلی سنت است
و جایز است که تیمم کند اکر چه اب باشد بدانکه نماز میت را ثواب بسیار است و در حدیث آمده
که اول تحفه که حق تعالی بکور مومن فرستد این بشارت باشد ÷ که غفرلك ولجمیع من صلی
علیك ÷ یعنی بیامرزیدم ترا و هر که نماز بر تو کذارد و دیکر منقول است که هر که بر جنازه
مومن نماز کند چون وفات نماید صد هزار فرشته بر وی نماز کذارند و در خبر است
که نباشی قبری بشکافت و خواست که از آن میت کفن باز کند آن میت دست دراز کرد
کفن خود را در هم پیچید کفت عجب امرزیده امده که کفن امرزیده ببرد امرزد بهم بر امد
کفت تو خود امرزیده ای من از کجا امرزیده ام کفت از انجا که بر من نماز کذارده
پس هر که بر امرزیده نماز کند او نیز امرزیده کردد و بر عکس هم یعنی اکر امرزیده بر کناهکاری
نماز کند ببرکت ان مومن نماز کننده او نیز امرزیده شود اما نمازی که نذر کرده باشد یا شبه نذر
که بر خود لازم کرده باشد اما باید که نذر مشروع باشد مناجات جامی ای تن ما ز تو چون
موی زبیم ÷ فرق دار از تو دل ها بدو نیم ÷ تیغ سیمت همه را در خون غرق ÷ دارد بما
اینک اثر تیغ بفرق ÷ رو به ما نیم ز خواری رنجه ÷ وای اکر شیر زند بر پنجه ÷ کر چه از حیله
و مکر یم دلیر ÷ حیله ها بشکند حمله شیر ÷ تا ز تو حکم امانی نرسد ÷ تن امید بجانی نرسد ÷
از جحیم سخط امین دار ÷ در نعیم کرمم ساکن دار فصل نهم در نوافل یومیه بدانکه سی و
چهار رکعت نماز در شبانه روزی سنت است و در فضیلت این نمازها را احادیث و اخبار
بسیار است خصوص نماز شب که تاکید بسیار در ان واقع شده چنانکه قبل از این ایمائی بان
شد و اسمای بنت عمیس از رسول خدا ص روایت کند که شنیدم که انحضرت فرمودند
چون روز قیامت شود و خلایق تو بموقف حساب بیاورند و بدارند منادی ندا کند

که ای شب خزان در دنیا از جای خود برخیزید و کی حساب بهشت روید و بعد از آن در حساب
خلایق شروع کنند و از بلال روایت است که رسول صلعم فرمود که بر شما باد که نماز شب کذارید چه
آن از شعار و دثار صالحان است بدرستیکه قیام شب نزدیک است بملک علام و نهی کننده
صاحب خود از آثام و بکفر ذنوب رسند و راننده الم از درد و عیوب از جسد نظم صبح
بیدار باش چون خورشید ❊ تا یابی سعادت جاوید ❊ صبح خیزی کر شعار بود ❊
روزت این روزکار بود ❊ کر تو سیای صبح دریابی ❊ بکذری از سپهر سیمابی ❊ کوی خورشید
از دست در میدان ❊ که سحر فاتی کند چو کان ❊ مرغ شبخوان از آن شود بیدار که سر از
خواب صبحدم بردار ❊ و در وصیت نامه که امام حسن عسکری بعلی بن الحسین بابویه قمی رحمة الله علیه
نوشته مذکور است که بر تو باد که نماز شب کنی پس بتحقیق که پیغمبر خدا صلعم وصیت کرد امیر المؤمنین علیه السلام
و کفت علیك بصلوة اللیل علیك بصلوة اللیل علیك بصلوة اللیل و من استخف صلوة اللیل
فلیس منی ❊ یعنی سه مرتبه تکرار کرد و فرمود که یا علی بر تو باد بنماز شب و هر که استخفاف
نماز شب کند پس از ما نباشد و از سهیل یمن یعنی اویس قرنی قدس سره منقول است که در شبی
میکفت ❊ هذه لیلة الرکوع یعنی این شب رکوع است و بیک رکوع بسر میبرد و در شب
دیکر میفرمود ❊ هذه لیلة السجود ❊ اینست شب سجود و بیک سجده بصبح میرسانید کفت یا
اویس چون شبها طاقت داری باین درازی که بیک حال میکذرانی کفت شب دراز کا شکی
از ازل تا ابد یکشب بودی تا بیک سجود بسر بردمی و دران نالهای بسیار و کریهای بسیار کردمی
بهمیشب که همه ست خواب خوش باشند مصرع من خیال تو و نالهای دردآلود ❊ و ترتیب نافله
صبح باینطریق است که نافله صبح دو رکعت است پیش از نماز فرض و نافله پیشین هشت رکعت قبل
از فرض شام چهار رکعت است بعد از فرض و نافله پیشین هشت رکعت پیش از نماز فرض و خفتن
دو رکعت نشسته که یک رکعت محسوب می شود بعد از فرض و نافله شب هشت رکعت بعد از
نصف اللیل و هر چند بصبح نزدیکتر است فاضلتر است و نافله شفع دو رکعت است بعد از و نافله
شب و تر یک رکعت است بعد از شفع و کیفیت این نمازها از کتب عبادات و عمل السنه فرا باید
کرفت مناجات ای بنوازش در خود کرده باز ❊ از من و از طاعت من بی نیاز ❊ نقش
نقش آکوس سرای کداخت ❊ کر بنوازی که تواند نواخت ❊ کم شده کانیم در این سنکلاخی
ره تو نمائی که توئی رهنمای ❊ در ره اسلام دلی بخش نرم ❊ دیده از آن نرم ترم ده ز

ترم ده ز شرم ❊ آنچه بود مصلحت کار من ❊ دور مدار از من و کردار من ❊ تخم عمل ده که
بکارش برم ❊ ابر کرم بخش کران برخورم ❊ کوشم از آن ابر پر آوازه کن ❊ کلشن امید
مرا تازه کن فصل یازدهم در بعضی از نمازها که اهم است از حضرت پیغمبر صلعم روایت است که
هر که بکذارد در شب شنبه چهار رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی سه بار
و قل هو الله احد یکبار و چون از نماز فارغ شود آیة الکرسی سه بار بخواند و قل هو الله احد
یکبار حقتعالی بیامرزد او را و مادر و پدر او را و بوده باشد از جمعی که پیغمبر شفیع ایشان باشد
در روز قیامت و نیز از رسول صلعم روایت که هر که بکذارد در روز یکشنبه چهار رکعت نماز که
در هر رکعتی بعد از حمد یکبار آیة الکرسی و سبح اسم یکبار و قل هو الله احد یکبار در روز قیامت
روی او مثل ماه شب چهارده باشد و این نماز در مصباح کفعمی دو رکعت است و هم از رسول صلعم
روایت است که هر که بکذارد در شب دوشنبه چهار رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی هفتاد بار
حمد و یکبار انا انزلناه و صد بار بکوید ❊ اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم صل علی
جبرئیل ❊ عطا کند باو حقتعالی هفتاد هزار قصر در بهشت و در هر قصری هفتاد هزار سرای
و در هر سرای هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار کنیز و در مصباح المتهجدین مذکور است
که این نماز را در شش وقت بایدکذارد شب دوشنبه و روز دوشنبه و شب پنجشنبه و
روز پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه و در روایت دیکر آمده که رسول صلعم فرمود که هر که دو
رکعت نماز بکذارد و در هر رکعتی بعد از حمد آیة الکرسی و قل هو الله احد و آیة شهد الله هر یک یکبار
عطا کند او را خدا تعالی هر چه سؤال کند در روز قیامت و هر که بکذارد در شب چهارشنبه دو
رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد آیة الکرسی و قل هو الله و انا انزلناه هر یک
یکبار بخواند بیامرزد حقتعالی کناهان کذشته وآینده او را و نیز منقول است از
رسول صلعم که هر که بکذارد در شب پنجشنبه دو رکعت نماز میان شام و خفتن و بخواند در هر رکعتی
بعد از حمد آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر
یک پنجبار و چون فارغ شود پانزده بار بکوید ❊ استغفر الله ❊ و ثواب این نماز را بروح
والدین خود قربت کند ادا کرده است حق والدین را و در مصباح کفعمی مذکور است که این
نماز در روز پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه نیز باید کذارد و هر که بکذارد در روز پنجشنبه
دو رکعت نماز میان ظهر و عصر بخواند در رکعت اول یکبار حمد و صد بار آیة الکرسی و در رکعت

دوم یکبار حمد و صد بار قل هو الله احد و چون فارغ شود صد بار بگوید استغفر الله و صد بار
صلوات بفرستد برخیزد از مقام خود الا که بیامرزد خدا تعالی او را البته ایضا روایت
از پیغمبر ص که هر که بگذارد در شب جمعه دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعتی بعد از حمد اذا زلزلت
پانزده بار ایمن گرداند خدا تعالی او را از عذاب قبر و از احوال روز قیامت نماز هدیه والدین
چنان است که در شب جمعه بگذارد و نیت کند که دو رکعت نماز میکنم جهت هدیه روح والدین
سنت قربة الی الله و در رکعت اول بعد از حمد ده بار بگوید رب اغفر لی و لوالدی
و للمؤمنین یوم یقوم الحساب و در رکعت دوم بعد از حمد ده بار بگوید رب
اغفر لی و لوالدی تبنی مومنا و للمومنین و المومنات و بعد از سلام ده بار بگوید
رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا نماز وصیت ص از امام جعفر صادق ع روایت کرده از پدرش
امام محمد باقر ع و او از پدرش امام زین العابدین و او از پدرش امام حسین ع و او از پدرش امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب ع روایت کرده که گفت شنیدم از رسول ص که فرمود که وصیت میکنم شما را بدو رکعت
نماز میان شام و خفتن که در رکعت اول بعد از حمد سیزده بار اذا زلزلة بخواند و در رکعت دوم
بعد از حمد پانزده بار قل هو الله احد بخواند و هر که در هر ماهی یکبار این نماز بگذارد او از جمله
محسنان باشد و اگر در شب جمعه بگذارد او از جمله صالحان باشد و اگر در هر شب بخواند و بگذارد
مصاحب من باشد در بهشت و ثواب این نماز کس نداند نمازی چند که مخصوص روز جمعه است
اول نماز پیغمبر است و آن دو رکعت در هر رکعتی یکبار حمد و پانزده بار انا انزلناه بخواند چون
سر از رکوع بردارد پانزده بار و چون سر بسجده نهد پانزده بار و چون سر از سجود بردارد پانزده بار
و در سجده دوم نیز پانزده بار و چون سر از سجود دوم بردارد پانزده بار و چون سلام باز دهد
نماند گناهان او الا که ببخشد خدا تعالی دیگر نماز امیر المؤمنین ع و آن روایت از امام جعفر صادق
که فرمود که هر کس که نماز کند از شما چهار رکعت نماز امیر المؤمنین ع را بیرون رود از گناه همچون
روزی که از مادر متولد شده باشد و جمیع حاجتهای وی برآورده شود و این نماز چنان است
که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه بار قل هو الله احد دیگر نماز فاطمه ع و آن دو رکعت است
که بخواند در رکعت اول بعد از حمد انا انزلناه صد بار و در رکعت دوم بعد از حمد قل هو الله احد
صد بار و صد مرتبه استغفر الله بگوید و بعد از آن صد بار بگوید سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

العظیم

٤٦

العظیم و صد بار صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد بعد از آن فرمود که هر که این نماز را
بگذارد دفع کند از او حق تعالی شر اهل آسمان و شر اهل زمین نماز دیگر نماز اعرابی است
روایت است از زید بن ثابت که گفت اعرابی آمد نزد رسول ص و گفت یا رسول الله پدر و
مادر من فدای تو باد من مردی ام بادیه نشین و از مدینه دورم و قادر نیستم که هر جمعه توانم
بجناب نبوت حاضر آیم و سعادت جمعه و جماعت دریابم و لکن مرا تعلیمی کن که فضل جمعه توانم
دریافت و چون باهل خود روم ایشان را خبر دهم تا آن عمل را بجای آورند حضرت رسول ص
فرمود که چون روز جمعه آفتاب مرتفع شود دو رکعت نماز کن و بخوان در رکعت اول
حمد یکبار و قل اعوذ برب الفلق هفت بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و قل اعوذ برب
الناس هفت بار و چون سلام باز دهی بخوان آیة الکرسی را هفت بار بعد از آن برخیزد
هشت رکعت دیگر بکن بدو سلام و بخوان در هر رکعتی از اینها الحمد یکبار و اذا جاء نصر الله
یکبار و قل هو الله احد بیست و پنج بار پس چون فارغ شود از نماز بگوید سبحان الله رب
العرش الکریم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هفتاد بار بحق آن خدائی
که برگزیده است مرا بنبوت که هر مؤمن و مؤمنه که در روز جمعه این نماز بجای آورد من
ضامن اویم که او را به بهشت برم و هنوز از مقام خود برنخواسته باشد که بیامرزد خدای
تعالی او را و پدر و مادر او را روایت از ائمه ع که بعد از نماز ظهر جمعه دو رکعت نماز
بگذارد که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد هفت بار و چون فارغ شود
بگوید اللهم اجعلنی من اهل الجنة حشوها البرکة و عمارها الملائکة مع
نبینا محمد و ابینا ابرهیم علی نبینا و علیه السلام ضرر نرساند باو بلیه و نرسد
باو فتنه تا جمعه دیگر و جمع گرداند خدا تعالی میان او و میانه محمد ص و ابرهیم ع در بهشت
فاضل ترین نمازها نماز روز عید غدیر است باید که اول غسل کند و چون نزدیک بزوال آید
و مقدار نیم ساعت بزوال مانده باشد دو رکعت نماز کنند و در هر رکعتی ده بار حمد
و ده بار قل هو الله احد و ده بار انا انزلناه و ده بار آیة الکرسی تا هم فیها خالدون
و چون سلام باز دهد تسبیح فاطمه زهرا ع بگوید و دعای مخصوصه باین روز بخواند و میباید
که پیش از نماز خطبه بخواند و در اخبار و احادیث آمده که این نماز برابری میکند بثواب
صد هزار حج و عمره و نیز در خبر است که این روز عظیم الشانی است و [illegible]

درجهای مومنانرا در بهشت روشن شد در آنروز حجتهای خدا و این روزیست که کامل شد
دراو دین حق ÷ اليوم اكملت لكم دينكم ÷ واین روزیست که عهد و میثاق گرفت پیغمبر از برای
امیرالمومنین علی ع و گواهی گرفت مردم را بران و جمعی قلیل بران عهد بودند و گواهی
میدادند و اکثر برگشتند و ان عهد را نابسته انگاشتند و پیمان را شکستند و نیز روایتست
که نیکی در این روز زیاده میکند مال و عمر را و بازگشت در این روز ارزندی موجب رحمت
حقتعالی است و باید که در این روز نرمی و خوشخوئی کنند با برادران و اهل و عیال و با
انچه مقدور هر کس شود و استطاعت داشته باشند و در ملاقات یکدیگر اظهار خوشحالی کنند
و حمد و ستایش کنند خدا را از شیعیان و موالیان حضرت شدند و درهمی و دیناری
که در این روز تصدق کنند برابری میکند بصد هزار درهم و افطار مومنین در این روز
برابر ثواب کسی است که ده صایم را روزه بگشاید و قیامی صد هزار پیغمبر و صدیق و شهید است
و از حضرت امام رضا ع مرویست که در باب فضیلت امروز فرموده . که عید الله الاكبر
وانه في السماء اشهر من الارض یعنی این روز عید خداست که بزرگترین عیدهاست
و این روز در آسمان مشهورتر است از زمین و بهترین نمازهای سنتی نماز جعفر ابن ابی طالب ع
چهار رکعت است بدو سلام و در رکعت اول بعد از فاتحة الكتاب اذا زلزلت بخواند پس پانزده بار
تسبیح اربعه بخواند و در رکوع ده بار و چون سر از رکوع بردارد ده بار و چون بسجده اول رود
ده بار و چون از سجده اول سر بردارد ده بار و چون بسجده دوم رود ده بار و چون سر از سجده
دوم بردارد ده بار که مجموع هفتاد و پنج بار بوده باشد در هر رکعتی و در رکعت دوم بعد از
حمد سوره والعادیات بخواند و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم بعد از
حمد قل هو الله احد و تواند بود که نماز را بعوض نوافل یومیه بگذارند و فضل و ثواب این
و ثواب این نماز بسیار است روایت از عبد الله عباس که باسناد خود از پیغمبر روایت
کرده که هر که دو رکعت نماز بگذارد میان نماز شام و خفتن که بخواند در رکعت اول
بعد از حمد ÷ قل يا ايها الكافرون و قل هو الله احد شش بار و در رکعت دوم بعد
از حمد اذا جاء نصر الله والفتح سه بار و قل هو الله احد یکبار بتحقیق که هر که این نماز بگذارد
عطا فرماید خدای تعالی در دنیا پنج خصلت اول انکه نگاه دارد اهل او را از زنا
دوم انکه نگاه دارد اولاد او را از دزدی سیم انکه نگاه دارد اموال او

اورا

اورا از تلف شدن چهارم انکه نگاه دارد زبان او را از غیبت پنجم انکه نگاه دارد فرج
او را از حرام و عطا کند وقت مردن باو چهار چیز اول انکه اسان گرداند بر وی سکرات
مرگ را دوم انکه ببیند ملک الموت را در نیکوترین صورتی سیم ملک الموت مدارا
کند باو چنانکه مادر مهربان چهارم انکه گشایند براو درهای بهشت و عطا کند او را
در موقف حساب پنج چیز اول انکه بایستد در مقام اهل بکا یعنی گریان نباشد دوم انکه رفیق
یحیی بن زکریا باشد سیم انکه در درجه شهدا شریک باشد چهارم انکه داخل براو روز هزار ملک
از جانب حقتعالی با تحفهای بسیار و با هر ملکی هدیه تحفه باشد که نباشد بدیگری پنجم انکه
عطا کند او را در بهشت صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار قصر و در هر قصری صد هزار خانه
و بنویسد خدای تعالی از برای و بهر حرفی هزار حسنه و محو گرداند از او هزار سیئه صدق رسول
الله و اقسام نمازها بسیار است حذرا من الاطاله اختصار شد والله اعلم مناجات جامی
ای نعمت وصلت جاوید همه ÷ قرب تو غایت امید همه ÷ نعت خاطر تو میدان خوش ÷
دوزخت جنت جاویدان خویش ÷ مبتلای من و ماییم هنوز ÷ مانده در خوف و رجاییم
هنوز ÷ چون پای خود اندر بندیم ÷ بتو بفضل تو چون پیوندیم ÷ بین گرفتاری رسوائی ما
برهان ما را از مائی ما ÷ بو که سوی تو ره و روی یابیم ÷ وز گلستان تو بوئی یابیم فصل
دوازدهم در نکته چند متعلقه بابیات نکته از فضایل و شرایف فاتحة الكتاب آنست که
حروف ثخز شظف در او نیست زیرا که این حروف اشاره اند بثبور و جحیم و خزی و زفیر
و شهیق و ظلی و فراق و این حروف هفتگانه بعدد او ابواب جهنم است و فاتحة الکتاب را
رقیه خوانند زیرا که افسون جمیع گزنده گانست و ام الکتابش بواسطه ان گویند که
ام بمعنی جمیع و اصل است و این سوره اصل قرآن است جامع مقاصد آن نکته آورده اند
که حضرت امام زین العابدین بدر مسجد امدی سر برداشتی و گفتی خداوندا بنده تو بدرگاه
آمده است ای نیکوکار گناهکار و بدکرداری بدرگاه تو آمده است خداوندا تو فرموده
که نیکوکاران از سر گناهکاران برخیزند ای درگذارنده گناه از سر گناه ما برخیز ای بنده
غافل تامل کن که معصوم مطهری که هرگز گرد ذلت و معصیت بر دامن عصمت او ننشسته
و لحظه بر خدای خود عاصی نشده چنانکه مشهور است که پانزده سال بوضوی نماز شام نماز
صبح میگذارد و با اینهمه طاعت خائف و ترسان بود و تو با این همه آلوده کی از خود

خدا تعالی امتی و نماز بگذاری و اگر گذاری بتجمل در نماز هستی و بغفلت بیرون آیی پس این
عادت باشد نه عبادت بهر حال باید که ترک نماز نکنی و بقدر وسع و طاقت بکوشی
و اگر چه طاعت و عبادت نالایق بود درگاه او نیست اما این را از ما خواسته و اگر نکنیم
عاصی باشیم رباعی ای عفو تو بخشنده گناه چه بنی ؛ وی لطف تو باز داده راه چه بنی
هستم بیقین که رحمت شامل تو ؛ موقوف نگردد بگناه چه بنی نکته روایت است از
حضرت امام جعفر صادق ع که چون پیغمبر بمعراج رفت امر کرد پروردگار جل جلاله او را
به پنجاه رکعت نماز پس برگشت و از شیران در گذشت از و سؤال نکردند تا بموسی بن عمران
رسید موسی گفت ای سید عالمیان کجا بودی نظم ماه رویا باز گو تا خود کجا بودی که دوش
کز رخت بوی گل آمد وز لبانت بوی نوش ؛ در بهشت عدن بودی یا به بستان ارم ؛
زنجبیل صرف خوردی یا شراب بیم جوش ؛ خواجه کائنات ص فرمود رباعی عنبر لکه من دوش
بر جانان بود ؛ راز دلم از جهانیان پنهان بود ؛ تن بی تن و دل بی دل و جان بی جان
بود ؛ اندیشه در اندیشه سرگردان بود ؛ موسی علی نبینا ع پرسید که پروردگار به چه چیز ترا امر فرمود
حضرت فرمود پنجاه رکعت نماز پس موسی گفت که تخفیف طلب کن از پروردگار خود که امت تو
طاقت این امر خطیر ندارند پس حضرت رسول ص باز گردیده از پروردگار طلب تخفیف نمود پس
حضرت ذو الجلال کم کرد از و ده نماز را پس حضرت چون بموسی رسید موسی از و سؤال کرد که به چه
چیز امر کرد ترا پروردگار تو حضرت بهترین کائنات فرمود که بچهل رکعت نماز موسی ع گفت باز
هم تخفیف طلب کن پس بدرستیکه امت تو طاقت چنین بار گران نیست پس حضرت برگشت و طلب
تخفیف نمود حضرت پروردگار کم کرد ده رکعت نماز دیگر را پس حضرت برگشت و چون
بموسی ع رسید سؤال کرد که ای خوان سالار انبیا به چه چیز امر فرمود پروردگار تو حضرت
بهترین کائنات فرمود که بسی نماز مامور گردیدیم موسی فرمود ای پیغمبر آخر الزمان طلب
تخفیف کن که امت تو ضعیفند و طاقت این امر عظیم ندارند حضرت خلاصه موجودات
دیگر بار بدرگاه واجب الوجود رجعت نمود تخفیف از جهت امتان عاصی طلب کرد حضرت
کریم متعال و قدیم لم یزل و لا یزال ده رکعت نماز دیگر کم کرد پس پیغمبر ص هبوط کرده
بموسی رسید باز موسی از پیغمبر ص سؤال کرد که ای خاتم النبیین به چه چیز مامور شده حضرت
فرمود که به بیست رکعت نماز موسی گفت که ای خواجه کائنات دیگر تخفیف از برای

از برای امت طلب کن که امت ترا طاقت این نیست حضرت سید المرسلین دیگر باره از خداوند عالمیان
تخفیف از برای مؤمنین درخواست نمود حضرت رب العالمین ده نماز دیگر کم کرد و دست رد
بر سینه آن سید ابرار ننهاد حضرت باز قصد عالم خاک نموده چون بموسی رسید همان
سؤال نمود حضرت محمد ص فرمود که بده نماز مامور گردیدیم باز موسی همان جواب داد
حضرت رحمة للعالمین را بدرگاه بی نیاز فرستاد کریم بنده نواز پنج نماز دیگر را بآن حضرت
بخشید چون آن حضرت باز گردید بموسی رسید باز موسی علی نبینا و ع سؤال کرد که به چه
مامور گردیدی حضرت فرمود که به پنج نماز دیگر باره موسی گفت ای خواجه دو سرا و شفیع
روز جزا دیگر تخفیف ده که امت ترا طاقت این نیست حضرت فرمود که مرا حیا مانع میشود
که دیگر باره عود کنم برای تخفیف پس حضرت رسول ص باین پنج نماز فرمود که خدا تعالی
برای جزای خیر دهد موسی بن عمران را که خواست از برای امت من خیر و حضرت امام
جعفر صادق ع فرمود که حق تعالی جزا دهد موسی بن عمران را از ما جزای خیر مرویست
که زید بن عمر از امام زین العابدین ع که گفت سؤال کردم از پدر خود که ای پدر خبر ده مرا
از جد ما رسول ص که چون بمعراج عروج فرمود امر کرد پروردگار او را به پنجاه رکعت نماز
چرا خود از برای امت خود طلب ننمود تخفیف را تا بموسی رسید موسی مر او را گفت که
تخفیف طلب کن که امت تو طاقت این امر ندارند حضرت امام ع فرمود که ای پسرک من
چه حضرت جد تو را حیا مانع بود که چون پروردگار امری باو کرده بود نخواست که تخفیف
او طلب نماید و چون موسی شفیع امت گردید و از حضرت التماس نمود آن شافع روز
محشر جایز نداشت که رد شفاعت برادر خود کند پس بنابرین رجوع کرده از پروردگار
سبکباری امت طلب کرد تا بر پنج نماز قرار یافت زید گفت ای پدر چون موسی ع
شفاعت کرد که از پنج نماز نیز کم کند چرا شفاعت او را این مرتبه قبول نکرد حضرت امام
فرمود که ای پسرک من اراده جد بزرگوار تو آن بود که حاصل شود از برای امت تخفیف
با اجر پنجاه نماز بنابر قول حق تعالی که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی
هر که نیکی کند پس مر او راست ده اجر نکته علت نماز پنجگانه روایت از حضرت امام حسن
بن علی ع که یهودی نزد رسول ص آمد و سؤال کرد که خبر ده مرا که پروردگار چرا پنج
نماز را مقرر فرمود در پنج وقت نماز از برای امت تو پس حضرت فرمود که آفتاب را

نزد زوال حلقه ایست که داخل میشود دراو پس چون زایل میشود افتاب دران وقت
تسبیح میکنند هر چیز بحمد پروردکار من جل جلاله داین ساعتی است که صلوات میفرستند
بر من خداوند من پس فرض کرد حق سبحانه وتعالی بر امت من نماز درا این ساعت جل جلاله
اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق اللیل پس نیست مومنی و مومنه که در این ساعت
بوده باشد در سجود یا در رکوع یا در قیام که حرام کرداند خدا تعالی جسد اورا بر اتش جهنم
دان نماز عصر پس ان ساعتی است که ادم ع دران ساعت کندم از درخت بازکرده تناول
فرمود پس حقتعالی اورا از بهشت بیرون کرد پس امر کرد ذریه اورا باین نماز تا روز قیامت
داختیار کرد از برای امت من این نماز را پس این از دوسترین نمازها است نزد حقتعالی
و وصیت کرد مرا که نکهدارم من میانه نمازها با انکه فرمود. حافظوا علی الصلوة و
الصلوة الوسطی؛ اقوال مختلفه در صلوة وسطی بسیار است بعضی ایمائی میرود نزد اکثر
فقها و مفسرین آنست که نماز وسطی نماز عصر است زیرا که متوسط است میان دو نماز شب و
دو نماز روز و در اکثر دو نماز قصر نیست چون نماز صبح و شام و در ردی اخرین فقره
در وراه است مثل نماز پیشین و خفتن و در این ساعت مشغولند هر فردی از افراد از افراد
ادمیان بکسب معاش پس در نکاه داشتن او مشقت بسیار باشد و لهذا تاکید در محافظت
او بیشتر است و نزد بعضی دیگر نماز شام است که متوسط است میان تاریکی شب و روشنائی
روز یا متوسط است میانه دو نماز چهار رکعتی یا وسط است میانه دو نماز اخفائیه و دو نماز
جهریه و نزد جمعی دیگر نماز خفتن است که متوسط است میان نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا متوسط
است میان دو نماز جهریه یا متوسط است میان دو نماز لیلیه و نزد برخی نماز صبح است
که متوسط است میان دو نماز شب و دو نماز روز یا متوسط است میان شهادت دو ملک
شب و دو ملک روز یا متوسط است میان روشنائی روز و سیاهی شب و نزد طایفه نماز
ظهر است که در میانه روز کذارده میشود و انوقتی است که دعا مستجاب است د قول اول اصح
داقوی است اما نماز شام پس ان وقتی است که ادم ع دران ساعت تایب و پشیمان شد
حقتعالی توبه اورا قبول فرموده از روزی که کندم خورد تا روزی که توبه او قبول شد سیصد
سال بود از سالهای دنیا و روزهای اخرت میانه عصر بود تا شام چرا که روز اخر
هزار سال است پس نماز کرد ادم دران ساعت سه رکعت یکرکعت از جهت خطیئه خود دیکی

دیکی از جهت خطیه حوا دیکی از جهت قبول توبه پس فرض کرد حقتعالی این سه رکعت نماز را
بر امت من داین ساعتی است که مستجاب میشود هر دعائی که کنند در این ساعت اما نماز
پس بدرستیکه قبر تاریک است و پل صراط باریک است امر کرد پروردکار من مرا امت مرا باین
نماز تا انکه نورانی شود قبرهای ایشان و هر آینه عطا میکند مرا وامت مرا بنور صراط
و نیست انکس که قدمی بردارد از برای این نماز خفتن الا انکه حرام کرداند خدا تعالی
جسد اورا بر اتش اما نماز صبح پس بدرستیکه چون افتاب طالع میشود طلوع میکند
از میان دو شاخ شیطان پس امر کرد پروردکار من مرا وامت مرا بانکه نماز کنیم
پیش از طلوع افتاب پیش از انکه سجده کنند امت من حق سبحانه وتعالی را و شتاب
کردن در زود تر بنماز ایستادن دوست تر است نزد خدا تعالی داین نمازیست
که کواهی میدهند باین نماز ملکه شب و ملکه روز حکمت علت دیکر روایت میکند حسین ابن
ابی العلا از ابی عبد الله ع بدرستی که کفت چون ادم ع از بهشت بیرون امد ظاهر شد خالی
سیاهی بر روی او تا قدم او کرفت پس زیاده شد حزن و اندوه ادم پس جبرئیل ع
امد و کفت چرا اندوهناکی و چه چیز ترا میکریاند ادم کفت بسبب این تاریکی که ظاهر شد
پس جبرئیل کفت ای ادم برخیز و نماز کن که وقت نماز اولیست پس برخواست و نماز کرد
پس پایین امد سیاهی تا کردن ادم پس امد جبرئیل در وقت نماز دوم و کفت ای ادم
برخیز و نماز کن که اینوقت نماز دوم است ادم برخواست و نماز کرد پایین آمد ان سیاهی
تا سینه ادم پس آمد وقت سیم کفت ای ادم برخیز و نماز کن که اینوقت نماز سیم است
ادم ع برخواست و نماز کرد پایین آمد ان سیاهی تا زانوهای او پس امد وقت نماز چهارم
و کفت ای ادم برخیز و نماز کن که اینوقت چهارم است ادم نماز قیام نمود پایین امد ان
سیاهی تا ساقهای او پس جبرئیل در وقت نماز پنجم نازل شد و فرمود که ای ادم برخیز
که وقت نماز پنجم است قیام واقدام نمای بامر پروردکار ادم چون امر حق بجا اورد
ان سیاهی بالتمام زایل شد حمد پروردکار بجای اورده جبرئیل ع کفت ای ادم مثل
فرزندان تو در این نمازها مثل توست در این سیاهی که نماز کند از فرزندان تو شبانه
روزی پنج بار بیرون می اید از کناهان چنانکه تو از این سیاهی بیرون امدی حکمة علت
محمد بن سنان بحضرت امام رضا ع مسئله چند نوشته بود جواب طلبید یکی این بود که

که سبب نماز چیست حضرت در جواب فرمود که بدرستیکه اقرار کردن است بیکتائی حق جل و علا
با آنکه او جل جلاله شریک ندارد وایستادن در برابر حق سبحانه وتعالی بذل و مسکنت و
خضوع واعتراف بگناهان خود وطلب کردن امرزش از گناهان گذشته و نهادن روی
بر زمین بواسطه اعظام واکرام خدا تعالی است واز برای آنست که فراموش نکنند پروردگار
خود را وبوده باشند خاشع ومتزلزل وطالب زیادتی دنیا واخرت ومداومت بذکر حضرت
ذو الجلال لم یزل ولا یزال در شب وروز جهة آنست که فراموش نکنند بنده‌ها بندگی سا
و مخالفت او نکنند والله اعلم بحقایق الامور روایتست از ابی بصیر که گفت شنیدم
از ابی عبد الله که گفت نیکو مسجدیست مسجد کوفه نماز کرده اند در او هزار پیغمبر و هزار وصی
پیغمبر جانب راست او رضوان الله است و وسط روضه ایست از ریاض بهشت وجانب چپ او
منزلیست از منازل شیطان نکته روایتست از هشام بن الحکم که گفت پرسیدم از ابی عبد الله
که خبر ده مرا از آنچه سجده توان کرد وآنچه سجده نتوان کرد بر او گفت سجده نتوان کرد
الا بر زمین وآنچه رویده باشد از زمین از هرچه نخورند و نپوشند پس گفتم فدای تو گردم
چیست سبب این فرمود که از برای آنکه سجود خضوع وخشوع است مر خدا تعالی را پس سزاوار
نیست که بر خوردنی و پوشیدنی باشد زیرا که ابنای دنیا عبادت می کنند آنچه را میخورند
ومی پوشند وساجد در عبادت خدای تعالی باید که بر چیزی سجده کند که معبود اهل دنیا
باشد او را مغرور دنیا کند وسجود بر زمین فاضلتر است از برای آنکه بتواضع نزدیکتر است
و خضوع است مر خدا تعالی سو نکته باید دانست که چون بنده متوجه درگاه احدیت میشود
و در نماز نیاز خود بدرگاه کارساز رساند شیطان لعین بنا بر عداوت وشقاوتی که
برادمیان دارد کمال سعی در ضلالت ایشان بجای می آورد و بکلی همت خود را مصروف
وسوسه مومنان میگرداند وچیزهای عجایب وغرایب را بخاطر ایشان میرساند وسبب
آنست که در کتاب مناقب میر سید علی همدانی آورده که چون ادم وحوا از بهشت بدنیا
آمدند ابلیس لعین یکی از فرزندان خود که او را خناس گویند نزد حوا آورد در حالتی که
ابو البشر غایب بود التماس از ام البشر نمود که این فرزند مرا محافظت نمای وخود رفت وچون
ادم حاضر آمد پرسید که این کیست حوا گفت این فرزند ابلیس است ادم گفت چرا نگاه داشتی
که او دشمن ماست پس ادم خناس را چهار پاره کرد و بر قله چهار کوه نهاد چون ادم

چون ادم غایب شد ابلیس پیش حوا حاضر آمد واز حال خناس پرسید حوا صورت حال باز
گفت ابلیس آواز داد که یا خناس فی الغور حاضر شد بهمان هیات که از اول بود ابلیس
رفت وادم باز آمد و احوال را مشاهده نموده پرسید که این چه حالتست حوا احوال
باز گفت ادم خناس را بسوخت و خاکسترش را در میان آب ریخت و باز بهمین شناخت
ابلیس باز آمد واز حال خناس پرسید حوا آنچه دیده بود باز گفت پس ابلیس آواز داد
که یا خناس فی الغور حاضر شد ابلیس غایب گشت وادم بعادت باز آمد پرسید حوا حال
آن بیان فرمود ابلیس آواز داد که یا خناس از دل ادم جواب آمد که لبیک پدر ابلیس
گفت درکی نی گفت در دل ادم و در محل خود ابلیس گفت یا فرزند مکان شریف یافتی
باید که هرگز از آنجا انتقال نکنی که مقصود از این مکر همین بود لاجرم خناس دیویست
که دایم در دل فرزند ادم باشد ودفع نشود وسوسه او الا بذکر و استعاذه و چون در
نماز دل بوسوسه خناس لعین متوجه غیر میشود پس باید که دفع کنند بمشغول ساختن دل بمعانی
قرائت باشد و دل مایل معانی او پس او را مجال وسوسه نباشد واگر کسی بمعانی قران
وارکان نتواند رسید پس باید که در حال متوجه شدن قرائت دل را بمخارج حروف
مشغول گرداند تا از وسوسه ایمن باشد واگر از آن نیز متعذر باشد بافعال و آداب
صلوات مشغول گردد با آنکه در حال تکبیر احرام و هر تکبیری دستها را بردارد تا برابر گوشها
و در حال فرود آوردن بگوید الله اکبر در حال قرائت نظر بجای سجده کند و دستها را
بر رانهای خود نهد برابر زانوها در حال رکوع و دستها را بر زانوها نهاده و زانوها را
پس نکند و نظر در میان قدمین کند در حال سجود و دستها را برابر گوشها بر زمین نهد
و نظر بر کنارهای بینی کند و در حال قنوت دستها را بردارد تا برابر رو و کف دستها را بسوی
آسمان کند و انگشتان بزرگ را از انگشتان دیگر سوا کند و انگشتان دیگر را بهم بچسباند و
انگشت سبابه را حرکت دهد و نظر در کف دستها کند و در حال تشهد بر ران چپ نشیند و
پشت پای چپ را بر زمین نهد و پشت پای راست را بر کف پای چپ نهد و نظر در کنار حجر
اندازد و در جواب سلام دادن قصد انبیا و ملایکه و حفظه کند غرض که خود را مشغول
بچیزی دارد که از عبادت باشد تا از وسوسه شیطان ایمن گردد امید که حق سبحانه وتعالی
جمیع مومنان را طاعت شایسته و عبادت بایسته روزی گرداند و از وساوس شیطانی

نجات ده بحرمت سید المرسلین و ائمه المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین مناجات عماد فقیه
ای علی پرده زنبوریت ؛ نافه چین ناف کل سوریت ؛ غنچه بذکر تو گشاده دهان ؛
سرو چه نی بسته بخدمت میان ؛ سوسن یکروزه بقول فصیح ؛ ذکر تو در حمد کند چون
مسیح ؛ زاد تو در بی خبران بسته در ؛ با خبران نیز ز تو بی خبر ؛ وصف تو ز اندیشه و
دانش فزون ؛ کار تو ز اندازه مردم برون ؛ این علم بخش که بی کشتی ؛ پیش تو ار آی
به پذیرفتنی ؛ چون بحساب عمل افتد شمار ؛ حکم بدستور عنایت سپار **باب چهاردهم**
در بیان روزه حمد بی حد و ثنای اتم و ودودی را که از کمال کرامات ازلی و عین عنایت
لم یزلی انسان را از ظلمت کده جهالت بضیاء معرفت راه نموده و را از شرف مخلوقات
گردانید و بنیکوترین صورتی نگاشته که ؛ **لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم**
کریمی را که متقیان را وعده ؛ **که ان الابرار لفی نعیم** ؛ و عاصیان را وعده فرموده ؛
که ان الفجار لفی جحیم ؛ و مقربان درگاه احدیت را بشارت داده ؛ که **اولئک
المقربون فی جنات النعیم** ؛ و منکران بادیه ضلالت را تنبیه نموده ؛ که **یا ایها
الانسان ما غرک بربک الکریم** ؛ منعمی که خوان نعمتش بر مطیع و عاصی و دنی و قاصی
کشیده و گسترده **نظم** ادیم زمین سفره عام اوست ؛ درین خوان نعما چه دشمن چه دوست
چنان پهن خوان کرم گسترد ؛ که سیمرغ در قاف روزی خورد ؛ و نه از معصیت عاصیان
صمدیت او را نقصانی و الاثی و نه از طاعت مطیعان احدیت او را زیادتی و ارایشی
بخشنده که بوسیله اندک تکلیفی بنده کار اجر تشریفی بخشنده که بوسیله اندک تکلیفی و زحمتی
چه نعمتی ارزانی فرموده ؛ **الصوم لی و انا اجزی** **نظم** از فضل تو هیچ بنده نومید
نشد ؛ مقبول تو جز قابل توحید نشد ؛ و تحیات زاکیات بی کم و کیف بر سید رسل
و هادی سبل مامور بامر قل و نسیم گل توکل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ؛ کریم السجایا جمیل
الشیم ؛ نبی انور ایا شفیع الامم ؛ امام رسل پیشوای سبل ؛ امین خدا مهبط جبرئیل ؛
و بر ولی خالق النعم و وصی و ابن عم پیشوای امم و راه نمای بنی آدم **نظم** مسند
آرای بی هادی دین شاه نجف ؛ عالم علم لدن محرم اسرار سرا ؛ جامع العلم و عمل
قاطع سررشته کفر ؛ سرمردان اسد الله امام دوسرا ؛ زبده صنعت صانع ضعف کون
و مکان مفخر آدم و حوا شه دین شیر خدا و بر اولاد او علیهم صلوات الله الملک المنان

المنان اما بعد بدانکه صوم در لغت باز ایستادن است و در اصطلاح عبارت است از
امساک از مفطرات که مذکور میشود از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب با نیت و در این
باب دوازده فصل است **فصل اول** در فضیلت ماه رمضان روایت است از امام
علی موسی الرضا که او روایت کرده از آبای کرام و اجداد عظام خود رسول خدا که روزی
در اواخر ماه شعبان خطبه میفرمود پس گفت ای گروه مردمان بتحقیق که رو آورد بشما ماه خدای
تعالی ببرکت و رحمت و مغفرت ماهی است این ماه نزد خدای تبارک و تعالی و فاضلترین
و بهترین ماهها و روزهای او فاضلترین روزها است و شبهای او فاضلترین شبها است و ساعات
او بهترین ساعتها است این ماهی است که خوانده میشود بضیافت خدای تعالی نفسهای شما
در خواب و شبی در او تسبیح است و خواب در او عبادت است و عمل شما در او مقبول است و دعای
شما در او مستجاب است پس سؤال کنید از حق سبحانه و تعالی که پروردگار شما است بنیتهای صادقه
و دلهای پاکیزه بآنکه توفیق دهد شما را روزه اینماه بر خواندن کلام الله پس بدرستیکه
شقی است آنکه محروم شود از مغفرت و آمرزش حق در اینماه بزرگوار و یاد آورید بگرسنگی و
تشنگی روز قیامت را و تصدق کنید بر فقرا و مساکین و تعظیم کنید بزرگان و ریش
سفیدان خود و رحم آورید بر طفلان و در زیر دستان خود و صله رحم بجای آورید
یعنی خویشان و اقربای خود را پرسش نمایید در همه حال و نگهدارید زبان خود را
از دروغ گفتن و غیبت کردن و فحش دادن و بد گفتن و بپوشید چشمهای خود را از نظر
کردن حرام و نگاه دارید گوشهای خود را از چیزی که حلال نباشد شنیدن مثل
غیبت و آواز سرود و غنا و مهربانی کنید بر یتیمان توبه کنید از گناهان و بردارید
دستهای خود را بدعا در اوقات نمازها بدرستیکه این ساعت افضل ساعات است
نظر می کند حق سبحانه و تعالی در این ساعت برحمت بر بندگان خود و دوست میدارد
مناجات کردن ایشان و لبیک میگوید در جواب ایشان و اجابت می کند دعای
ایشان ای گروه مردمان بدرستیکه نفسهای شما مرهون است باعمال شما پس باید
که استغفار بسیار کنید و پشت شما گران است از بسیاری بارهای گران گناهان پس سبک
کنید او را بدرازی سجود و بدانید که حضرت ذو الجلال قسم یاد نموده بعزت و بزرگواری
خود که عذاب نکند نمازکنندگان و سجود کنندگان را و نترساند ایشان

باتش دوزخ روز قیامت ای مردمان انکس که روزه بگشاید از شما روزه دار مومنی را در ماه
رمضان مراورا هست باین عمل نزد خدا تعالی ازاد کردن بنده و امرزش از گناهان گذشته
پس ان مردمان گفتند یا رسول الله ما همه براین قادر نیستیم پس فقرا محروم خواهند بود
ازاین ثواب حضرت فرمود بپرهیزید از اتش دوزخ اگرچه شربتی اب باشد و عارفی فرمود
رباعی خوشباش که ماه رمضان می اید ❁ پروانه عفو عاصیان می اید ❁ قفل در دوزخ
کلید جنت ❁ در دست فرشته امان می اید ❁ در روایت دیگر چنان است که حضرت
فرمود که ای مردمان ماهی عظیم القدر بر شما سایه افکنده که دران شبی است بهتر از هزار ماه
یعنی شب قدر هرگاه درانماه هرکس فعل سنتی کند چنان باشد که در ماههای دیگر فریضه
گذارده باشد و هر فریضه درانماه برابر هفتاد فریضه بود در ماههای دیگر و این ماهی
است که اولش رحمت است و وسطش امرزش و اخرش ازادی از اتش دوزخ هرکه روزه
داری را دران روزه بگشاید خدا تعالی همه گناهانش را بیامرزد و گردنش را از
اتش دوزخ ازاد گرداند و مانند ثوابی که او روزه دار را بود دو برابر دهد و اگر شخصی
بضیافت قادر نبود بیک شربت آب بسته روزه روزه دار را بگشاید حقتعالی او را
از حوض کوثر سیراب گرداند چنانکه هرگز او تشنه نشود چنان باشد که بنده ازاد کرده باشد
ای گروه مردمان انکس که سبک و اسان گیرد یعنی کار کمتر فرماید از شما درانماه به بندگان
خود سبک و اسان گرداند حقتعالی حساب روز قیامت را بر انکس شر و ازار خود را
از بندگان دور دارد و حق سبحانه تعالی باز دارد از و غضب خود و در روز قیامت
و انکس که گرامی دارد درانماه یتیمی را خدا تعالی فراگرد او برحمت خود و انکس که بجای
اورد صله رحم را درانماه وصل گرداند خدا تعالی او را برحمت خود در روز قیامت
و انکس که قطع صله رحم کند حق سبحانه و تعالی قطع کند رحمت خود را ازو در روز قیامت
و انکس که نماز سنتی بگذارد درانماه بنویسد خدا تعالی از برای او برات بیزاری از
اتش دوزخ و انکس که ادای نماز واجبی کند همچون کسی است که هفتاد نماز واجبی بجای اورده
باشد در ماههای دیگر و انکس که درانماه بر من صلوات بسیار فرستد میزان اعمال خیر
او در روز قیامت سنگین گردانند و انکس که بخواند ایه از قران مجید ثواب آن
برابر است بثواب ختم قران در غیر انماه ای گروه مردمان بدرستیکه درهای بهشت در ماه

رمضان مفتوح است سوال کنید از بزرگوار خود که بر روی شما نه بندد و درهای
دوزخ درانماه بسته است سوال کنید که بر روی شما گشاده نشود شیاطین درانماه در
غلها اند سوال کنید از پروردگار که مسلط نکرداند بر شما حضرت امیرالمومنین فرمود که
برخواستم و گفتم که یا رسول الله فاضلترین اعمال درانماه چیست فرمود یا ابا الحسن افضل
اعمال درانماه ورع و پرهیزکاریست از انچه خدا تعالی حرام گردانید و حضرت بگریه
درافتاد و گفتم یا رسول الله چیست که ترا بگریه اند فرمود از چیزی که بتو خواهد رسید درانماه
و حال انکه تو در نماز خواهی بود که شقی از اشقیای اولین و اخرین ضربتی بتو خواهد زد بر
جانب سر تو که رنگین خواهد شد لحیه تو از خون پس حضرت امیرالمومنین ع فرمود که یا رسول
الله دران ساعت دین من بسلامت خواهد بود حضرت فرمود بلی یا علی کسی که بکشد ترا
مرا کشته است از برای انکه تو از منی و من از تو و وصی و خلیفه من باشی بعد از من روایت
از جابر بن عبد الله انصاری که حضرت رسول ص فرمود که بخشیده شده است مراد در ماه
رمضان پنج چیز که نداده است دیگری را پیش از من اول انکه هرگاه روز اول شود از ماه رمضان
نظر کند حق سبحانه و تعالی بامت من بنظر رحمت و چون نظر رحمت خدا تعالی بر چیزی
افتد عذاب نمی کند انرا دوم انکه بوی دهن ایشان در وقت افطار خوشتر است
نزد خدا تعالی از بوی مشک سیم انکه استغفار می کنند ملائکه در هر روز و هر شب
از برای روزه دار ماه رمضان چهارم انکه حق جل جلاله بهشت را امر نماید که اراسته کنند
از برای بنده گان من تا فرحناک و شادان شوند چون نگاه کنند به بهشت من و گرامی است
من پنجم انکه چون شب اخر انماه شود بیامرزد خدای عز و جل گناهان همه را و حضرت
رسول ص فرمود که حق سبحانه و تعالی در هر روز و هر شب از ماه رمضان هزار هزار عاصی
از اتش دوزخ خلاص دهد و در شب جمعه و روز جمعه هزار گناهکار را ازاد کرداند ❁
نظم بود تا هفتصد اجر هر حسنات ❁ که در عالم شود صادر ز انسان ❁ ولکن اجر روزه
بیشمار است ❁ که این معنی ز قول کردگار است ❁ جزای روزه را ضامن بود حق ❁❁
وزین معنی بود قایل مصدق ❁ در احادیث معتبره روایت شده که شیاطین را درینماه در
بند کنند و درهای دوزخ را ببندند و درهای بهشت را بگشایند و چون اول ماه رمضان
شود حقتعالی امر فرماید تا بادی از زیر عرش بوزد که از اثر خوانند و بر درختان بهشت

اید و برگهای اندرختان بر هم زنند حلقهای در بهشت بجنبانند و اوازی و صدائی از بهشت
صادر شود که هیچکس مانند ان اوازی نشنیده باشد و حور العین خود را ارایش کنند و در غرفهای
بهشت ایند و ندا کنند که ایا هیچکس هست که ما را خواستگاری کند از حقتعالی پس رضوان ع
کویند این ساعت اول ماه رمضان است حقتعالی فرموده تا برای امت محمد صلعم درهای بهشت
بکشایند و درهای دوزخ ببندند و دیوانرا بند کنند و در قعر دریا اندازند تا روزه امت
محمد را فاسد نتوانند کرد **نظم** ز صوم اند صبوری حاصل ما ❀ ز کم خوردن شود صافی دل ما
فزاید نور علم از روزه دل ❀ کشاید صد دراز در یوزه دل ❀ شنیدم از بزرگان بکرم ❀
که نبود جای صایم در جهنم **ابو سعید خدری** گفت که حضرت رسول صلعم فرمود که شبی از شبهای
ماه رمضان هر انگاه کسی نماز کند حقتعالی بهر سجده هزار و هفتصد حسنه از برای او بنویسد
و بنائی در بهشت از برای او بنا کنند از یاقوت سرخ که او را هفتاد در بود از زمرد و یاقوت
و بهر روزی که روزه دارد کوشکی در بهشت باو بدهند که هزار در داشته باشد از زر
و برای او هفتاد هزار فرشته از بامداد تا شبانگاه استغفار کنند و بهر سجده که کند خواه
در روز و خواه در شب درختی در بهشت از برای او بنشانند که سواری شدرو پانصد سال
از زیر او بیرون نتواند شد **کعب الاحبار** روایت کند که موسی ع در مناجات گفت خداوندا
من امتی را می یابم که در ماه رمضان از برای تو عبادت کنند و تو گناه گذشته ایشان را
بیامرزی ایشان را از امت من گردان حقتعالی فرمود ایشان از امت محمدند و ایشانرا
زیادتی ثواب باشد که هیچ امت دیگر را نباشد و نیز هم ای موسی بدانکه من روزه ماه مبارک
رمضان را برایشان فریضه کرده ام و هر که او نزد من اید در صحیفه اعمال او ده رمضان باشد
و از جمله محسنان باشد و اگر بیست ماه رمضان بوده از جمله ابرار باشند و اگر سی ماه بود
پایه اورا از پایه شهیدان برتر بود ای موسی چون ماه رمضان درآید حمله عرش را
فرمان دهم تا از عبادت خود باز ایستند و گوش بدعای روزه داران دارند تا هر گاه
که ایشان دعا کنند فرشتگان امین گویند و من سوگند خورده ام که دعای ایشان رارد
نکنم **مناجات جامی** ای رفعت بخش ریاضت کیشان ❀ راضی طبع رضا اندیشان ❀
قبله همت کار اگاهان ❀ قاضی حاجت حاجت خواهان ❀ دل راضی بقضایت سلیم ❀
روضه حسن رضایت تسلیم ❀ بی رضای تو گل باغ نعیم ❀ هست بر سینه ما داغ جحیم ❀

جحیم

جحیم ❀ از سخط لاله این باغ مکن ❀ باغ را بر دل ما داغ مکن ❀ باغ ما تشنه شبنم تو است
داغ ما سوخته مرهم تست ❀ شبنم جود باین باغ فرست ❀ مرهم لطف باین داغ فرست
فصل دوم در اداب مبطلات روزه بدانکه روزه ماه مبارک رمضان واجب است
برهمه بالغ و عاقل که سلامت باشد از مرض و زنی که طاهر باشد از حیض و نفاس ماه
رمضان ثابت می شود بدیدن هلال یا بگذشتن سی روز از ماه شعبان بشهادت دو عادل
یا بشیاع و واجب است در روزه نیت شرط است تعیین ادا اگر روزه رمضان باشد
تواند بود که بگوید فردا روزه میگیرم از برای انکه واجب است تقرب بخدا و اگر چه بهتر
انست که متعرض سبب ادا یا قضا شود در معین و نه در غیر معین و واجب است که نیت
در شب کند و اول و اخر شب در حکم مساوی است و اگر در شب فراموش کند تا روز
افتاب نیت تواند کرد و روزه او صحیح است و اگر بعد از زوال بیادش اید واجبست
که امساک کند و قضای ان روز را بدارد و هر روزی از رمضان را نیتی باید در روزی
که سلخ ماه شعبان باشد باید که نیت سنت کند نیت رمضان پس اگر از رمضان است محسوب
می شود برمضان و اگر نه از شعبان **اما مبطلات روزه** خوردن و اشامیدن است
بچیز معتاد یا غیر معتاد و عمدا و اختیارا قضا و کفاره لازم می شود بجماع کردن خواه
در قبل و خواه در دبر روزه باطل می شود قضا و کفاره لازم و منی اوردن بهر نوع
که باشد خواه بدست و خواه بملاعبه و خواه بملامسه روزه باطل می شود و قضا و
و قضا و کفاره لازم می اید و غبار غلیظ هم که بحلق برسد از روی اختیار و از حلق
بگذرد در روزه باطل است و موجب قضا و کفاره می شود و اگر کسی جنب شود در خواب
رود بی نیت انکه پیش از طلوع صبح غسل کند و چون از خواب بیدار شود و صبح طلوع
کند روزه او باطل می شود و قضا و کفاره لازم و جنب بودن تا صبح طلوع کند
روزه او باطل است و اگر عمدا باشد قضا و کفاره لازم می شود اما اگر نیت کرده
باشد که پیش از طلوع صبح غسل کند در اینصورت قضا لازم می شود و نه کفاره
و دروغ گفتن بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام خواه بر روزه دار و خواه بر غیر روزه
دار اما بر روزه دار حرام مؤکد است و بعضی فقها فرموده اند که قضا و کفاره لازم میشود
و بعضی گفته اند که با انکه قضا نیز لازم میشود و چیزی بدماغ بالا کشیدن اگر بحلق رسد

قضا و کفاره لازم می شود و اگر بحلق نرسد بعضی گفته اند که این فعل حرام است و بعضی گفته اند
که حرام است خاییدن مصطکی و مانند آن و بعضی گفته اند که مکروه است و شیخ جمال الدین
مطهر رحمه الله فرموده که جایز نیست سرآب فرو بردن و بعضی بر آنند که روزه باطل می شود
و قضا لازم و بعضی گفته اند که روزه باطل نمی شود و اما فعل حرام است و بعضی فرموده اند
که فعل مکروه است و در حقنه مایع نزد حکما و فقها دو قول است اصح آنست که حرام است

مناجات جامی خدایا جهان پادشاهی تراست ❖ ز ما خدمت آید خدایی تراست ❖
پناه بلندی و پستی تویی ❖ همه نیستند آنچه هستی تویی ❖ همه آفریده است بالا و پست ❖ تویی
آفریننده آنچه هست ❖ تویی کاسمان را بر افراختی ❖ زمین را گذرگاه او ساختی ❖❖
بنگرم رسان اول آنکه بگنج ❖ نخستم صبوری ده آنگاه رنج ❖ اگر بامداد است ره آم
بتواست ❖ همه روز تا شب پناهم بتو است ❖ چه خواهم ستور روز و شب یاوری ❖ مکن
شرمسارم درین داوری ❖ چنان دارم ای داور کارساز ❖ که زین بی نیازان
شوم بی نیاز **فصل سیم در اقسام و احکام روزه** بدانکه روزه بر چهار قسم است
واجب و سنت و مکروه و حرام و روزه واجب شش است روزه ماه رمضان روزه
کفارات روزه بدل گوسفند قربانی در حج کسیکه نداشته باشد و روزه نذر و روزه
اعتکاف و روزه قضای ماه رمضان و نذر معین و سنت بر دو قسم است یکی آنکه مخصوص
است بوقت و در فصل یازدهم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و مکروه است روزه
سنت مر زن را بی اذن شوهر و مهمان بی اذن میزبان و ولد بی اذن والد و مملوک
بی اذن مالک و کسیکه بروزه سنت باشد و او را بطعامی خوانند که بحسب ظاهر حلال باشد
و روزه سنتی در سفر مکروه در عبادت یعنی آنست که اگر بکند ثواب او زیاده باشد و در
حدیث صحیح وارد است که چون کسی بروزه سنت باشد و او را تکلیف بطعام کنند اگر
بخورد و نگوید که روزه ام ثواب هشتاد روزه در نامه اعمال او بنویسند و اگر بخورد و بگوید
و ظاهر کند روزه خود را پس مرو است ثواب بیت روزه و اگر بگوید که روزه ام و نخورد
ثواب یک روزه دارد و روایت از رسول صلعم که هر که روزه باشد از روزهای سنتی و
کسی نزد او حاضر شود با او طعام بخورد تسبیح کنند از برای او جمیع اعضای او و ملائکه
از برای او استغفار کنند و روزه حرام روز عیدین است و روزه ایام تشریق که یازدهم

که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است کسیکه در منا باشد و روز سی ام شعبان
به نیت فرض و روزه نذر معصیت و روزه بروزه بردن و روزه واجب در سفر اما **احکام**
روزه بدانکه هرگاه بیمار کشیده شود بیماری او تا رمضان دیگر قضا ساقط می شود باید که
تصدق بدهد از روزی یک مدی از طعام و اگر به شود از آن مرض و در عزم آن باشد که قضا
کند و قضا نکند روزه رمضان آینده را بدارد و گذشته را بعد از آن قضا کند و اگر
در قصد قضا کردن هم نباشد بعد از رمضان قضا کند و کفاره بدهد از هر روز یک
مدی از طعام و واجب است بر بزرگترین اولاد ذکور که نماز و روزه پدر خود را قضا کند
و نماز و روزه که بمرض موت شده باشد قضای او لازم نیست **مناجات سید حسینی هروی**
ای ورای هر چه میکردم قیاس ❖ نعمتم دادی ولی ده حق شناس ❖ گر زبان گردد همه
پیدا و هفت ❖ صد یکی نتوانم از شکر تو گفت ❖ گر بهر مویی دو صد سجده برم ❖ شکر
مویی زان نتوانم آورم ❖ دایه طبع و هوای نفس او ❖ روزگارم در پریشانی باد ❖
حالت من گشته چون صبح بخت ❖ بی ثبات خودنمای و نادرست ❖ زان عنایتهای
بی غایت که هست ❖ ای ز پا افتاده را مفکن ز دست ❖ پیش از آن کز تن توانایی
رود ❖ رحمتی کن ورنه رسوایی رود ❖ **فصل چهارم در لواحق و مکروهات** بدانکه
لازم است بر مریض که افطار کند هرگاه گمان ضرر باشد و این رجوع بنفس مریض است
یا بحکم حکیم حاذق اگرچه کافر باشد و اگر با گمان ضرر روزه بدارد مجزی نیست و قضای
آن واجب است و شروطی که معتبر است در قصر نماز در قصر روزه نیز معتبر است و باید که مسافر
افطار نکند تا وقتی که بمحل ترخص برسد و آن ندیدن دیوار شهر است و نشنیدن اذان
مؤذن که اگر پیش از آن افطار کند عالما قضا و کفاره واجب می شود و مکروه است در
حالت روزه با زنان خود دست بازی کردن و بوسه دادن و مکروه است چیزی در چشم
کشیدن که در او مشک یا عبیر باشد و مکروه است بسیار خون گرفتن که ضعف آورد و در
حمام نشستن و همچنین مکروه است بوییدن ریاحین و حقنه جامد و تر کردن جامه بر تن
جهت گرما و نشستن زن در آب و مکروه است مر کسی را که روزه نباشد بی سبب شرعی
المقدار طعام خورد که سیر شود شکم او و جماع کردن نیز مکروه است و او را اگر کسی پیش
از آنکه نیت کند بخواب رود و بیدار نشود تا زوال آفتاب آن روز را امساک کند

وقضا نیز براو لازم است واکر نیت کرده باشد روزه او صحیح است اکرچه بیدار نشود
تا شام واکر کسی در روزه واجب با سنت بفراموشی چیزی بخورد یا فعل دیکر بکند که موجب
بطلان روزه باشد چون بیادش اید فی الفور ترک کند روزه او صحیح است مناجات
شیخ سعدی خدایا تو ئی اکه از حال ما ❊ عیان است پیش تو احوال ما ❊ همه زیر دستیم
فرمان پذیر ❊ تو ئی یاوری ده تو ئی دستکیر ❊ اکر پای پیل است اکر پر مور ❊ بهر یک تو
دادی ضعیفی وزور ❊ اکر چشم کوش است اکر دست و پای ❊ ز من باز مانده است
یکیک بجای ❊ مرا در غبار چنین تیره خاک ❊ تو دادی دل و دانش و جان پاک ❊ ❊
کرین خاک روی از که تافتی ❊ بامرزش تو که ره یافتی ❊ کناه از من ار نامدی در شمار
ترا نام کی بودی امرزه کار ❊ رهی بشیم آور که انجام کار ❊ تو خوشنود باشی و ما رستکار
فصل پنجم در شروط قضا و کفاره وغیره بدانکه شروط قضا چهار است بلوغ عقل و
کمال و اسلام پس روزه که پیش از بلوغ فوت شده باشد یا در حالت جنون و بیهوشی که مستوجب
وقت باشد که ان از طلوع صبح صادق تا غروب افتاب و بعد ابعقل اکس روی نداده باشد
یا در حالت کفر قضای ان لازم است وکسی که بروزه قضای رمضان باشد تا پیش از زوال
مخیر است اکر خواهد افطار تواند کرد اما بعد از زوال اکر بیاغی باشد افطار کند قضا و کفاره
بر او لازم می شود و کفاره دادن این روزه طعام دادن ده مسکین است واکر نتواند
سه روز پی در پی روزه بدارد و کفاره رمضان ازاد کردن بنده است یا روزه داشتن
دو ماه پی در پی روزه بدارد یا طعام دادن شصت مسکین و بعضی از فقها فرموده اند که
اکر کسی افطار کند بحرامی کفاره جمع براو لازم است وان ازاد کردن بنده است و دو ماه
پی در پی روزه داشتن و شصت مسکین سو طعام دادن واکر کسی وطی زوجه خود کند در حالت
روزه و زوجه مکره باشد کفاره زوجه نیز بر زوج لازم می شود و تو بیرسکید مرد را نه زن
و روزه زن صحیح است واکر سفری مقیم شود یا بمنزل خود رسد پیش از زوال و چیزی نخورده
باشد نیت کند وان روز روزه بدارد واکر بعد از زوال باشد یا انکه پیش از زوال آمده
و چیزی خورده باشد سنت است که امساک کند از جهة رعایت شرع و حرمت ماه رمضان
و همین حکم است مریض سو هرکاه به شود و حایض و نفسا هرکاه پاک شود و کافر چون مسلمان
شود و صبی وقتی که بالغ شود و مجنون هنکامیکه عاقل شود و مغمی علیه در وقتی که بهوش

که بهوش اید و مرد پیر و زن پیر هرکاه عاجز باشند از روزه کرفتن افطار کنند و هر روز
مدّی از طعام تصدّق کنند پس اکر ممکن باشد ایشان را قضا انکه در زمستان در اید
یا نحوی شود که بی مشقت توانند روزه کرفت قضا کنند والّا فلا وکسیکه مرضی است تها
داشته باشد لغوذ بالله منه باید که بخورد و هر روزی مدّی از طعام تصدّق کنند
و چون بهتر شود ازان مرض قضا کند انچه خورده باشد و همین حکمت هر کسی را که جوع
داشته باشد و زنی که وضع حمل او نزدیک باشد و مشقت کشد و زنی که شیر دهد و شیر
او بسبب روزه کم شود کم شود افطار کند و تصدّق کند بهر روزی مدّی از طعام و بعد از
عذر روزه قضا کند مناجات جامی ای جهان را ز هیچ سازنده ❊ هم نوا بخش و هم نوازنده
نام تو کابتدای هر نام است ❊ اول اغاز و اخر انجام است ❊ اوّل و لی به پیش شمار ❊
اخر اخری باخر کار ❊ بیک اندیشه تو راه نمای ❊ بیکی نکته تو کارکشای ❊ در که نالم
که دستکیر تو ئی ❊ در پذیرم که در پذیر تو ئی ❊ راز پوشیده کر چه است بسی ❊ بر تو پوشیده
نیست راز کسی ❊ عرضی کر تو نیست پنهانی ❊ تو سرا ور که هم تو میدانی ❊ راز کویم
بخلق خار شوم ❊ با تو کویم بزرکوار شوم ❊ من سر کشته راز کار جهان ❊ تو توانی ز رنج
باز رهان فصل ششم در عبادات مخصوصه شهر رمضان اول هزار رکعت نماز سنت است
در ماه رمضان باین ترتیب که در شب بیست رکعت نماز کنند هشت رکعت بعد از مغرب
و دوازده رکعت بعد از عشا تا بیست شب و شب بیست یکم تا اخر هر شب سی رکعت هشت
رکعت بعد از نماز شام بیست و دو رکعت بعد از نماز خفتن و در شب نوزدهم و بیست
یکم و بیست سیم هر شب صد رکعت زیاده کنند و سنت است که در وقت افطار هر روز بکویند
الحمد لله الذی اعاننا فصمنا و رزقنا وافطرنا اللهم تقبّل منا واعاننا علیه
وسلّمنا فیه وتسلّمه منا فی یسر منک وعافیة الحمد لله الذی قضا منا یوما
من شهر رمضان و سنت است که هر روز صد بار این تسبیح را بخوانند ثواب عظیم دارد
سبحان الضار النافع سبحان القاضی بالحق سبحان العلی الاعلی سبحانه و بحمده
سبحانه و تعالی ❊ و دعائی که متعلق است بهر روزه این است از ابن عباس مرویست
که کفت شنیدم از رسول خدا که نمازی که متعلق است بهر شب شیخ شهید قدس الله سره
در حدیث چهلم از حدیث خود باسانید معتبره رسانیده بحضرت امیرالمؤمنین ع در

در فضل ماه مبارک رمضان است و فضل نماز را در این ماه فقیر جهت سهولیت طالبان هر
نماز هر شب و دعای هر روز بترتیب نوشته و ثواب آنها را بیان نموده ام بدین نهج هر که نماز
بگذارد در شب اول رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد
پانزده بار ارزانی دارد او را خدای تعالی ثواب صدیقان و شهیدان و بیامرزد
جمیع گناهان او را و باشد او در روز قیامت از رستگاران هر که در روز اول ماه رمضان
روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی او را عطا فرماید هزار حسنه و بلند گرداند او را
هزار هزار درجه و از دفتر اعمال او بشوید هزار هزار سیئه و دعا این است اللهم اجعل
صیامی صیام الصالحین و قیامی قیام القائمین و نبهنی فیه یا اله العالمین
و هر که بگذارد در شب دوم از ماه رمضان چهار رکعت نماز و در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه
بیست بار بیامرزد حق سبحانه و تعالی گناهان او را و فراخ گرداند بر او رزق او و کفایت کند
از وی بدی سال یعنی در آن سال بدی و مضرتی باو نرسد و هر که روز دوم ماه رمضان روزه
بدارد و این دعا بخواند بنویسد خدای تعالی از بهر او بهر گامی که بر زمین نهاده باشد و بنهد تا
اخر عمر وی عبادت یکساله و دعا این است اللهم قربنی الی مرضاتک و جنبنی
من سخطک و نقماتک و وفقنی فیه لقرائة آیاتک یا ارحم الراحمین و هر که بگذارد
شب سیم از ماه رمضان دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و پنجاه بار قل هو الله
احد منادی ندا کند از جانب خدای تعالی که بدانید فلان پسر فلان آزاد کرده است از
آتش دوزخ و عذاب نیران و گشاده گردد بر او درهای آسمان و هر که بیابد دارد این سبع
در زنده دارد خدای تعالی او را و پاک گرداند از جمیع گناهان و هر که در روز سیم از ماه رمضان
روزه بدارد و این دعا بخواند بنا کند حق تعالی برای وی قبه در جنت الفردوس از در سفید
که در بالای آن باشد هزار هزار غرفه از نور لامع و در پایین او هزار هزار سریر حوری از
حوران بهشت و روی ایشان روشنتر از آفتاب بهزار مرتبه که ناظر را مضرت نرسانند و در آن
داخل می شود در هر روز هفتاد هزار ملک با تحفها و هدیها از جانب خدای تعالی دعا این است
اللهم ارزقنی فیه الذهن و التنبه و ابعدنی فیه من السفاهة و التمویه
واجعل لی نصیبا من کل خیر تنزل فیه بجودک و کرمک یا ارحم الراحمین
و هر که بگذارد در شب چهارم از ماه رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی

در هر رکعتی الحمد یکبار و بیست بار انا انزلناه بالا برد خدای تعالی عمل او را در آن شب که
در قبول بمثل هفت پیغمبر باشد از آنان که تبلیغ رسالت پروردگار خود کرده باشند
و ادای او کما ینبغی فرموده و هر که در روز چهارم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا
بخواند حق سبحانه و تعالی او را در نعیم جنت هفتاد هزار خانه دهد که در هر یک از آن خانها
چهل هزار تخت و بر هر یک از آن تختها نشسته باشد حوری که در خدمت او باشد هزار
کنیزک که قیمت یکی از آن کنیزان برابر قیمت دنیا باشد و هر چه در او است دعا این است
اللهم قونی فیه علی اقامة امرک و اذقنی فیه حلاوة ذکرک
و اوزعنی فیه لاداء شکرک بکرمک یا ارحم الراحمین و هر که بگذارد در شب
پنجم از ماه رمضان دو رکعت نماز و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد پنج بار و چون
فارغ شود صد بار بر پیغمبر و آل و صلوات فرستد ملاقات کند بر در جنت پیغمبر را و هر که
در روز پنجم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی او را عطا فرماید
ده بهشت آراسته و در هر بهشتی هزار شهر و در هر شهری چهل هزار مائده که عبارت از خوان
نعمتی باشد و در هر یک از آن خانها هزار صحن کاسه از لعل و یاقوت که در او چهل هزار هزار
لون طعام و این از قدرت حق تعالی است دعا این است اللهم اجعلنی فیه من المستغفرین
واجعلنی من عبادک الصالحین القانتین واجعلنی فیه من اولیائک
المقربین برأفتک یا اکرم الاکرمین و یا ارحم الراحمین و هر که بگذارد در
روز ششم از ماه رمضان چهار رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و تبارک الذی
بیده الملک پس گویا که دریافته شب قدر را یعنی ثواب عبادت او و هر که در روز ششم
از ماه مبارک رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند اللهم لا تخذلنی فیه بتعرض
معصیتک و لا تضربنی فیه بسیاط نقمتک و زحزحنی من موجبات سخطک
بمنک یا منتهی رغبة الراغبین. خدای تعالی او را در دار السلام چهل هزار [illegible]
دهد که باشد در هر یک از او چهل هزار هزار تخت که هر یک از او هزار هزار کنیز باشد و هر که
بگذارد در شب هفتم از ماه رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار
و انا انزلناه سیزده بار بنا کند حق تعالی از برای او در بهشت عدن که جای کرامت است
قصری از طلای احمر و باشد در امان خدای تا ماه رمضان دیگر و هر که در روز هفتم

از ماه رمضان روزه بدارد و اینه دعا بخواند عطا فرماید او را حق سبحانه و تعالی در جنات النعیم
آنچه عطا فرموده باشد بشهدا و سعدا و اولیا و اتقیا و دعا این است: اللّهمّ اعنّی علی
صیامه و قیامه و جنّبنی فیه من هفواته و آثامه و ارزقنی فیه ذکرک بدوام
توفیقک یا هادی المؤمنین و یا ارحم الرّاحمین و یا خیر النّاصرین و
هر که بگذارد در شب هشتم از ماه رمضان دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار
و ده بار قل هو الله احد و هزار بار سبحان الله بگوید بگشایند از برای او هشت در بهشت
تا از هر دری که خواهد برود و در روز هشتم از ماه رمضان روزه بدارد و اینه دعا بخواند ثواب
عمل او را حق سبحانه و تعالی برابر عمل چهل صدیق در نامه اعمال او بنویسد و دعا این است
اللّهمّ ارزقنی فیه رحمة الایتام و اطعام الطّعام و افشاء السّلام
و ارزقنی فیه صحبة الکرام و جنّبنی فیه مصاحبة اللّئام بطولک
یا ملجأ الآملین برحمتک یا ارحم الرّاحمین و هر که بگذارد در شب نهم
از ماه رمضان در میان شام و خفتن شش رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار حمد و
هفت بار آیة الکرسی و پنجاه بار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد بالا برند عمل او را که در
ثواب و منزلت مثل عمل صدیقان و شهیدان و صالحان باشد و هر که روز نهم از ماه رمضان
روزه بدارد و اینه دعا بخواند حق جل و علا ثواب بنی اسرائیل کرامت فرماید دعا این است
اللّهمّ ارزقنی فیه من رحمتک الواسعة و اهدنی فیه لبراهینک
السّاطعة و خذ بناصیتی الی مرضاتک الجامعة بمحبّتک یا امل المشتاقین
و هر که بگذارد در شب دهم از ماه رمضان بیست رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد
و سی بار قل هو الله احد وسعت دهد حق سبحانه و تعالی بر او روزی را و در سلک شاکران
بدارد و هر که روز دهم از ماه رمضان روزه بدارد و اینه دعا بخواند چشم زخم و جمیع
بلاها او را خدا تعالی نگاه دارد و در نظر جمیع خلایق عزیز و مکرم گردد و استغفار
کنند از برای او آفتاب و ماه و ستاره کان و کوهها و درختها و چهارپایان و حشرات
الارض و سنگها و ریگها و هر تری و خشکی که باشد و دعا این است اللّهمّ اجعلنی فیه
من المتوکّلین علیک و اجعلنی فیه من الفائزین لدیک و اجعلنی فیه من المقرّبین الیک باحسانک یا غایة
الرّاغبین و هر که بگذارد در شب یازدهم از ماه رمضان دو رکعت نماز و در هر رکعتی

در هر رکعتی یکبار حمد و بیست بار انّا اعطیناک میسر دی کنند او را گناه اثر در یعنی گناه او
بگذارد و بی گناه برود و اگرچه ابلیس را نهایت سعی است در اضلال او که بتقدیم رساند
هر که در روز یازدهم از ماه رمضان روزه بدارد و اینه دعا بخواند بنویسد خدای تعالی در
دیوان اعمال او حج مقبول که با حضرت رسیده کائنات و خلاصه موجودات بجای آورده
باشد و عمره که با اولاد کرام او کرده باشد و هر حجی که با آنحضرت گذارند و عمره که با
اولاد او بجا آورند برابر هفتاد هزار حج و عمره است که با غیر ایشان و دعا این است
اللّهمّ حبّب الیّ فیه الاحسان و کرّه الیّ فیه الفسوق و العصیان و حرّم علیّ فیه السّخط و النّیران
بعونک یا غیاث المستغیثین و هر که بگذارد در شب دوازدهم از ماه مبارک
هشت رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و انّا انزلناه سی بار عطا فرماید او را
حضرت منان ثواب شاکران و باشد در قیامت از رستگاران و هر که در روز دوازدهم
از ماه رمضان روزه بدارد و اینه دعا بخواند حق سبحانه و تعالی بدیهای او را به نیکوئی
مبدل گرداند و بیامرزد گناهان او را که از سابق و لاحق واقع شده باشد و دعا این است
اللّهمّ زیّنّی فیه بالسّتر و العفاف و استرنی فیه بلباس القنوع
و الکفاف و احملنی فیه علی العدل و الانصاف و آمنّی فیه من کلّ ما اخاف
بعصمتک یا عصمة الخائفین و هر که بگذارد در شب سیزدهم از ماه رمضان چهار
رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار حمد و بیست و پنج بار قل هو الله احد بگذرد از پل
صراط همچو برق جهنده و هر که در روز سیزدهم از ماه رمضان روزه بدارد و اینه دعا بخواند
حق جل و علا عطا فرماید او را بعدد هر سنگ ریزه که سنگ ساکن باشد و هر جنبنده که
بجنبد در روی زمین حسنه و درجه و دعا این است اللّهمّ طهّرنی فیه من الدّنس
و الاقذار و صبّرنی فیه علی کائنات الاقدار و وفّقنی فیه للتّقی و
صحبة الابرار بعونک یا قرّة عین المساکین و هر که بگذارد در شب چهاردهم
از ماه رمضان شش رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و سی بار اذا زلزلت الارض آسان
گرداند حق تعالی بر او سکرات موت را و از منکر و نکیر و هر که روز چهاردهم از ماه
رمضان روزه بدارد و اینه دعا بخواند همچنین است که با نبییّن و صدیقین و شهدا
و صالحین روزه داشته باشد و ثواب ایشان را دریافته باشد و دعا این است

اللهم لا تواخذني فيه بالعثرات واقلني فيه من الخطاء والهفوات
ولا تجعلني غرضا للبلايا والآفات بعزتك يا كريم بعونك يا غياث
المسلمين وهرکه بگذارد در شب پانزدهم صد رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد
یکبار و قل هو الله احد ده بار و چهار رکعت دیگر بگذارد و بخواند در رکعت اول بعد از حمد
قل هو الله صد بار و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه بار بیامرزد حق سبحانه وتعالی گناهان او را
اگرچه در بسیاری مثل کف دریاها و ریگ موضع عالج باشد و بعدد ستاره آسمان و برگ
درختان بود هرکه در روز پانزدهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه
وتعالی حاجت او را برآورده گرداند هشتاد در دنیا و بیست در آخرت و برسید از جهت او در
فردوس هزار هزار مدینه از نور که مثل لولو باشد و همسایه انبیا باشد و در هر یک مدینه
هزار حجره و در هر حجره آنچه بدیشان بدان رغبت کنند از جنس ماکول و ملبوس و مشروب و
غزان و لذت یابد جسمهای ایشان بدانچه مطلوب نظر ایشان باشد و میفرماید حقتعالی
که این جزا و علمهای شماست که اطاعت امر من کرده اید و دعا این است اللهم اذقني
فيه طاعة الخاشعين واملأ قلبي من خشوع الخاشعين واشرح فيه صدري
بانابة المخبتين بمنك يا امان الخائفين وهرکه بگذارد در شب شانزدهم از ماه
رمضان دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و الهیکم التکاثر دوازده بار بخواند
بیرون آید از قبر در حال آنکه سیراب باشد روزی که مردمان همگی العطش العطش زنان و منادی
نداها شنید بنهاد ان لا اله الا الله درآید بعرصه قیامت پس از جانب حق تعالی امر شود
که او را بی حساب به بهشت برند هرکه در روز شانزدهم روزه بدارد و این دعا بخواند عطا کند
او را خدای عز و جل درختی که از قبر بیرون آید و بوی بهشت خواهد نوری که راه نمای او
باشد در رفتن و دعا این است اللهم وفقني فيه بعمل الابرار وجنبني فيه
موافقة الاشرار وآوني فيه الى رحمتك في دار القرار بالوهيتك يا اله
الاولين والآخرين وهرکه بگذارد در شب هفدهم از ماه رمضان دو رکعت نماز
که بخواند در رکعت اول بعد از حمد هر سوره که خواهد از سورهای قرآن و در رکعت دوم صد بار
قل هو الله احد بعد از آنکه فارغ شود صد بار بگوید لا اله الا الله کرامتی فرماید حق سبحانه وتعالی
او را ثواب هزار هزار حج مقبول و عمره مشکور و غذای برو و هرکه روز هفدهم از ماه ر

از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه وتعالی میفرماید ملائکه را که گواه باشید
من که خداوندم آمرزیدم گناهان این بنده را اگرچه در دنیا بمقامی بوده که ده یک
و دعا این است اللهم اهدني فيه لصالح الاعمال واقض لي فيه الحوائج
والآمال يا من لا يحتاج الى البيان والتفسير والسؤال يا عالما في صدور
العالمين برحمتك يا ارحم الراحمين هرکه بگذارد در شب هجدهم از ماه رمضان
چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا اعطیناک بیست و پنج بار بیرون
نرود از دنیا تا بشارت دهد او را ملک الموت بآنکه خدای تعالی از او راضی و خوشنود است
و از او غضبناک و ناخوشنود نیست هرکه در روز هجدهم از ماه رمضان روزه بدارد و
این دعا بخواند حقتعالی عطا فرماید او را ثواب هشتاد هزار نبی مرسل و دعا این است اللهم
نبهني فيه لبركات اسحاره ونور فيه قلبي بضياء انواره وخذ بكل اعضائي
الى اتباع آثاره يا نور قلوب العارفين وهرکه بگذارد در شب نوزدهم از ماه
رمضان پنجاه رکعت نماز و در هر رکعتی الحمد یکبار و اذا زلزلت پنجاه بار ملاقات کند رحمت
حقتعالی در روز قیامت مثل کسی که صد هزار حج و عمره ما لا کلام بجای آورده باشد و عطا فرماید
او را حق سبحانه وتعالی بمحض عنایت خود جمیع علمهای او را وهرکه در روز نوزدهم از ماه
روزه بدارد و این دعا بخواند نباشد در هفت آسمان و هفت زمین ملکی که نخواهد تسبیح و
دعا از جهت او و دعا این است اللهم وفر حظي فيه من بركاته وسهل سبيلي
الى سائر خيراته ولا تحرمني فيه قبول حسناته يا اله الارض والسما
يا هاديا الى الحق المبين وهرکه بگذارد در شب بیستم از ماه رمضان هشت رکعت
نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد هر سوره که خواهد بخواند حق سبحانه وتعالی بیامرزد
گناهان گذشته و آینده او را هرکه در روز بیستم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند
بفرستد خدای تعالی هشتاد هزار ملک که او را نگاه دارند از جمیع شیاطین مرید و جبار
عنید و سلطان جابر و بنویسد بهر روزی از برای او از ماه رمضان روزه شصت سال
که مقبول الله تعالی باشد و دعا این است اللهم افتح لي ابواب الجنان واغلق عني
ابواب النيران ووفقني فيه لتلاوة القرآن يا منزل السكينة في قلوب
المؤمنين برحمتك يا ارحم الراحمين وهرکه در روز بیست و یکم از ماه رمضان روز

بدارد و آیند عاخواند حقتعالی گشاده کرداند براو قبر او را و روی او را سفید کرداند از بسیاری
سیاهی گناهان و نور ایمان در دل او اندازد و دعا این است اللهم اجعل لی فیه
الی مرضاتک دلیلا و لا تجعل للشیطان فیه سبیلا واجعل الجنة لی
منزلا و مقیلا یا قاضی حوائج الطالبین وهرکه بگذارد در شب بیست دوم از ماه رمضان
هشت رکعت نماز بخواند بعد از حمد هر سوره که خواهد بخواند گشاده کردد برروی او هشت
در بهشت و داخل شود از هر دری که خواهد هرکه در روز بیست دوم از ماه رمضان روزه بدارد
و آیند عاخواند آسان کرداند خدایتعالی سکرات موت را و سبک کرداند بر او سؤال
منکر و نکیر و ثابت کرداند قول ثابت او را و دعا این است اللهم افتح علی ابواب فضلک
وانزل علی من برکاتک ووفقنی فیه بموجبات مرضاتک واسکنی فیه
بحبوحات جنانک یا مجیب دعوة المضطرین یا قاضی الحوائج السائلین
هرکه بگذارد در شب بیست سیم از ماه رمضان هشت رکعت نماز در هر رکعتی بعد از حمد هر سوره
که خواهد بخواند گشاده کردد از برای او هفت در آسمان و مستجاب شود دعای او وهرکه در روز
بیست سیم از ماه رمضان روزه بدارد و آیند عاخواند میگذرد از صراط مستقیم همچون برق جهنده
و دعا این است اللهم اغسلنی فیه من الذنوب وطهرنی فیه من العیوب
وامتحن فیه قلبی من تقوی القلوب یا مقیل عثرات المذنبین وهرکه در
شب بیست چهارم هشت رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد هر سوره که خواهد بخواند خدای
تعالی عطا فرماید ثواب کسی که حج و عمره بجا آورده باشد وهرکه روز بیست چهارم از ماه رمضان
روزه بدارد و آیند عاخواند عطا فرماید خدایتعالی بعدد هر موئی که بر سر و جسد او باشد
در روز قیامت خادمه که عبارت از کنیزی و غلامی باشد چون یاقوت و مرجان در حسن و جمال
که او را خدمت کنند و دعا این است اللهم اسئلک فیه ما یرضیک واعوذ بک
مما یؤذیک واسئلک التوفیق بان اطیعک ولا اعصیک یا مجیب دعوة المضطرین
یا مالک یوم الدین ویا اله العالمین یا عالما بالسرائر یا مجیب السائلین وهرکه
بگذارد در شب بیست پنجم ماه رمضان هشت رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد
ده بار قل هو الله بنویسد جناب باری تعالی در صحیفه اعمال او ثواب عابدان وهرکه روز بیست
پنجم از ماه رمضان روزه بدارد و آیند عاخواند بنا کند خدای تعالی از برای او در سایه

در سایه عرش بخورد و بیاشامد آنچه عمل کرده برای من و طاعت نموده در روزها که خالیه
این صفت آن بود قوله تعالی فی الایام الخالیة دعا این است اللهم اجعلنی
محبا لاولیائک معادیا لاعدائک ومستنا بسنة خاتم انبیائک یا
عاصم قلوب النبیین وهرکه بگذارد در شب بیست ششم از ماه رمضان هشت رکعت نماز
که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد صد بار قل هو الله احد گشاده کردد برای او هفت در آسمان
باآنچه او راست نزد حضرت کریم روز بیست ششم از ماه رمضان روزه بدارد و آیند عاخواند متکلم
شود با او الله تعالی در روز قیامت و می کوید ای بنده من مترس و محزون مباش بدرستی که ترا آمرزیدم
و دعا این است اللهم اجعلنی فیه سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا و عیبی فیه
بجودک مستورا یا سامع اصوات المبتهلین برحمتک یا ارحم الراحمین وهرکه بگذارد
در شب بیست هفتم از ماه رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد یکبار سوره
تبارک الذی بیده الملک و اگر یاد نداشته باشد بیست و پنج بار قل هو الله احد بخواند بیامرزد
حق سبحانه و تعالی او را و پدر و مادر او را وهرکه روز بیست هفتم روزه بدارد و آیند عاخواند
چنان باشد که طعام و آب داده باشد هر کرسنه و تشنه را که در دار دنیا باشد و کرامی
داشته باشد هر مومن و مومنه را با آنچه او محتاج در دار دنیا است و دعا این است اللهم
وفرحنی من النوافل واکرمنی فیه بانجاح الحوائج والمسائل وقرب وسیلتی
الیک من بین الوسائل یا من لا یبرمه الحاح الملحین وهرکه بگذارد در شب
بیست هشتم از ماه رمضان هشت رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد ده بار آیة الکرسی
و ده بار انا اعطیناک و ده بار قل هو الله احد و ده بار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد
بیامرزد خدایتعالی کناهان او را وهرکه روز بیست هشتم از ماه رمضان آیند عاخواند میکرداند
حقتعالی در جنت جثه او عظیم و وافر که اگر قیاس کنند او را مساوی بود با جبل برابر هر چه
در دنیا باشد و دعا این است اللهم غشنی فیه بالرحمة وارزقنی فیه التوفیق
والعصمة وطهر قلبی من غیابات التهمة یا رحیما بعباده المومنین وهرکه
بگذارد در شب بیست نهم از ماه رمضان دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد بیست
بار قل هو الله احد باشد او از مرحومان و برده شود نامه اعمال او در زیر هفت آسمان
وهرکه روز بیست نهم از ماه رمضان روزه بدارد و آیند عاخواند میکرداند خدایتعالی در

درجنت المأوی برای او هزار مدینه از طلا و نقره و زبرجد و لؤلؤ که عبارت از مروارید باشد
و دعا این است اللهم ارزقنی فیه فضل لیلة القدر و صیّر کل اموری
من العسر الی الیسر واقبل فی معاذیری وحط عنی الوزر روفا بعبادک
الصالحین و هر که بگذارد در شب سیام ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه
و تعالی کرم کرداند بکراماتی که انبیاء ع را گرامی داشته و دعا این است اللهم اجعل
صیامی بالشکر والقبول علی ما ترضیه ویرضیه الرسول محکمة فروعه
بالاصول بحق محمد وال محمد صلی الله علیه واله الطیبین الطاهرین برحمتک
یا ارحم الراحمین دیگر روایت است در هر شب از شبهای طاق دهه اخر ماه رمضان که آن
بیست و یکم و بیست سیم و بیست پنجم و بیست هفتم و بیست نهم بیست رکعت نماز باید کرد هر دو
رکعت بیک سلام و نیت چنین کند که دو رکعت نماز شب قدر میگذارم سنت تقرب بخدا
و در رکعت اول یکبار حمد و یکبار انا انزلناه و در رکعت دوم بعد از حمد قل هو الله
یکبار و بعد از نماز دعا باید کرد که بی شک باجابت مقرون گردد و روایت است در همین شبها
هر که هر شب دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد هفت بار بخواند
و چون از نماز فارغ شود هفتاد بار استغفار کند هنوز از جای نماز برنخواسته باشد که بیامرزد
حق سبحانه و تعالی او را و پدر و مادر او را و ایضا بروایتی دیگر که این نماز از هر شب از شبهای
ماه رمضان دو رکعت نماز و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار و بعد از نماز این
تسبیح را که سبحان من هو حفیظ لا یغفل سبحان من هو رحیم لا یعجل سبحان
من هو قائم لا یسهو سبحان من هو دائم لا یلهو سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر سبحانک سبحانک یا عظیم اغفر لی الذنب العظیم منقول است
از حضرت امیر المؤمنین ع که از حضرت رسول ص شنیدم که شش نوبت قسم یاد کرد که بحق آن کس که مرا
بخلق فرستاده که هر که این دو رکعت نماز بگذارد و بعد از فریضه خفتن تا صبح برانگیزاند
حقتعالی هزار ملک سو تا برای وی حسنات بنویسند و سیئات محو کنند و درجات بردارند
تا آمدن صبح دیگر رمضان و درختها بنشانند برای وی در بهشت و قصرها بنا کنند برای
وی و ثواب هفتاد حج مقبول بنویسند و درجه هفتاد شهید و هفتاد بنده آزاد کرده حضرت
امام جعفر صادق ع میفرماید که هر که بگذارد در شب بیست هفتم ماه رمضان دو رکعت نماز

دو رکعت که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد آیة الکرسی تا هم فیها خالدون سه بار و انا انزلناه
هفت نوبت و بیست و پنج بار قل هو الله احد و چون سلام باز دهد صد بار استغفر الله و
صد بار بگوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح و صد بار صلوات
فرستد بدرستیکه دریافت باشد شب قدر را و مستحب است که در شب بیست و یکم و بیست سیم
ماه سوره الم احسب الناس و الم غلبت الروم بخواند که ثواب بسیار دارد عمل
عید رمضان در شب عید فطر دو رکعت نماز باید کرد و در هر رکعتی بعد از حمد ده بار سوره اخلاص
باید خواند و در رکوع و سجود بعد از ذکر تسبیح اربعه یکبار باید گفت و در میان هر دو رکعت
هزار بار بگویند استغفر الله بعد از آن سجده کنند و یکبار بگویند یا حی یا قیوم
یا ذو الجلال والاکرام یا رحمن الدنیا والاخرة و رحیمهما یا اله الاولین
والاخرین اغفر لی ذنوبی وتقبل صومی وصلوتی وقیامی. که رسول فرموده
که هر که این نماز بگذارد بخدائی که مرا بحق بخلق فرستاده که هنوز سر از سجده برنداشته باشد
که حق تعالی او را بیامرزد و نماز او را قبول کند و بروایتی استغفار او دعا را بعد از
فراغ از دو رکعت باید کرد و این قول بیشتر بنظر رسیده و نیز مرویست که درین شب دو
رکعت نماز کنند در رکعت اول بعد از حمد هزار بار قل هو الله و در رکعت دوم بعد از
حمد یکبار قل هو الله احد بخواند که ثواب بسیار دارد ای عزیز وقتی ترا این ثواب
حاصل است که دیده و دل و زبان و دست و جمله جوارح تو بروزه باشد و اگرنه حاصل روزه
ما بغیر از گرسنگی چیزی دیگر نیست امید که حق سبحانه و تعالی جمیع مومنانرا روزه شایسته
و نمازی بایسته روزی دهاد بمحمد و آله الامجاد مناجات جامی ای فروزان از تو کاشانه
چرخ * پر می عشق تو خمخانه چرخ * ما درین میکده مستان توئیم * دست بر فرق
زدستان توئیم * یافتیم از تو چه پیمانه شکست * دست ما گیر که رفتیم ز دست * گرچه در
قید سیاهیم و سفید * از تو بی قیدی داریم امید * بو که از ما برهانی ما را * دامن از ما
بفشانی ما را * میل غیر از دل ما بیرون کن * شوق خود بر دل ما افزون کن * گرمی از
ساغر و صفت نه چشم * جگر خواری شوق تو خوشم * هست مهر تو جگرخواری ما
عزت ما و گر و خواری ما **فصل هفتم** در فضیلت ماه رجب مستحب است در این ماه
روزه داشتن زیرا که روایت کرده اند از حضرت امیر المومنین ع که آنحضرت در این ماه

روزه میداشت و میفرمود که ماه رجب ماه من است و ماه شعبان ماه رسول الله صلعم و ماه رمضان
ماه حقتعالی است جل جلاله روایت از ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام که بدرستیکه نوح علیه السلام در روز
اول ماه رجب سوار کشتی نجات شد و امر کرد که هر که با او بود بروزه و حضرت امام علیه السلام فرمود
که هر که در اینماه بخصوص درین روز روزه بدارد دور شود از دو آتش دوزخ یکساله راه و در
منهاج الصلاح آورده که ولادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام در اول اینماه بوده و ولادت حضرت
امام علی نقی در روز دوم و بعضی نیز گفته اند و مولود حضرت امام محمد تقی نیز در دوم اینماه است
و در روز سیم اینماه امام علی نقی رحلت فرموده در سال دویست و پنجاه چهارم روایت از رسول
خدای که هر که یکروز از ماه رجب روزه بدارد خدای آسمان و زمین او از خود رضا و
خوشنود گردانیده باشد و هر که رضای او را یافت از عذاب ایمن باشد و هر که دو روز یا
سه روز از ماه رجب روزه بدارد او را چندان ثواب باشد که محاسبان آسمان و زمین
از حصر و عدد او عاجز آیند روایت که هر که چهار روزه از ماه رجب روزه دارد
از چهار بلا ایمن باشد از دیوانگی و پیسی و کری و فتنه آخر الزمان و هر که پنج روز از
ماه رجب روزه بدارد پنجاه ساله گناهانش آمرزیده شود و هر که شش روز از ماه رجب
روزه بدارد و هفت در دوزخ بر او بسته شود و هر که هشت روز از اینماه روزه بدارد
هشت در بهشت بر روی او گشاده گردد و او را گویند که از هر در که خواهی داخل شو و در
رسول صلعم که هر که نه روز از ماه رجب روزه بدارد او را بی حساب به بهشت ببرند و هر که
ده روز از ماه رجب روزه بدارد در آن ساعت که اهل عرصات ترسان و لرزان باشند
حقتعالی او را قوت دهد تا که بگذرد از صراط همچون برق خاطف و ریح عاصف روایت
که هر که دوازده روز از ماه رجب روزه بدارد طاعتش را بوسیله دوازده امام بمحل قبول
رسانند و هر که ایام بیض اینماه روزه دارد و در روز پانزدهم سوره‌ای که معین است و دعای
ام داود را بخواند پادشاه عالم ده کرامت با و ارزانی دارد اول عمرش برکت کند دوم در
مالش بیفزاید سیم عیالش را نگهدارد چهارم گناهانش را بیامرزد پنجم حسناتش را مضاعف
گرداند ششم سکرات مرگ بر وی آسان شود هفتم گور بر وی روشن گردد هشتم
ترازوی حسناتش گرانبار گردد نهم از درکات دوزخش نجات دهد دهم بدرجات
جنتش رساند و هر که تمام ماه رجب روزه بدارد بنویسد خدای تعالی از برای او که

ازبرای

از برای او که راضی شدم از او و هر که حق از او راضی شود معذب نشود بعذاب اصلا
ای عزیز خوش بشارتیست دریغ که مشروط مشکلی باو شود اما بهر طریق باید که دست
از طاعت بر نداری شاید بمضمون کلام ملک علام لا یکلف الله نفسا الا وسعها
حقتعالی طاعت ما گناهکاران را بکرم عمیم قبول فرماید حقتعالی طاعت ما گناهکاران را
بکرم عمیم قبول فرماید آمین یا رب العالمین مناجات حسین هروی ای پر از غوغای تو
بازار دل ❊ حیرت سود است با تو کار دل ❊ ای مبرا از خیالات گمان ❊ وی منزه
از اشارات بیان ❊ چون کمال دانشم نادانی است ❊ چاره کارم همه حیرانی است ❊
کردمی لطف تو ام تلقین کند ❊ جبرئیلم از فلک تحسین کند ❊ یاریم توفیق ده تا هر نفس
هر زبان نارم بجز حمد تو بس ❊ رحم کن بر غفلت و نادانیم ❊ پس که خواند چون تو بیرون
رانیم ❊ بد بسی کردم نکو پنداشتم ❊ هیچ جای آشتی نگذاشتم ❊ دانشم از عالم تحقیق بخش
بر طریق مصطفی توفیق بخش ❊ فصل هشتم در عبادات مخصوصه ماه رجب روایت
کرده ابو البختری وهب ابن منبه از ابی عبدالله که او از پدر و جد خود علی ابن ابیطالب علیه السلام
روایت فرمود که عجب دارم از آنکه فارغ سازد نفس خود را چهار شب در سالی و آن شب اول
رجب است و شب نصف شعبان و شب عید فطر و عید اضحی روایت است از امام محمد تقی
که هر که این دعا را در شب اول رجب خواندی و بخواندن این تاکید نمودی اللهم انی
اسئلک بانک ملک و انک علی کل شیء قدیر مقتدر و انک ما تشاء من
امر یکون اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة صلی الله علیه و آله
یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربی لینجح لی بک طلبتی اللهم
بنبیک محمد و من اهل بیته انجح طلبتی و بعد از آن هر حاجتی که خواهد اجابت شود
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که هر که زیارت امام حسین علیه السلام کند در غره ماه رجب
بیامرزد او را حق سبحانه و تعالی البته و مشهور است که هر که هر روز از ماه رجب این دعا
خواند یا من یملک حوائج السائلین و یعلم ضمیر الصامتین لکل مسئلة منک
سمع حاضر و جواب عتید اللهم و مواعیدک الصادقة صادقة و
ایادیک الفاضلة و رحمتک الواسعة فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل
محمد و ان تقضی لی حوائجی فی الدنیا و الآخرة روایت از ابی عبدالله

که انحضرت هر روز از ماه رجب این دعا را می خواند: که اللهم انی اسئلک صبر الشاکرین
لک وامل الخائفین منک ویقین العابدین لک اللهم انت العلی العظیم
وانا عبدک البائس الفقیر وانت الغنی الحمید وانا العبد الذلیل
اللهم صل علی محمد واله وامنن بغناک علی فقری وبحلمک علی جهلی
وبقوتک علی ضعفی یا قوی یا عزیز اللهم صل علی محمد واله الاوصیاء
المرضیین واکفنی ما اهمنی من امر الدنیا والاخرة یا ارحم الراحمین:
وهر که هر روز از ماه رجب در صبح شوم بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه بعد از ان
دست بردارد وبگوید: اللهم اغفر لی وتب علی واگر در اینماه بمیرد خدایتعالی
از او راضی باشد واتش دوزخ بر او حرام ومرویست که هر که در هر شب از ماه رجب دو
دو رکعت نماز کند وبخواند در هر رکعتی الحمد یکبار وقل یا ایها الکافرون سه بار وقل هو الله احد
یکبار وبعد از نماز دستها بردارد وبگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر انک علی کل
شیء قدیر والیه المصیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم
صل علی النبی الامی واله بعد از ان دست بر دارد و بر رو فرود ارد و هر دعای
که کند مستجاب شود وبنویسد خدایتعالی برای او ثواب شصت حج وشصت عمره **عمل لیلة
الرغایب** مرویست از حضرت رسول که هر که پنجشنبه اول ماه رجب روزه بدارد وشب جمعه
میان نماز شام وخفتن ودر روایت دیگر بعد از خفتن دوازده رکعت نماز بگذارد ودر
هر رکعتی الحمد یکبار وسه بار انا انزلناه ودوازده بار قل هو الله وچون فارغ شود هفتاد بار
بر من که پیغمبرم صلوات فرستد باین طریق بگو اللهم صل علی النبی الامی واله وانگهی
سر بسجده نهد وهفتاد بار بگوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح انگاه بر
نشیند وهفتاد بار بگوید رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت العلی
الاعظم بعد از ان سجده دیگر کند وانچه اول گفته بود همان بگوید وحاجت خواهد
بحق انخدائی که جان محمد در قبضه قدرت اوست که گناهان او را حقتعالی بیامرزد
اگرچه بعدد برگ درختان وقطرات باران باشد وشفاعت او قبول بود در حق هفتصد
گناه کار از اهل بیت او واین نماز مشهورست بصلوة لیلة الرغایب وباید دانست که شب اول

که شب اول رجب لیلة الرغایبست اگرچه پنجشنبه از رجب نباشد ودر روایتست از حضرت
رسالت پناه که فرمود که غافل مشوید از شب جمعه اول رجب از برای انکه نام نهاده اند
این شب را ملئکه لیلة الرغایب وچون ثلثی از این شب بگذرد باقی نماند در اسمان و
زمین ملکی الا انکه در کعبه وحوالی ان جمع میشوند پس حقتعالی میفرماید: یا ملئکتی
سلونی ما شئتم یعنی ای ملئکه من سوال کنید انچه می خواهید پس ملئکه گویند ای
پروردگار ما حاجت ما انست که بیامرزی روزه دار ماه رجب را پس کریم متعال و
قدیم لم یزل ولا یزال فرماید امرزیدم واز تقصیرات ایشان درگذشتم پس حضرت پیغمبر
فرمود که بحق خدائی که بر انگیخته است مرا بحق که هیچ بنده از بندگان خدای این نماز
رغایب که مذکور شد نکند الا که بیامرزد حقتعالی جمیع گناهان او را اگرچه مثل کف
دریاها وریگ بیابانها وبرگ درختان باشد وشفاعت کند در حق هفتصد گناه کار از
اهل بیت او واز انجماعتی که مستوجب اتش دوزخ باشند وچون شب اول قبر ان بنده شود
حقتعالی ثواب این نماز را به نیکوترین صورتی بر انگیزاند و بیاید بنزد وی به نیکوترین
وجهی وخوشترین زبانی گوید که ای حبیب من بشارت باد ترا که نجات یافتی از هر سختی پس
ان بنده گوید با وی که کیستی تو بخدا که ندیدم کسی را نیکوتر از تو وکلامی نشنیدم نیکوترین
تر از کلام تو وبوئی نشنیدم خوشبوتر از بوی تو وبوئی نشنیدم خوشبوتر از بوی تو گفت
ای دوست من من ان نمازم که در فلان شب وفلان سال کردی امدم نزد تو که ادا
کنم حق ترا وایمن گردانیم ترا از تنهائی وچون نفخ صور ومردمان از قبر بیرون ایند و
بعرصه قیامت در ایند من بر تو سایه افکنم تا ایمن باشی از گرمای قیامت ودر هر جا
ترا راه نما باشم ودستگیرم **هر که در شب اول** ماه رجب بیست رکعت نماز کند میان شام
خفتن ودر هر رکعتی الحمد یکبار وقل هو الله احد یکبار بخواند خدایتعالی محفوظ دارد او و
واهل بیت او را ومال وفرزندان او را وعذاب قبر از او بردارد وبگذرد از پل صراط
مثل برق جهنده ودیگر هر که در این شب دو رکعت نماز کند که بخواند در هر یک از رکعت
الم نشرح وقل هو الله ومعوذتین یکبار وچون فارغ شود سی بار لا اله الا الله بگوید از
جمیع گناهان پاک شود نماز دیگر هر که در این شب سی رکعت نماز کند ودر هر رکعتی
الحمد یکبار وقل هو الله احد سی بار بخواند هر گناهی که دارد از صغیره وکبیره خدایتعالی

بیامرزد و هرکه بگذارد در شب دوم از ماه رجب دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار
و اذا جاء نصر الله پنج بار حق سبحانه و تعالی برای او قصری در بهشت بنا کند و در روایتی
آنست که بعد از حمد قل یا ایها الکافرون یکبار بخواند بیامرزد خدای تعالی جمیع گناهان
او را و بری شود از نفاق و هرکه بگذارد در شب سیم از ماه رجب دو رکعت نماز را
که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و اذا جاء نصر الله پنج بار حق سبحانه و تعالی برای او قصری
در بهشت بنا کند که عرض و طول او برابر دنیا باشد و هرکه بگذارد در شب چهارم از
ماه رجب چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از حمد این آیات را که الهکم
اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ۞ ان فی خلق السموات والارض
واختلاف اللیل والنهار والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس و
ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها وبث
فیها من کل دابة وتصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض
لایات لقوم یعقلون ۞ ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا
یحبونهم کحب الله والذین امنوا اشد حبا لله ولو یری الذین ظلموا
اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب خدای تعالی
او را چندان بدهد که جمیع اهل عالم وصف آن نتوانند کرد و هرکه بگذارد در شب چهارم
این ماه صد رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی از رکعات اول بعد از حمد قل اعوذ برب الفلق
یکبار و در هر رکعتی از رکعتهای دوم قل اعوذ برب الناس یکبار خدای عز و جل از هر آسمانی
فرشته بفرستد که تا روز قیامت از برای او ثواب بنویسند و نامه اعمال او بدست راست
او آید و حساب او را آسان کنند و هرکه بگذارد در شب پنجم از ماه رجب شش رکعت نماز که
بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و بیست و پنج بار قل هو الله احد او را ثواب چهل پیغمبر بدهند و
بر اسبی از نور سوار گردد و از پل صراط بگذرد چون برق جهنده و هرکه بگذارد در شب ششم
دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی هفت بار بدهد خدای تعالی او را
بعدد هر حرفی حسنه که بزرگتر باشد از جمیع کوهها و هرکه بگذارد در شب هفتم از ماه چهار رکعت نماز را
که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله سه بار و معوذتین یکبار و چون فارغ شود ده بار
صلوات بفرستد و ده بار تسبیح اربعه بگوید خدای عز و جل او را در قیامت ایمن

ایمن گرداند از عذاب و هرکه بگذارد در شب هشتم بیست رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی
الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون سه بار و معوذتین سه بار چنان باشد که تمام قرآن را
در ماه رمضان ختم کرده باشد و چون سر از قبر بر دارد هفتاد فرشته پیش آمده او را
بشارت دهند به بهشت و هرکه بگذارد در شب نهم از ماه دو رکعت نماز را که
بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و الهکم التکاثر پنج بار هنوز از مقام خود برنخاسته باشد
که خدای عز و جل او را بیامرزد و بنویسد برای او ثواب صد حج و اگر تا هشتاد روز
بمیرد شهید مرده باشد و هرکه بگذارد در شب دهم این ماه دوازده رکعت نماز را که بخواند
در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار خدای عز و جل برای او قصری بنا کند در بهشت
بر بالای ستونی از یاقوت سرخ که بر او مقصد غرفه باشد از طلا و نقره و یاقوت زبرجد که
وسعت هر غرفه زیاده از دنیا باشد و هرکه بگذارد در شب یازدهم دوازده رکعت نماز در
هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی دوازده بار بخواند بنویسد خدای تعالی برای او ثواب کسی که
کتابهای آسمانی را خوانده باشد و فرشته از عرش ندا کند که خدای تعالی تو را آمرزید و هرکه
بگذارد در شب دوازدهم دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیه آمن الرسول
تا آخر سوره ده بار بنویسد خدای تعالی برای او ثواب هشتاد بنده آزاد از اولاد اسمعیل
و هرکه بگذارد در شب سیزدهم از ماه رجب دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی از رکعتهای
اول بعد از حمد و العادیات یکبار و در رکعت دوم بعد از الحمد الهکم التکاثر یکبار بیامرزد
خدای تعالی گناهان او را و بگذرد از پل صراط همچون برق جهنده و بدهد او را در جنة الفردوس
هزار شهر و هرکه بگذارد در شب چهاردهم سی رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل
هو الله یکبار و آیه قل انما انا بشر تا آخر سوره حضرت رسالت پناه صلعم فرمود بحق آنکس که
جان محمد بید قدرت اوست که اگر گناه او بیشتر باشد از ستاره آسمان چون از نماز فارغ
شود الا آمرزیده و عفو کرده شده باشد شب پانزدهم این ماه بغایت شب بزرگوار است
و در او غسل سنت است و احیای آن ثواب بسیار دارد و در نزهة القلوب منقول است
از رسول خدا صلعم که فرمود احیا کنید شب نصف رجب را بدرستیکه خدای تعالی گناهان او را
بیامرزد و بر خود واجب کرده که رد نکند در این شب سوال کسیکه سوال او حلال
باشد و باید در این شب استغفار کنند پس هرکه استغفار کند در شب نصفه رجب